

نور سنت و تاریکي هاي بدعت در پرتو قرآن و سنت

تألیف: نیازمند الله تعالی

دکتر سعید بن علی بن وهف قحطاني

ترجمه: پدram اندایش

حق چاپ و نشر برای هر سایت اینترنت و انتشارات و مؤسسه‌ی خیریه‌ای آزاد است

شکر برای الله است که ما را در شبهات و تاریکی‌ها رها ننمود و توسط دین، ما را به روشنی و آرامش سوق داد، اگر الله تعالی این کار را انجام نمی‌داد، معلوم نبود که چند نفر از ما حق را پیدا می‌کردیم و از عذاب جهنم نجات می‌یافتیم و در بهشت منزل می‌گزیدیم. شکی وجود ندارد که دین درست، همان دینی است که الله تعالی بر پیامبرم نازل نمود و او نیز آن را به صحابه^{۱۲} آموزش داد و مشخص است که ارزش دین در برابر بقیه عقاید این است که دین از طرف الله متعال آمده است تا رستگاری دنیا و آخرت ما را تضمین کند. برای رسیدن به وحی باید به منبعی که الله تعالی در اختیار ما قرار داده است، رجوع کنیم؛ اولین منبع قرآن است، قرآنی که حتی تاریخ نویسان کافر غربی نمی‌گویند آن تحریف رفته است و ادبیات بالا و متواتر بودن آن دلیلی بر این امر است. گفته یا نوشته و یا مطلبی را متواتر می‌گویند که آنقدر تعداد روایان آن زیاد باشد که امکان دست به یکی کردن آنها در تحریف آن وجود نداشته باشد، بطور مثال قرآن را کسی در عربستان نوشته است و دیگری در خراسان و دیگری در عراق و دیگری در شام و مناطق دیگر، ولی تمامی آنها بر یک امر قرار دارند و زیاد بودن تعداد روایان آن، دلیلی بر صحت آن می‌باشد.

اما دومین منبع که همان سنت پیامبرم است، تعداد زیادی از افراد در آن شک می‌کنند و حتی درست بودن احادیث را با عقل ناقص بشری می‌سنجند، سوال می‌کنم: اگر پیامبرم حالا زنده بود، آیا امکان آن وجود داشت که با عقل ناقص بشری خود، سخنان او را بسنجیم؟ ممکن است بگویید: قرآن که سند متواتر است، پس حکم سنت چه می‌شود، حکم سنت را از خود قرآن برای شما بیان می‌دارم:

از جمله آیاتی که در این باره نازل شده است این است که الله تعالی می‌فرماید: (وَاطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (132)) [آل عمران] (و از الله و رسول [او] اطاعت کنید تا مشمول رحمت قرار گیرید).

می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (59)). [النساء] (ای مؤمنان! از الله اطاعت کنید و از رسول [او] و صاحبان امرتان اطاعت کنید، هرگاه در چیزی اختلاف کردید، اگر به الله و روز قیامت ایمان دارید، آن را به الله [قرآن] و رسول [سنت و وحی] بازگردانید. این بهتر و نیک‌انجام‌تر است).

می‌فرماید: (مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا (80)). [النساء] (هر کس از فرستاده‌ی [الله تعالی] اطاعت کند، در حقیقت از الله اطاعت کرده است. و کسی که روی گرداند، [بدان که] تو را بر آنان نگهبان فرستاده‌ایم).

چگونه ممکن است اطاعت از پیامبرم واجب باشد و در آنچه مردم، در آن اختلاف نظر دارند را باید به سخن الله تعالی و سخن رسول الله^m رجوع داد، ولی با تمام این احوال، حجت آوردن از سنت رسول الله^m امکان نداشته باشد؟ یا این که تمام سنت محفوظ نباشد؟ بنابراین قول باری تعالی بندگان خود را بر چیزی ارجاع داده که وجود ندارد! این از باطل‌ترین و پوچ‌ترین دروغها است، از بزرگترین کفرها به الله تعالی و سوء ظن به اوست.

الله تعالی می‌فرماید: (وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (44)) [النحل] (و به تو قرآن نازل کردیم تا برای مردم روشن سازی آنچه را که بر آنان فرو فرستاده شده است، و باشد که تفکر ورزند).

همچنین می‌فرماید: (وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (64)) [النحل] (و کتاب را بر تو فرو فرستادیم مگر برای آن که آنچه را که در آن اختلاف ورزیدند، برایشان روشن سازی و [همچنین] راهنمایی و رحمتی است، برای گروهی که ایمان می‌آورند).

پس چگونه است که وقتی سنت وجود نداشته باشد، یا این که حجت و ثابت نباشد، الله تعالی آشکار نمودن قرآن نازل شده را به رسول الله^m واگذار کند!

به طور مثال الله تعالی می‌فرماید: (قُلْ اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَّا حُمِّلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (54)) [النور] (بگو: از الله اطاعت کنید و از رسول [او نیز] اطاعت کنید! و اگر روی بگردانید، بر [عهده] او [پیامبرم] تنها همان است که به آن مکلف شده است و بر [عهده] شماست آنچه تکلیف یافته‌اید. و اگر از او اطاعت کنید راه خواهید یافت. و بر [عهده] رسول [ما] جز پیام رسانی آشکار نمی‌باشد).

می‌فرماید: (وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (56)) [النور] (و نماز را بر پا دارید، و زکات را بپردازید، و از رسول [الله تعالی] فرمان برید، باشد که مورد رحمت قرار گیرید).

الله تعالی می‌فرماید: (قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمَّا اللَّهُ فَاللَّهُ وَرَسُولُهُ النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبَعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (158)) [الأعراف] (بگو: ای مردم! من فرستاده الله به سوی همه شما هستم، کسی که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست، معبود بر حقی جز او نیست، زنده می‌کند و می‌میراند. پس به الله و رسول او، آن پیامبر درس ناخوانده‌ای که به الله و سخنان او ایمان دارد، ایمان آورید و از او پیروی کنید، باشد که راه یابید).

در این آیات دلایل واضحی وجود دارد که هدایت و رحمت در اتباع و پیروی از رسول الله ص می‌باشد. این چگونه با عمل نکردن به سنت او ممکن است؟ یا این که گفته شود: سنت او صحیح نیست! یا گفته شود: نمی‌توان بر آن سنت اعتماد کرد!

می‌فرماید: (فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (63)) [النور] (پس باید آنان که بر خلاف فرمان او رفتار می‌کنند از آن برحذر باشند، که بلائی به آنان برسد، یا عذابی دردناک گریبانگیرشان شود).

همچنین الله تعالی می‌فرماید: (وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا (7)) [الحشر] (در اینجا يك قاعده‌ی مهم مقرر داشته و آن تبعیت رهبر مسلمانان از نصوص شریعت است) و آنچه که رسول [الله تعالی] به شما بدهد، آن را بگیرید. و از آنچه که شما را از آن باز می‌دارد، [از آن] خودداری کنید).

آیات در این موضوع و مطلب بسیار است و همگی آنها بر وجوب اطاعت از رسول الله ص و بر پیروی از آنچه او آورده دلالت می‌کنند¹.

اما آیا هرچه را اسم آن را سنت و حدیث بگذارند باید قبول کرد؟ هرگز این چنین نمی‌باشد و سنت پیامبر ص فقط از کسانی قبول می‌شود که مورد اعتماد امت باشند.

حدیث صحیح از دید علمای اهل سنت فقط حدیثی است:

1. تمامی روایان آن متصل باشند: یعنی روایان آن تک تک نفرات قبل از خود را دیده باشند و حدیث را از آنان شنیده باشند.

2. تمامی روایان آن عادل باشند: جوانمرد بوده و اهل دروغ‌گویی و گناه نباشند.

3. تمامی روایان آن ضابط باشند: حدیث را به خوبی در سینه‌ی خود حفظ کرده و یا آن را نوشته باشند.

4. شاذ نباشد: حدیث بر خلاف حدیث صحیح دیگری با روای قویتر نباشد.

5. معلل نباشد: متن حدیث بیانگر منظور حدیث باشد.

بر گرفته از: 1- مقدمه‌ی ابن صلاح شهرزوری 2- الباحت الحثیث فی اختصار العلوم الحدیث - ابن کثیر 3- تدریب الراوی - سیوطی 4- منهج النقد فی علوم الحدیث - نورالدین عتر.

در نزد تمام علمای اهل سنت بهترین کتاب زیر آسمان الله تعالی، قرآن است و بعد از آن صحیح بخاری (بخارایی) و بعد از آن صحیح مسلم می‌باشد.

مقدمه‌ی مؤلف

شکر و ستایش برای الله تعالی می‌باشد، او را حمد گفته و از او کمک می‌جوییم و از او طلب آمرزش می‌نماییم. به الله پناه می‌بریم از شرهای درونیمان و بدی‌های اعمالمان، کسی را که الله تعالی هدایت کند، گمراه کننده‌ای ندارد و کسی را که گمراه سازد، هدایت کننده‌ای ندارد. شهادت می‌دهم که پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز الله وجود نداشته و یکتا و بی‌شریک است و شهادت می‌دهم که محمد، بنده و فرستاده‌ی وی می‌باشد، صلی الله علیه و آله و أصحابه و من تبعهم بإحسان إلى يوم الدين و سلم تسلیماً کثیراً.

اما بعد:

این مطلبی مختصر است درباره‌ی نور سنت و تاریکی‌های بدعت، در آن این موارد بیان شده است: مفهوم سنت و اسمهای اهل سنت و این که سنت نعمتی مطلق است و همچنین منزلت سنت و منزلت اهل آن و نشانه‌های آنها و منزلت بدعت و مفهوم بدعت و شرط‌های قبول شدن عمل و نکویش بدعت در دین و سبب‌های بدعت و انواع آن و احکام آن و انواع بدعت‌هایی که بر قبر و دیگر چیزها صورت می‌گیرد و همچنین بدعت‌های نشر یافته در زندگی امروز و حکم توبه‌ی بدعت گذار و آثار و ضرره‌های بدعت آمده است.

شکی نیست که سنت، زندگی و نور است، دو چیزی که توسط آنها خوشبختی و هدایت بنده تضمین می‌شود، سنت توسط اهل آن برپا می‌شود، حتی اگر در اعمال خود کوتاهی کنند، (يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ) [سورة آل عمران قسمتی از آیه‌ی: 106] (روزی که چهره‌ها سفید می‌شود و [چهره‌ی برخی دیگر] سیاه می‌شود). ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: صورت‌های اهل سنت و اتحاد، سفید می‌شود و صورت‌های اهل بدعت و تفرقه سیاه می‌شود⁽²⁾. اهل سنت دارای قلبی زنده و نورانی هستند، آنان بر امر الله تعالی گردن می‌نهند و از فرستاده‌ی الله ص در ظاهر و باطن تبعیت می‌کنند.

¹ - برای اطلاعات بیشتر می‌توانید به کتاب «وجوب عمل به سنت رسول الله (ص) و کفر کسی که آنرا انکار کند» در سایت www.aqeedeh.com رجوع کنید. (مترجم)

(2) ذکره ابن القيم فی اجتماع الجيوش الإسلامية على غزو المعطلة والجهمية، 39/2.

اما اهل بدعت داراي قلب مُرده و تاريخ هستند و تاريخي اهل بدعت را پوشانده است: قلبهاي آنها تاريخ است و تمامي حالتهاي آنها در تاريخي مي باشد و اگر الله تعالي براي او خوشبختي بخوهد، او را از تاريخي هاي [بدعت] به سوي نور سنت خارج مي کند⁽¹⁾.

اين مبحث داراي دو قسمت است و در هر قسمت مطالب زير مي آيد:
مبحث اول: نور سنت:

مطلب اول: مفهوم سنت.

مطلب دوم: اسمهاي اهل سنت.

مطلب سوم: سنت نعمتي مطلق است.

مطلب چهارم: منزلت سنت.

مطلب پنجم: منزلت اهل سنت و اهل بدعت.

مبحث دوم: تاريخي هاي بدعت:

مطلب اول: مفهوم بدعت.

مطلب دوم: شرطهاي قبول شدن عمل.

مطلب سوم: نكوهش بدعت در دين.

مطلب چهارم: سببهاي بدعت.

مطلب پنجم: انواع بدعت.

مطلب ششم: حكم بدعت در دين و انواع آن.

مطلب نهم: انواع بدعتي كه براي قبرها صورت مي گيرد.

مطلب هشتم: بدعتهاي نشر يافته يي معاصر.

مطلب نهم: توبه يي بدعت گذار.

مطلب دهم: اثرهاي بدعت و ضررهاي آن.

از الله Y درخواست مي نمايم كه اين عمل را پُر برکت و خالص براي صورت گرامي اش گرداند و در زندگي من و بعد از مرگم، توسط آن براي من منفعت قرار دهد و به هر كسي كه با آن در ارتباط است، سود برساند، او بهترين درخواست شونده و گرامي ترين آرزو شونده است، او براي ما كافي است و نگهبان نيكي مي باشد و هيچ قدرت و تواني وجود ندارد، مگر به اذن الله بلند مرتبه و بزرگ. صلوات، سلام و برکت الله تعالي بر بنده و رسولش كسي كه او را از بين پيامبران برگزيد و بر آل و اصحابش و كساني كه تا روز قيامت در نيكي از آنها تبعيت مي كنند.

مؤلف

حرر في ليلة الأربعاء، الموافق 1419/10/17 هـ

(1) انظر: المرجع السابق، 38/2 - 41.

مطلب اول: مفهوم آن:

سنت، اهلی دارد و برای آنها عقیده‌ای وجود دارد و بر حق اجتماع نموده‌اند، مناسب است که تعریف این سه کلمه را بیان دارم، همان عقیده‌ی، اهل سنت و کلمه‌ی جماعت.

اول: مفهوم عقیده در لغت و اصطلاح:

عقیده در لغت: کلمه‌ی «عقیده» از عقد (گره) و بسته شدن و بستن محکم گرفته شده است و برای آن حکم‌ها و محکم کردنی وجود دارد و همچنین تمسک جستن و بسته شدن، گفته می‌شود: «عقد الحبل» یعنی آن [طناب] را محکم بست و گفته می‌شود: «عقد العهد والبيع» به معنای عهد و پیمان و خرید و فروش را به شدت محکم بست. گفته می‌شود، «عقد الإزار» کنایه از شدت داشتن در بستن ازار است و «عقد» ضد «الحل» (گشودن) است⁽¹⁾.

مفهوم عقیده در اصطلاح: عقیده به چیزی گفته می‌شود که در آن ایمان قطعی و حکم قطعی وجود دارد و در آن شکی وجود ندارد در آن چیزی است که انسان به آن ایمان می‌آورد و قلب و درونش را به آن پیوند می‌دهد و توسط آن مذهب و دینی را بر می‌گزیند و به آن تمسک می‌جوید؛ اگر این ایمان قطعی و حکم قطعی صحیح باشد، عقیده صحیح می‌باشد، مثل اعتقاد اهل سنت و جماعت و اگر باطل باشد، عقیده باطل است، مثل اعتقاد فرقه‌های گمراه⁽²⁾.

دوم: مفهوم اهل سنت:

سنت در لغت: به معنای راه و روش می‌باشد، چه نیکو باشد و چه پلید⁽³⁾.

سنت در اصطلاح علمای عقیده اسلامی: هدایتی است که رسول الله ص و اصحابش بر آن بوده‌اند که شامل: علم، اعتقاد، سخن و عمل می‌باشد، آن سنتی است که باید تبعیت گردد و اهل آن ستایش شوند و کسی که با آن مخالفت می‌کند، نکوهش گردد؛ به همین دلیل گفته می‌شود: فلانی از اهل سنت است: به این معنا که اهل راه درست، مستقیم، صحیح و ستوده می‌باشد⁽⁴⁾.

حافظ ابن رجب رحمه الله گفته است: «سنت راهی پیمودنی است و شامل تمسک جستن به آنچه که پیامبر ص و خلفای راشدین بر آن بوده‌اند، می‌شود: شامل اعتقادات، عمل‌ها، سخنان است و این سنت، کامل می‌باشد»⁽⁵⁾.

شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله گفته است: «سنت چیزی است که دلیل شرعی بر آن قرار می‌گیرد؛ زیرا آن اطاعت از الله [تعالی] و فرستاده‌اش [ص] است، یکسان است که آن فعل رسول الله ص باشد یا آن که در زمانش عملی صورت گرفته باشد یا آن که از انجام آن خودداری نموده باشد یا در زمانش خودداری صورت گرفته باشد، زیرا در آن زمان اقتضایی برای آن وجود نداشت یا مانعی برای آن موجود نبود»⁽⁶⁾، به این معنا، سنت عبارت است از: «تبعیت از آثار رسول الله ص در باطن و ظاهر و تبعیت از راه پیشیگیرندگان اول، از مهاجرین و انصار»⁽⁷⁾.

سوم: مفهوم جماعت:

«الجماعة» در لغت: از کلمه‌ی «جمع» گرفته شده است و آن حول جمع، اجماع و اجتماع قرار دارد و ضد فرقه فرقه شدن است، قال ابن فارس رحمه الله گفته است: «حروف جیم و میم و عین یک اصل است و آن یکی شدن است، گفته می‌شود: «جمعت الشيء جمعاً» (چیزی را جمع کردم، چه جمع کردنی)»⁽⁸⁾.

جماعت در اصلاح علمای عقیده‌ی اسلامی: همان پیشینیان امت است که شامل صحابه ص، تابعین و کسانی که از آنها در نیکی تا روز قیامت تبعیت می‌کنند، [همان کسانی که از اسلامی تبعیت می‌کنند که قبل از فرقه فرقه شدن وجود داشته است]، کسانی که از روی حق آشکار که همان قرآن و سنت است، نزد یکدیگر جمع شده‌اند⁽⁹⁾. [معنای آن بر عکس آن است که شخصی به تبعیت از امامی خاص دین خود را از بقیه جدا کند].

عبد الله بن مسعود ج گفته است: «جماعت، بر حق قرار گرفتن است، حتی اگر تنها باشی»، ن عیم بن حماد گفته است: «به این معناست که اگر جماعت فاسد شد بر آن چیزی باشی که جماعت قبل از فاسد شدن بر آن قرار داشته باشند، زیرا در آن زمان، جماعت تو هستی»¹⁰.

(1) انظر: لسان العرب لابن منظور، باب الدال، فصل العين، 296/3، والقاموس المحيط للفيروز آبادي، باب الدال، فصل العين، ص 383، ومعجم المقاييس في اللغة لابن فارس، كتاب العين، ص 679.

(2) انظر: مباحث في عقيدة أهل السنة والجماعة، للشيخ الدكتور ناصر العقل ص 9-10.

(3) لسان العرب، لابن منظور، باب النون، فصل السين، 225/13.

(4) انظر: مباحث في عقيدة أهل السنة، للدكتور ناصر العقل، ص 13.

(5) جامع العلوم والحكم، 120/1.

(6) مجموع فتاوى ابن تيمية، 317/21.

(7) مجموع فتاوى ابن تيمية، 157/3.

(8) معجم المقاييس في اللغة، لابن فارس، كتاب الجيم، باب ما جاء من كلام العرب في المضاعف والمطابق أوله جيم، ص 224.

(9) انظر: شرح العقيدة الطحاوية، لابن أبي العز، ص 68، وشرح العقيدة الواسطية لابن تيمية، تأليف العلامة محمد خليل هراس، ص 61.

(10) ذكره الإمام ابن القيم في إغاثة اللهفان، 70/1، وعزاه إلى البيهقي.

~مطلب دوم: اسمهای اهل سنت و صفات آنها:

1- اهل سنت و جماعت: آنان همان گونه هستند که پیامبر و اصحابش بر آن بودند. همان کسانی که به سنت پیامبر متمسک بودند و آنان شامل صحابه و تابعین و امامان هدایت یافته‌ای هستند که از آنان تبعیت می‌کردند. کسانی که بر تبعیت [از پیامبر] استقامت ورزیدند و در هر مکان و زمانی از بدعت گذاشتن دوری می‌کردند و آنان کسانی هستند که باقی می‌مانند و تا روز قیامت یاری می‌گردند⁽¹⁾. به این نام نامیده می‌شوند، زیرا به سنت پیامبر منسوب شده- اند و بر اتخاذ از آن جمع شده‌اند، چه ظاهری و چه باطنی و شامل سخن، عمل و اعتقاد می‌باشد⁽²⁾. عوف بن مالک آورده است که رسول الله فرمود: «افْتَرَقَتِ الْيَهُودُ عَلَى إِحْدَى وَسَبْعِينَ فِرْقَةً فَوَاجِدَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَسَبْعُونَ فِي النَّارِ وَافْتَرَقَتِ النَّصَارَى عَلَى ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً فَأِحْدَى وَسَبْعُونَ فِي النَّارِ وَوَاحِدَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَنْفَتَرِقَنَّ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً وَاحِدَةً فِي الْجَنَّةِ وَثِنْتَانِ وَسَبْعُونَ فِي النَّارِ» (یهودیان هفتاد و یک فرقه شدند و یکی در بهشت و هفتاد [فرقه‌ی دیگر] در آتش جهنم هستند و مسیحیان، هفتاد دو فرقه [شدند] و هفتاد و یک [فرقه] در آتش جهنم هستند و یکی در بهشت، قسم به کسی که جان محمد در دست اوست، امت من هفتاد و سه فرقه می‌شوند، یک فرقه‌ی آن در بهشت خواهند بود و هفتاد و دو فرقه در آتش جهنم خواهند بود)، گفته شد: ای رسول الله! آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: «الْجَمَاعَةُ» (اهل جماعت)⁽³⁾. در روایت ترمذی از عبد الله بن عمرو رضی الله عنهما آمده است: گفتند: آنان کدام می‌باشند ای رسول الله؟! فرمود: «مَا أَنَا عَلَيْهِ وَأَصْحَابِي» (آن که من بر آن قرار دارم و اصحاب من)⁽⁴⁾.

2- فرقه‌ی نجات یافته (الناجیة): به معنای نجات یافته از آتش جهنم، زیرا پیامبر آنان را استثناء کرده است و هنگام ذکر فرقه‌ها فرموده است: «كُلُّهَا فِي النَّارِ إِلَّا وَاحِدَةً» (تمامی آنها در آتش هستند، مگر یکی) به این معنا که یک گروه از آنها در آتش جهنم نیستند⁽⁵⁾.

3- طایفه‌ی یاری شده و پیروز: معاویه آورده است که رسول الله فرمود: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي قَائِمَةً بِأَمْرِ اللَّهِ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَدَّلَهُمْ أَوْ خَالَفَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ ظَاهِرُونَ عَلَى النَّاسِ»⁽⁶⁾ (همچنان گروهی از امت بر امر الله استوار هستند و کسی که می‌خواهد آنان را خوار نماید یا با آنها مخالفت ورزد، به آنها ضرری نمی‌رساند تا این امر الله (قیامت) برسد و آنان بر مردم چیره هستند) از مغیره بن شعبه نیز مانند آن آمده است⁽⁷⁾، ثوبان آورده است که رسول الله فرمود: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَدَّلَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَذَلِكَ»⁽⁸⁾ (طایفه‌ای از امت من همچنان به حق چیره خواهند بود و کسی که قصد خواری آنها را دارد به آنها ضرری نمی‌رساند، تا این که امر الله (قیامت) بیاید و آنان این چنین هستند). از جابر بن عبد الله رضی الله عنهما نیز مانند آن آمده است⁽⁹⁾.

4- چنگ زندگان و تمسک جویندگان به کتاب الله تعالی و سنت فرستاده‌اش، همان راهی که پیشگیرندگان اولیه از مهاجرین و انصار بر آن قرار داشتند، به همین دلیل پیامبر درباره‌ی آنها فرموده است: «مَا أَنَا عَلَيْهِ وَأَصْحَابِي» (همانی که من و اصحاب من بر آن قرار دارند)⁽¹⁰⁾، به این معنا که آنها به مانند آن چیزی هستند که من و اصحابم بر آن قرار دارند.

5- آنان الگوهای صالح هستند، کسانی که به سویی حق هدایت می‌کنند و به آن عمل می‌کنند: ایوب سختیانی رحمه الله گفته است: «از خوشبختی جوانان و غیر عربها این است که الله آنان را موافق عالمی از اهل سنت قرار دهد»⁽¹¹⁾،

(1) انظر: مباحث في عقيدة أهل السنة والجماعة، للدكتور ناصر بن عبد الكريم العقل، ص 13-14.

(2) انظر: فتح رب البرية بتخليص الحموية، للعلامة محمد بن عثيمين ص 10، وشرح العقيدة الواسطية، للعلامة صالح بن فوزان الفوزان، ص 10.

(3) أخرجه ابن ماجه بلفظه، في كتاب الفتن، باب افتراق الأمم، 321/2، برقم 3992، وأبو داود، كتاب السنة، باب شرح السنة، 197/4، برقم 4596، وابن أبي عاصم، في كتاب السنة، 32/1، برقم 63، وصححه الألباني في صحيح سنن ابن ماجه، 364/2.

(4) سنن الترمذی، كتاب الإيمان، باب ما جاء في افتراق هذه الأمة، 26/5، برقم 2641.

(5) انظر: من أصول أهل السنة والجماعة، للعلامة صالح بن فوزان الفوزان، ص 11.

(6) متفق عليه: البخاري، كتاب المناقب، باب: حدثنا محمد بن المثني، 225/4، برقم 3641، ومسلم بلفظه، في كتاب الإمارة، باب قوله صلى الله عليه وسلم: "لا تزال طائفة من أمتي ظاهرين على الحق لا يضرهم من خالفهم" 1524/2، برقم 1037.

(7) متفق عليه: البخاري، كتاب المناقب، باب: حدثنا محمد بن المثني، 225/4، برقم 3640، ومسلم، كتاب الإمارة، باب قوله صلى الله عليه عليه وسلم: "لا تزال طائفة من أمتي ظاهرين على الحق لا يضرهم من خالفهم" 1523/2، برقم 1921.

(8) صحيح مسلم، كتاب الإمارة باب قوله صلى الله عليه وسلم: "لا تزال طائفة من أمتي ظاهرين على الحق لا يضرهم من خالفهم" 1523/2، برقم 1920.

(9) صحيح مسلم، كتاب الإمارة باب قوله صلى الله عليه وسلم: "لا تزال طائفة من أمتي ظاهرين على الحق لا يضرهم من خالفهم"، 1523/2، برقم 1923.

(10) سنن الترمذی، كتاب الإيمان، باب ما جاء في افتراق هذه الأمة، 26/5، برقم 2641.

(11) شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، لللالكاني، 66/1، برقم 30.

فضیل بن عیاض رحمه الله گفته است: «برای الله بندگان وجود دارند که توسط آنها سرزمین‌ها زنده می‌گردند و آنان یاران سنت هستند و کسی که درباره‌ی چیز حلالی که داخل درونش می‌شود، تعقل کند، از حزب الله است»⁽¹⁾.

6- اهل سنت بهترین مردم هستند و از بدعت و اهل آن نهی می‌کنند: به ابوبکر بن عیاش گفته شد: سنی چه کسی است؟ گفت: «کسی که وقتی مطالبی از هوای [نفس] گفته شود، در هیچکدام از آنها ذره‌ای تعصب نداشته باشد»⁽²⁾. ابن تیمیه رحمه الله نیز گفته است: اهل سنت، همان بهترین امت و میانه‌رو هستند، کسانی که بر راه مستقیم می‌باشند، همان راه حق و اعتدال⁽³⁾.

7- اهل سنت همان غریبانی هستند که در زمان فاسد شدن مردم، وجود دارند: ابوهیره رحمه الله آورده است که رسول الله ﷺ فرمود: «بَدَأَ الْإِسْلَامُ غَرِيبًا وَسَيَعُودُ كَمَا بَدَأَ غَرِيبًا فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ»⁽⁴⁾ (اسلام غریبانه شروع شد و به زودی غریب می‌شود، پس [درخت] طوبی [در بهشت] برای غریبان است). امام احمد رحمه الله از عبد الله بن مسعود رحمه الله [بعد از آن] آورده است: گفته شد: غریبان چه کسانی هستند؟ فرمود: «النُّزَاغُ مِنَ الْقَبَائِلِ»⁽⁵⁾ (کسانی که از قبایل خود جدا می‌شوند). در روایتی که امام احمد رحمه الله از عبد الله بن عمرو بن عاص رضي الله عنهما آورده است، آمده است: گفته شد: غریبان چه کسانی هستند؟ فرمود: «أَنَاسٌ صَالِحُونَ فِي أَنَاسٍ سَوْءٍ كَثِيرٍ مَن يَعَصِيهِمْ أَكْثَرُ مِمَّنْ يُطِيعُهُمْ»⁽⁶⁾ (انسانهای صالحی هستند که در بین انسانهای زیاد و بد قرار دارند و کسانی که از آنها نافرمانی می‌کنند، بیشتر از کسانی هستند که از آنها اطاعت می‌کنند) و در روایتی از طریقی دیگر آمده است: «الَّذِينَ يُصْلِحُونَ إِذَا فَسَدَ النَّاسُ»⁽⁷⁾ (کسانی که وقتی مردم فاسد می‌گردند، دست به اصلاح می‌زنند)، بنابراین اهل سنت غریبانی هستند بین جمعیت اهل بدعت و هوی و فرقه فرقه شدن قرار دارند.

8- اهل سنت کسانی هستند که علم را حفظ می‌کنند:

اهل سنت کسانی هستند که از علم حفاظت می‌کنند و آن را از تحریف غلوکنندگان، قبول باطل کنندگان و تأویل جاهلان مصون می‌دارند؛ به همین دلیل ابن سیرین رحمه الله گفته است: «آنان (اهل بدعت) از سند [متن دینی] نمی‌پرسند، وقتی فتنه واقع می‌شود، می‌گویند: برای ما رجال خودتان را نام ببرید، به اهل سنت رو می‌کنند و حدیث آنها را قبول می‌کنند و به اهل بدعت رو می‌کنند و حدیث آنها را [نیز] قبول می‌کنند»⁽⁸⁾.

9- اهل سنت کسانی هستند که از دوری آنها مردم غمگین می‌شوند:

ایوب سختیانی رحمه الله گفته است: «خبر دادن مرگ شخصی از اهل سنت به من به مانند آن است که بعضی از عضوهای [بدن خود را] از دست داده‌ام»⁽⁹⁾، همچنین گفته است: «کسانی که آرزوی مرگ اهل سنت را دارند می‌خواهند با دهانهایشان نور الله [تعالی] را خاموش کنند و الله [متعال] نور خود را تمام می‌کند، حتی اگر کافران [از آن] کراهت داشته باشند»⁽¹⁰⁾.

~ مطلب سوم: سنت نعمتی مطلق است:

نعمت دو گونه است: نعمت مطلق و نعمت مقید:

اول: نعمت مطلق: آن متصل به خوشبختی ابدی است و آن نعمت اسلام و سنت است؛ زیرا خوشبختی دنیا و آخرت بر سه ستون قرار دارد و آنها اسلام، سنت و عاقبت در دنیا و آخرت می‌باشند. نعمت اسلام و سنت، همان نعمتی است که الله ﷻ به ما امر فرموده است تا آن را از او در نمازمان طلب کنیم تا ما را به راه اهل آن، هدایت بفرماید و از کسانی قرار دهد که آنان را مخصوص آن نموده است و آنان را اهل رفیق اعلی قرار داده است، الله تعالی می‌فرماید: (وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا) [النساء: 69] (و کسانی که از الله و رسول اطاعت می‌کنند، آنان همراه کسانی خواهند بود که الله به آنها نعمت داده است، شامل: پیامبران و صدیقان (بسیار راستگویان) و شهدا و صالحان هستند و آنان نیک رفیقانی می‌باشند).

آن گروه چهارگانه دارای نعمت مطلق هستند و اهل آن، این سخن الله تعالی را معنا نموده‌اند: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا) [المائدة: 3] (امروز دینتان را برای شما کامل نمودم و نعمت خود را بر

(1) شرح اصول اعتقاد اهل السنة والجماعة، لللالكاني، 72/1، برقم 51.

(2) شرح اصول اعتقاد اهل السنة والجماعة، لللالكاني، 72/1، برقم 53.

(3) انظر: فتاوى ابن تيمية، 368/3-369.

(4) مسلم، كتاب الإيمان، باب بيان أن الإسلام بدأ غريباً وسيعود غريباً، 130/1، برقم 145.

(5) المسند 398/1.

(6) المسند 177/2 و 222.

(7) مسند الإمام أحمد، 173/4.

(8) مسلم، في المقدمة، باب الإسناد من الدين، 15/1.

(9) شرح اصول اعتقاد اهل السنة والجماعة، لللالكاني، 66/1، برقم 29.

(10) شرح اصول اعتقاد اهل السنة والجماعة، لللالكاني، 68/1، برقم 35.

شما تمام کردم و برای شما به دین اسلام راضی شدم)، کمال از جانب دین است و اتمام از جانب نعمت، عمر بن عبد العزیز رحمه الله گفته است: «ایمان دارای مرزها، واجبات، سنتها و قوانینی است، کسی که آنان را کامل کند، ایمان را کامل نموده است»⁽¹⁾.

دین الله تعالی همان قوانین آن است که متضمن امر، نهی و آشکار نمودن محبت نسبت به وی می‌باشد و منظور از نعمت مطلق همان نعمتی است که مخصوص مؤمنان است و آن نعمت اسلام و سنت است، همان نعمتی که توسط آن شادی حقیقی ایجاد می‌گردد و از آنچه الله تعالی دوست دارد و از آن راضی می‌شود، شادی به وجود می‌آید، الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: (قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ) [یونس: 58] (بگو: پس به فضل الله و بر رحمت وی شاد شوند، آن از آنچه جمع نموده‌اند، بهتر است)، فضیلت و رحمت آن را سخنان پیشینیان بیان داشته است: اسلام و سنت، همان چیزی است که بر اساس زنده بودن قلب، از آنها شادی به وجود می‌آید، هر چه آن بیشتر رسوخ می‌کند، قلب شدت شادی بیشتری پیدا می‌کند، تا بدانجا که وقتی روح سنت به او بشارت می‌دهد، قلبش می‌رقصد حتی اگر از غمگین‌ترین مردم باشد و اگر از ترسوترین مردم باشد، به کمال امنیت می‌رسد⁽²⁾.

دوم: نعمت مقید: مانند: نعمت سلامتی، ثروتمندی، سالم بودن بدن، مقام داشتن، زیادی فرزندان، زن نیک و به مانند آن؛ این نعمتها بین نیکوکار و گناهکار، مؤمن و کافر یکسان است؛ اگر گفته شود: «الله تعالی در این مورد به کافر نعمت داده است» این سخن حق می‌باشد، آن نعمت مقید است و دارای سنت استدرج³ برای کافر و گناهکار است و اگر صاحب آن دارای نعمت مطلق نباشد او را به سوی عذاب و بدبختی سوق می‌دهد⁽⁴⁾.

~ مطلب چهارم: منزلت سنت:

سنت: پناهگاهی از طرف الله تعالی است که کسی که داخل آن گردد، ایمن خواهد بود، بزرگترین درب قلعه‌ای است که کسی که از آن داخل شود از وصال یافته‌ها می‌شود و آن توسط اهلش برپا می‌شود، البته اگر به آن عمل کند. نور آن در جلوی آنها می‌درخشد، حتی اگر اهل بدعت و نفاق قصد خاموش کردن آن را داشته باشند و اهل سنت کسانی هستند که وقتی چهره‌های اهل بدعت سیاه می‌شود، چهره‌ی آنها سفید می‌گردد، الله تعالی می‌فرماید: (يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ) [سورة آل عمران قسمتی از آیه‌ی: 106] (روزی که چهره‌ها سفید می‌شود و [چهره‌ی برخی دیگر] سیاه می‌شود). ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: صورت‌های اهل سنت و اتحاد، سفید می‌شود و صورت‌های اهل بدعت و تفرقه، سیاه می‌شود⁽⁵⁾. سنت، زندگی و نور است، همان دو چیزی که توسط آنها خوشبختی بنده، هدایت و کامیابی وی حاصل می‌شود الله جل و علا می‌فرماید: (أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) [الأنعام: 122] (آیا کسی که مرده‌ای بود و ما او را زنده کردیم و برای او نوری قرار دادیم که بین مردم قدم بگذارد، به مانند کسی است که در تاریکی‌ها است و نمی‌تواند از آن خارج گردد؟ این چنین است که آنچه را که کافران انجام می‌دهند را برای آنها زینت می‌دهیم)، بله و این الله تعالی است که توفیق می‌دهد⁽⁶⁾.

~ مطلب پنجم: منزلت شخص اهل سنت و شخص اهل بدعت:

اول: منزلت شخص اهل سنت:

شخص اهل سنت دارای قلب زنده و قلب نورانی است، الله Y در کتابش زندگی و نور را در مواردی ذکر نموده است و آن را صفت اهل ایمان قرار داده است، قلب زنده و نورانی آن قلبی است که درباره‌ی الله تعالی تعقل می‌کند و از وی اطاعت می‌کند و آنچه از وی آمده است را می‌فهمد و بر توحید وی گردن می‌نهد و از آنچه رسول الله p برای آن برانگیخته شده است، تبعیت می‌کند.

پیامبرم از الله تعالی درخواست نموده است تا برای او نوری قرار دهد: در قلبش، گوشش، چشمش، زبانش و از بالای سرش و از زیرش و از سمت راستش و از سمت چپش و از پشتش و از جلوی وی، تا برای وی نوری قرار دهد و ذات او را نورانی نماید و در پوست، گوشت، استخوان و خونس نور قرار دهد، پیامبرم از الله تعالی طلب نموده است تا در دانش، قسمتهای بدنش، حواس ظاهری و باطنی‌اش، از شش طرفش نور قرار دهد. مؤمن محل داخل شدنش نور است و محل خارج شدنش نور است و سخنش نور است و عملش نور است و این نور بر حسب زیاد و کم بودن آن،

(1) البخاری معلقاً، فی کتاب الإیمان، باب قول النبی صلی الله علیه وسلم: "بني الإسلام على خمس"، 9/1.

(2) مقتبس من كلام الإمام ابن القيم في كتابه: اجتماع الجيوش الإسلامية على غزو المعطلة والجهمية 33/2 - 36، و38.

3 - سنت استدرج، سنتی است که الله تعالی برای بعضی از کافران و گناهکاران قرار می‌دهد، بدین ترتیب که هر چه شخص گناه می‌کند، الله تعالی نعمتی جدید به او می‌دهد، تا این که نفهمد، چه بلایی بر سر وی خواهد آمد و عذاب خود را روز به روز زیاد می‌کند. (مترجم)

(4) مقتبس من كلام الإمام ابن القيم في كتابه: اجتماع الجيوش الإسلامية على غزو المعطلة والجهمية 36/2.

(5) ذكره ابن القيم، في اجتماع الجيوش، 39/2، وابن كثير في تفسيره، 369/1، وانظر: جامع البيان عن تأويل آي القرآن، لابن جرير، 93/7.

(6) اجتماع الجيوش الإسلامية لابن القيم، 38/2.

برای صاحبش در روز قیامت آشکار می‌گردد و در جلو و سمت راستش به حرکت می‌افتد؛ از انسانها کسانی هستند که نور آنها به مانند خورشید است و دیگری مثل ستارگان و دیگری مثل درخت خرماي بلند و دیگری به مانند مردی ایستاده و کمتر از آنها؛ اشخاص دیگری هستند که نور آنها مدتی روشن می‌شود و مدتی خاموش می‌گردد و آن نورها بر حسب نور ایمان و تبعیت از آن، در دنیا می‌باشد و این نور در آنجا به طور آشکار و واضح حس شده و دیده می‌شود⁽¹⁾.
دوم: علامتهای اهل سنت بسیار می‌باشند، بشرهای عاقل آن را درک می‌کنند و مهمترین علامتهای آنها بدین شرح می‌باشد:

- 1- چنگ زدن به قرآن و سنت و با دندان گرفتن آنها.
- 2- ارجاع دادن حکم به کتاب و سنت در اصول و فروع.
- 3- دوست داشتن اهل سنت و کسانی که به آن تمسک می‌جویند و بغض ورزیدن به اهل بدعت.
- 4- از کم بودن تعداد سالکین نمی‌ترسند؛ زیرا حق آن چیزی است که مؤمن آن را بر می‌گزیند، حتی اگر مردم مخالفت ورزند.
- 5- راستگویی در سخنان و اعمال، و تطبیق دادن آن به شکلی صحیح با قرآن و سنت.
- 6- تسلی یافتن توسط رسول الله م کسی که اخلاق او قرآن بود⁽²⁾.

سوم: منزلت شخص اهل بدعت:

شخص اهل بدعت دارای قلب مرده و تاریک است و الله تعالی صفت مرده را برای کسی قرار می‌دهد که از ایمان خارج شده است. قلب مرده و تاریک برای الله تعالی تعقل نمی‌کند و به آنچه پیامبرم بر آن مبعوث شده است، گردن نمی‌نهد، به همین دلیل الله سبحانه و تعالی مثال این گونه افراد را مرده و غیر زنده بیان می‌فرماید، زیرا آنها در تاریکی‌ها هستند و از آن خارج نمی‌شوند و بدین شکل است که تاریکی در تمامی زندگی آنها سایه افکنده است؛ قلبهای آنها مرده است و حق را باطل می‌بیند و باطل را حق می‌بیند، اعمال آنها تاریک است و سخنان آنها نیز تاریک است و تمامی احوال آنها تاریک است و قبرهای آنها مملو از تاریکی است، وقتی نور در آخرت تقسیم می‌شود، عبور آنها از روی پل صراط با تاریکی همراه است، محل داخل شدن آنها در آتش جهنم تاریک است، این همان تاریکی است که الله تعالی مخلوقات را در اول این گونه آفرید. کسی که الله سبحانه و تعالی برای او خوشبختی بخواد، از آن تاریکی او را خارج کرده و به سوی نور سوق می‌دهد و کسی که الله تعالی برای او بدبختی بخواد، او را در آن تاریکی ترک می‌کند⁽³⁾.

مبحث دوم: تاریکی‌های بدعت

~ مطلب اول: مفهوم آن:

بدعت در لغت: به معنای چیز جدیدی در دین وارد کردن، بعد از کامل شدن آن است، یا آنچه که بعد از پیامبرم ایجاد گردد و از هوی و اعمال نشأت گرفته باشد⁽⁴⁾. گفته می‌شود: «در چیزی در سخن و عمل بدعت گذاشته شده است و این در صورتی است که قبل از آن مثالی برای آن وجود نداشته است»⁽⁵⁾، اصل کلمه‌ی «بدع» است و آن اختراع چیزی است که در قبل وجود نداشته است، و در خصوص آن الله تعالی می‌فرماید: (بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) [البقرة: 117، الأنعام: 101] (شروع کننده‌ی خلقت آسمانها و زمین است)، به این معنا که آن را اختراع نموده است، قبل از آن که مثالی از آن در قبل وجود داشته باشد⁽⁶⁾.

بدعت در اصطلاح دین، نزد علماء تعریفاتی دارد که بعضی، بعضی دیگر را کامل می‌کند، از آنها:

1- شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله تعالی گفته است: «بدعت در دین چیزی است که الله و رسولش آن را قانون نفرموده باشند و آن امری است که امری برای واجب بودن یا مستحب بودن آن وجود نداشته باشد»⁽⁷⁾.
«بدعت دو نوع است: نوع اول در سخنان و اعتقادات است و نوع دیگر در افعال و عبادات، نوع دوم شامل نوع اول می‌شود، همان گونه که نوع اول به سوی نوع دوم دعوت می‌دهد»⁽⁸⁾. «آن چیزی که امام احمد و دیگران مذهب خود را

(1) اجتماع الجيوش الإسلامية لابن القيم، 38/2 - 41 بتصرف.

(2) انظر: عقيدة السلف وأصحاب الحديث، للإمام أبي عثمان إسماعيل بن عبد الرحمن الصابوني، ص 147، وتنبیه اولی الأَبصار إلى کمال الدین وما فی البدع من الأخطار، للدكتور صالح بن سعد السحيمي، ص 264.

(3) اجتماع الجيوش الإسلامية، لابن القيم، 39/2 - 40 بتصرف.

(4) القاموس المحيط، باب العين، فصل الدال، ص 906، ولسان العرب 6/8، وفتاوی ابن تیمیه 414/35.

(5) معجم المقاييس في اللغة لابن فارس ص 119.

(6) الاعتصام للشاطبي 49/1، وانظر: مفردات ألفاظ القرآن، للراغب الأصفهاني، مادة " بدع " ص 111.

(7) فتاوی ابن تیمیه 107/4 - 108.

(8) فتاوی ابن تیمیه 306/22.

بر آن بنا نموده‌اند: اعمالی است که عبادات و عادت‌ها می‌باشد»، اصل در عبادت‌ها این است که چیزی در آنها قانون نمی‌شود، مگر آنچه الله تعالی قانون فرموده است و آنچه در عادات [و امور دنیوی قرار دارد] آن است که از آن خودداری صورت نمی‌گیرد، مگر آنچه که الله تعالی از آن برحذر داشته است»⁽¹⁾.

همچنین گفته است: «بدعت آن چیزی است که مخالف قرآن و سنت باشد، یا با اجماع پیشینیان در اعتقادات و عبادت‌ها مخالفت کند: مانند سخنان خوارج، روافض، قدریه و جهمیة، مانند کسانی که در مساجد با غنا و رقص عبادت می‌کنند و مانند کسانی که با تراشیدن ریش و خوردن بنگ قصد عبادت دارند و انجام دادن انواع عبادتی که توسط بعضی از طایفه‌ها صورت می‌گیرد در حالی که مخالف قرآن و سنت است، والله أعلم»⁽²⁾.

2- شاطبی رحمه الله تعالی گفته است: «بدعت: راهی در دین است که [توسط بشر] اختراع شده است و با شریعت اختلاف دارد در حالی که به آن شبیه می‌باشد و هدف از انجام آن، مبالغه نمودن در عبادت الله سبحانه است».

از این گفته معلوم می‌شود که عادات [و امور دنیوی] در معنای بدعت وارد نمی‌شود و بدعت فقط مخصوص عبادت‌ها است؛ ولی در برابر سخنی که عادات [و امور دنیوی] را در بدعت وارد می‌کند باید گفت: «بدعت: راهی در دین است که [توسط بشر] اختراع شده است و با شریعت اختلاف دارد در حالی که به آن شبیه می‌باشد و هدف از انجام آن، مبالغه نمودن در عبادت الله سبحانه است»⁽³⁾.

سپس وی رحمه الله تعالی بیان می‌نماید که عادات [و امور دنیوی] در آنها بدعت راه ندارد و اگر از امور عبادی محسوب شوند، در معنای بدعت داخل می‌شوند. از این دو تعریف معلوم می‌شود که امور عادی و متداولی وجود دارند که در معنای عبادت می‌باشند، مانند: خرید و فروش، ازدواج و طلاق، اجاره دادن و مرتکب جرم شدن... زیرا آنها به امور و شرط‌های دینی مربوط می‌باشند و حق انتخابی برای انجام دهنده‌ی خود ندارند⁽⁴⁾.

3- حافظ ابن رجب رحمه الله تعالی⁽⁵⁾ گفته است: «مراد از بدعت آن اموری است که جدید درست شده‌اند و اصل و ریشه‌ای در دین برای آنها وجود ندارد تا بر آن دلالت کند، اما آنچه که اصلی در دین بر آن وجود دارد و بر آن دلالت می‌کند، بدعت نمی‌باشد، حتی اگر در لغت معنای بدعت بدهد. تمامی آنچه جدید درست شوند و به دین نسبت داده شود و اصلی برای آن در دین وجود نداشته باشد، آن گمراهی است و دین از آن بیزار است و فرقی نمی‌کند که در اعتقاد باشد یا اعمال یا سخنان ظاهری و باطنی. آنچه از کلمه‌ی بدعت در سخنان پیشینیان وجود دارد، بدعت لغوی است و بدعت دینی نمی‌باشد، از آنها سخن عمرح است که وقتی مردم را در نماز تراویح، بر یک صف و یک امام قرار داد و خارج شد در حالی که دید آنها نماز می‌خوانند، گفت: «این بدعت خوبی است»⁽⁶⁾... هدف ویح این بود که این فعل قبل از آن وجود نداشته است، ولی اصل و ریشه‌ای در دین دارد.

از آنها: پیامبرم به نماز تراویح تشویق می‌فرمود و برای آن رغبت ایجاد می‌کرد و مردم در زمان وی در مسجد آن را به صورت گروه‌های چند نفری و تنها انجام می‌دادند و او همراه اصحابش در ماه رمضان در تمامی شبها آن را انجام داد؛ سپس از آن خودداری کرد زیرا ترسید که آنها فکر کنند این عمل واجب است و از انجام آن ناتوان گردند و این عملی [که عمرح] آن را انجام داد ادامه‌ی راه وی بود⁽⁷⁾.

از آنها: «او امر به تبعیت از خلفای راشدین نمود و این عمل از سنت‌های خلفای راشدین است»⁽⁸⁾. بدعت دو نوع است: بدعتی که کافر می‌کند و باعث خروج از اسلام است و بدعتی که فاسق می‌کند و شخص با انجام آن از اسلام خارج نمی‌شود⁽⁹⁾.

~ مطلب دوم: شرط‌های قبول شدن عمل [دینی]:

عملی که برای تقرب به الله Y انجام می‌گیرد، قبول نمی‌شود، مگر به دو شرط:

شرط اول: اخلاص داشتن در عمل برای الله یکتایی که شریکی ندارد، زیرا پیامبرم فرموده است: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى»⁽¹⁾ (اعمال فقط به نیت آنها می‌باشند و برای هر کسی فقط آن چیزی است که نیت کرده است).

(1) فتاوی ابن تیمیة 196/4.

(2) فتاوی ابن تیمیة 346/18، وانظر: فتاوی ابن تیمیة 414/35.

(3) الاعتصام لأبي إسحاق إبراهيم بن موسى الشاطبي 50/1 - 56.

(4) الاعتصام لأبي إسحاق إبراهيم بن موسى الشاطبي 568/2، 569، 570، 594.

(5) جامع العلوم والحكم 127/2 - 128 بتصرف يسير جداً.

(6) انظر: صحيح البخاري، كتاب صلاة التراويح، باب فضل من قام رمضان، 308/2، برقم 2010.

(7) انظر: صحيح البخاري، كتاب صلاة التراويح، باب فضل من قام رمضان، 309/2، برقم 2012.

(8) جامع العلوم والحكم 129/2.

(9) انظر: الاعتصام للشاطبي 516/2.

شرط دوم: تبعیت از رسول الله p زیرا پیامبر p فرموده است: «مَنْ عَمَلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ» (2) (کسی که عملی را انجام دهد که در امر ما وجود نداشته باشد، آن [عمل] رد شده، می‌باشد).

پس کسی که اعمال خود را برای الله تعالی خالص گرداند و در آن از رسول الله p تبعیت کند، همان کسی است که عمل او قبول می‌شود و کسی که اخلاص و تبعیت از رسول الله p را از دست دهد و یا فقط یکی از آنها را از دست بدهد، عمل او مردود است و مصداق آن این سخن الله تعالی می‌باشد: (وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا) [الفرقان: 23] (و ما به سوي آنچه انجام داده‌اند می‌رویم و آن را به صورت غبار پراکنده‌ای در می‌آوریم) و کسی که هر دو امر را به اتمام برساند، مصداق عمل او این سخن الله Y می‌باشد: (وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ) [النساء: 125] (و چه کسی در دین نیکوتر از کسی است که خالصانه صورتش را تسلیم الله نموده است و او نیکوکار می‌باشد)، همچنین در این سخن الله تعالی: (بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) [البقرة: 112] (بله کسی که خالصانه صورتش را تسلیم الله نموده است و او نیکوکار می‌باشد، پس اجر او نزد پروردگارش است و ترسی برای وی وجود نداشته و غمگین نمی‌شود). حدیثی که عمر c روایت کرده است: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» (اعمال فقط به نیت‌های آن بستگی دارد)، بیانگر شرط درونی قبول شدن عمل است و حدیثی که عایشه رضی الله عنها آورده است: «مَنْ عَمَلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ» (کسی که عملی را انجام دهد که در امر ما وجود نداشته باشد، آن [عمل] رد شده، است). بیانگر شرط بیرونی قبول شدن عمل می‌باشد، آنها دو حدیث بزرگ هستند که تمامی دین در آن داخل می‌گردد: اصول، فروع، ظاهر، باطن، گفتاری و عملی (3).

امام نووی رحمه الله درباره‌ی حدیثی که عایشه رضی الله عنها روایت کرده است، به شکلی کامل و نفیس سخن گفته است و درباره‌ی آن گفته است: «سخن وی p : «مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ» (کسی که چیز جدیدی را درست کند که امر ما در آن قرار ندارد، [آن عمل] رد است) و در روایتی دیگر «مَنْ عَمَلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ» (کسی که عملی را انجام دهد که در امر ما وجود نداشته باشد، آن [عمل] رد شده، است)، اهل زبان عربی گفته‌اند، رد در اینجا به معنای مردود است و معنای آن این می‌شود که آن عمل باطل می‌شود و به عادت به آن [ثواب داده نمی‌شود]، این حدیث قاعده‌ای بزرگ از قواعد اسلام است و آن از شمولیتی است که پیامبر p درباره‌ی آن سخن گفته است و به شکلی آشکار، تمامی بدعتها و اختراعات را رد می‌نماید، [شرح] روایت دوم ادامه داشته و در آن آمده است: بعضی از انجام دهندگان بدعت که قبل از آن، آن را انجام داده‌اند را توبیخ می‌نماید و اگر [شخصی از اهل بدعت] به روایت اول احتجاج کند و گفته شود: من چیز جدیدی درست نکرده‌ام [و این عمل من در قبل وجود داشته است]، حدیث دوم حجت قرار داده می‌شود که در آن به صراحت بیان می‌دارد که هر امر جدیدی رد شده، می‌باشد و یکسان است که انجام دهنده‌ی آن بدعت، آن را درست کرده باشد و یا قبل از او، آن بدعت درست شده باشد و او از آن تبعیت کند (4).

~ مطلب سوم: نکوهش بدعت در دین:

در نکوهش بدعت مطالب بسیاری در قرآن و سنت آمده است و صحابه r و کسانی که از آنها در نیکی تبعیت می‌کنند، از آن برحذر بودند، به شکلی مختصر مواردی از آن را بیان می‌داریم:

اول: از قرآن:

1- الله Y می‌فرماید: (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ) [آل عمران: 7] (او کسی است که کتاب را بر تو نازل نمود، [قسمتی] از آن آیات محکم هستند که اصل کتاب می‌باشند و دیگر [آیات] متشابه هستند [و امکان برداشت دیگری از آن وجود دارد] کسانی که در قلبهایشان انحراف وجود دارد برای درست کردن فتنه و تأویل نادرست به دنبال متشابهات می‌روند و کسی تأویل آنها را نمی‌داند، مگر الله)، شاطبی رحمه الله اثرهایی را بیان می‌دارد که درباره‌ی این آیه می‌باشد و آن در مورد کسانی است که با قرآن به جدال می‌پردازند، به مانند خوارج و کسانی که با آنها موافق هستند (5).

2- الله Y می‌فرماید: (وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) [الأنعام: 153] (و این راه مستقیم من است، پس از آن تبعیت کنید و از راه‌های دیگر تبعیت نکنید که توسط آن

(1) متفق علیه: البخاری، کتاب بدء الوحي، باب كيف كان بدء الوحي إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، 9/1، برقم 1، ومسلم، كتاب الإمارة، باب قوله صلى الله عليه وسلم: "إنما الأعمال بالنيات" 1515/2، برقم 1907.

(2) مسلم، كتاب الأفضية، باب نقض الأحكام الباطلة، ورد محدثات الأمور، 1344/3، برقم 1718، ولفظ البخاري ومسلم "من أحدث في أمرنا هذا ما ليس منه فهو رد" البخاري برقم 2697، ومسلم برقم 1718.

(3) انظر: بهجة قلوب الأبرار وقررة عيون الأخيار، للسعدي، ص 10.

(4) شرح النووي على صحيح مسلم، 257/14، وانظر: المفهم لما أشكل من تلخيص كتاب مسلم، للقرطبي، 171/6.

(5) انظر: الاعتصام للشاطبي، 70/1-76.

شما از را او (الله تعالی) باز می‌دارند، این چیزی است که به آن سفارش شده‌اید، باشد که پرهیزگار گردید، راه مستقیم همان راه الله تعالی است که به سوی آن دعوت می‌دهد، آن سنت است و راه‌ها [بی که در آن آمده است] همان راه کسانی است که با راه درست دشمنی می‌کنند و آنها همان اهل بدعت هستند⁽¹⁾، این آیه از تمامی راه‌های اهل بدعت نهی می‌کند⁽²⁾.

3- الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: (وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِزٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ) [النحل: 9] [هدایت شدن مردم] به راه درست بر الله است و از آن [راه‌ها، راه] کج و نادرست می‌باشد و اگر [الله تعالی] می‌خواست تمامی شما را هدایت می‌نمود) راه درست همان راه حق است و به غیر از آن تمامی راه‌ها کج و نادرست می‌باشند و عدول از راه حق است و آن راه‌های اهل بدعت و گمراهی می‌باشد⁽³⁾.

4- الله Y می‌فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ قَرَفُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسْتُ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ) [الأنعام: 159] (کسانی که به پیروی از کسی دین خود را جدا کردند، ذره‌ای از آنها نیستی، فقط امر آنها به الله بر می‌گردد، سپس از آنچه انجام می‌دهند، آنها را باخبر می‌سازد)، آنان همان اصحاب هوی، گمراهی و بدعتی هستند که در این امت وجود دارند⁽⁴⁾.

5- الله Y می‌فرماید: (وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ * مِنَ الَّذِينَ قَرَفُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ) [الروم: 31-32] (از مشرکان نباشید! * کسانی که دین خود را جدا کردند و پیرو شخصی شدند، هر حزبی به واسطه‌ی آنچه نزد آنها است، شاد می‌باشند).

6- الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: (فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) [النور: 63] (کسانی که با امر او مخالفت می‌ورزند، برحذر باشند که فتنه‌ای به آنها برسد یا گرفتار عذابی دردناک شوند).

7- الله Y می‌فرماید: (قُلْ هُوَ الْقَائِدُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْسَنَكُمْ شِيَعًا) [الأنعام: 65] (بگو: او قادر است تا عذابی از بالای سرتان یا زیر پایتان بر شما بفرستد یا شما را دسته دسته نماید).

8- الله تعالی می‌فرماید: (وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلَّا مَنْ رَّحِمَ رَبُّكَ) [هود: 118-119] (دائماً با یکدیگر اختلاف دارند * مگر کسی پروردگارت به او رحم نموده باشد)، و الله Y اعلم⁽⁵⁾.

دوم: از سنت نبوی:

احادیث بسیاری از رسول الله ص رسیده است که در آنها بدعت نکوهش شده و از آن برحذر داشته شده است، از آنها این موارد هستند:

1- عایشه رضی الله عنها آورده است که پیامبر ص فرمود: «مَنْ أَخَذَتْ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ»⁽⁶⁾ (کسی که چیز جدیدی را درست کند که امر ما در آن قرار ندارد، [آن عمل] رد شده، است).

2- جابر بن عبد الله رضی الله عنهما آورده است که پیامبر ص در خطبه‌اش می‌فرمود: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ ، وَخَيْرُ الْهُدَى هُدَى مُحَمَّدٍ ، وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا ، وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»⁽⁷⁾ (اما بعد، بهترین سخن کتاب الله است و بهترین هدایت، هدایت محمد و شرترین امور، امور جدید [ی که در دین درست می‌شوند] می‌باشند و هر بدعتی گمراهی است).

3- در سنن نسائی آمده است که رسول الله ص در خطبه‌اش الله را حمد گفته و از او ستایش می‌کرد، زیرا او اهل آن است، سپس می‌فرمود: «مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يُضِلُّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ إِنَّ أصدقَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ وَأَحْسَنَ الْهُدَى هُدَى مُحَمَّدٍ وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا وَكُلُّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَكُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ»⁽⁸⁾ (کسی را که الله هدایت کند، گمراه کننده‌ای ندارد و کسی را که گمراه نماید، هدایت کننده‌ای ندارد، صادقانه‌ترین سخن، کتاب الله است و نیکوترین هدایت، هدایت محمد، بدترین امور، امور جدید [ی که در دین درست شده‌اند] می‌باشند و هر چیز جدیدی بدعت است و هر بدعتی گمراهی و هر گمراهی به سوی آتش جهنم).

4- ابوهریره ص آورده است که رسول الله ص فرمود: «مَنْ دَعَا إِلَى هُدَى كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا وَمَنْ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئًا»⁽⁹⁾ (کسی

(1) انظر: الاعتصام للشاطبي، 76/1.

(2) انظر: الاعتصام للشاطبي، 78/1.

(3) انظر: الاعتصام للشاطبي، 78/1.

(4) انظر: الاعتصام للشاطبي، 179/1.

(5) انظر: الاعتصام للشاطبي، 91-70/1.

(6) متفق عليه: البخاري، برقم 2697، ومسلم برقم 1718.

(7) مسلم، كتاب الجمعة، باب تخفيف الصلاة والخطبة، 592/1، برقم 867.

(8) أصله في صحيح مسلم في الحديث السابق، وأخرجه النسائي بلفظه، في كتاب صلاة العيدين، باب كيف الخطبة، 188/3، برقم 1578.

(9) مسلم، كتاب العلم، باب من سن سنة حسنة أو سيئة، ومن دعا إلى هدى أو ضلالة، 2060/4، برقم 2674.

که به سوي هدايت دعوت دهد، اجري براي وي است، به اندازه‌ي اجر کسانی که [از آن هدايت] تبعيت مي‌کنند و ذره‌اي از اجره‌اي آنها کم نمي‌شود و کسي که به سوي گمراهي دعوت دهد، بر وي گناهي است به اندازه‌ي گناه کسانی که [از آن گمراهي] تبعيت مي‌کنند و ذره‌اي از گناه آنها کم نمي‌شود).

5- جرير بن عبد الله آورده است که رسول الله فرمود: «مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَعَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ كُتِبَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهَا وَلَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِمْ شَيْءٌ وَمَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً فَعَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ كُتِبَ عَلَيْهِ مِثْلُ وَزْرِ مَنْ عَمِلَ بِهَا وَلَا يَنْقُصُ مِنْ أُوزَارِهِمْ شَيْءٌ»⁽¹⁾ (کسي که سنتي نيكويي را در اسلام قرار دهد و بعد از او، به آن عمل شود، به مانند اجر کسي که به آن عمل نموده است، به او اجر داده مي‌شود و ذره‌اي از اجر آنها [تبعيت کنندگان] کم نمي‌شود و کسي که در اسلام سنت بدعي قرار دهد و بعد از او به آن عمل شود، به مانند بار کسي که به آن عمل نموده است، براي وي [مجازات] نوشته مي‌شود و ذره‌اي از بار گناه آنها [تبعيت کنندگان] کم نمي‌شود).

6- عرباض بن ساريه گفته است: رسول الله ما را پند مي‌داد که با آن پند دادن قلبها مي‌ترسيد و چشمها پر از اشک مي‌شود، گفتيم: اي رسول الله! به مانند آن بود که اين موعظه براي ما خيرخواهي داشت، پس ما را توصيه نما؟ فرمود: «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ وَإِنَّ عَبْدًا حَبَشِيًّا فَإِنَّهُ مَنْ يَعِشْ مِنْكُمْ بَعْدِي فَسَيَرَى اخْتِلَافًا كَثِيرًا فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الْمَهْدِيِّينَ الرَّاشِدِينَ تَمَسَّكُوا بِهَا وَعَضُوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِذِ وَإِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»⁽²⁾ (شما را به تقوای الهي و گوش فرادادن و اطاعت کردن سفارش مي‌کنم، حتي [اگر امير شما] برده‌اي حبشي بود. کسي از شما که بعد از من زنده بماند، اختلافات زيادي را مي‌بيند، پس بر شماست، سنت من و سنت خلفاي هدايت يافته‌ي راشد بعد از من، به آن [سنتها] تمسک جوئيد و آنان را با دندان بگيريد و شما را بر حذر مي‌دارم از امور جديد، زيرا هر امر جديدي [در دين] بدعت است و هر بدعتي گمراهي).

7- حذيفه گفته است: مردم از رسول الله درباره‌ي خير مي‌پرسيدند و من از او درباره‌ي شر مي‌پرسيدم، از ترس آن که به من برسد، گفتم: اي رسول الله! ما در جاهليت بوديم و آن براي ما شر بود، الله براي ما اين خير را آورد، آيا بعد از خير، شر خواهد بود؟ فرمود: «بله» گفتم: آيا بعد از شر، خير خواهد بود؟ فرمود: «نَعَمْ وَفِيهِ دَحْنٌ» (بله در آن تيرگي خواهد بود) گفتم: چه کسي آن را تيره مي‌کند؟ فرمود: «قَوْمٌ يَهْدُونَ بَغَيْرِ هُدْيِي، تَعْرِفُ مِنْهُمْ وَتُنْكِرُ» (قومي بدون هدايت به آن حرکت مي‌دهند و در آنها خوبي و بدعي مي‌بيند) گفتم: آيا بعد از [آن] خير، شر خواهد بود؟ فرمود: «نَعَمْ دُعَاةٌ إِلَىٰ أَبْوَابِ جَهَنَّمَ مَنْ أَجَابَهُمْ إِلَيْهَا قَذَفُوهُ فِيهَا» (بله، دعوت کنندگاني به سوي دره‌هاي جهنم هستند که کسي که آنها را اجابت کند، آنها او را در آن مي‌اندازند)، گفتم: اي رسول الله! آنها را براي ما توصيف فرما! فرمود: «هُمْ مِنْ جَلْدَتِنَا، وَيَنْكَلُمُونَ بِاللَّسِنَاتِ» (آنان از ما هستند و به زبان ما سخن مي‌گويند)، گفتم: اي رسول الله! چه کاري انجام دهيم اگر آنها به ما رسيدند؟ فرمود: «تَلَزَمُ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامَهُمْ» (با جماعت مسلمانان و پيشوای آنها باش!) گفتم: اگر آنها جماعتي نداشتند و براي آنها امامي نبود، چه؟ فرمود: «فَاعْتَزِلْ تِلْكَ الْفِرْقَ كُلَّهَا، وَلَوْ أَنَّ تَعَصَّ بِأَصْلِ شَجَرَةٍ، حَتَّىٰ يُدْرِكَكَ الْمَوْتُ وَأَنْتَ عَلَىٰ ذَلِكَ» (از آن فرقه‌ها جدا شو و گوشه عزلت گزين! حتي اگر مجبور شدي ريشه‌ي درختي را بخوري و مرگ به سراغ تو بيايد و تو آن گونه بمانی)⁽³⁾، امام نووي رحمه الله درباره‌ي اين سخن: «بهدون بغير هديي» گفته است: «هدي» هيئت، سيره و روش مي‌باشد و سخنش: «دعاة على أبواب جهنم من أجابهم إليها قذفوه فيها» علماء گفته‌اند: آنان اميراني هستند که به سوي بدعت و گمراهي دعوت مي‌دهند به مانند خوارج، قرامطة و اصحاب آزمايش و بلا هستند⁽⁴⁾.

8- زيد بن ارقم آورده است که پيامبر فرمود: «أَمَّا بَعْدُ أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولُ رَبِّي فَأَجِيبْ وَأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ تَقْلِينَ أَوْ لَهْمًا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَىٰ وَالنُّورُ [هو حيل الله المتين من اتبعه كان على الهدى، ومن تركه كان على الضلالة] فَحَدُّوا بِكِتَابِ اللَّهِ وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ» (اما بعد، آگاه باشيد که اي مردم! من فقط بشري هستم که نزديک است فرستاده‌ي پروردگارم نزد من بيايد و من او را اجابت کنم و من بين شما دو چيز سنگين را باقي مي‌گذارم، اولين آنها کتاب الله است که در آن هدايت و نور وجود دارد [و آن طناب محکم الهي است که کسي که از آن تبعيت کند بر هدايت خواهد بود و کسي که آن را ترک کند بر گمراهي خواهد بود] پس کتاب الله را بگيريد و به آن تمسک جوئيد!)، سپس به کتاب الله تشويق نمود و به آن رغبت ايجاد فرمود⁽⁵⁾.

(1) مسلم، كتاب الزكاة، باب الحث على الصدقة ولو بشق تمرة، 705/2، برقم 1017.

(2) أبو داود، كتاب السنة، باب في لزوم السنة، 201/4، برقم 4707، والترمذي، كتاب العلم، باب ما جاء في الأخذ بالسنة واجتتاب البدع، 44/5 برقم 2676، وقال: هذا حديث حسن صحيح، وابن ماجه في المقدمة، باب اتباع سنة الخلفاء الراشدين المهديين، 15/1-16، برقم 42، 43، وأحمد 46/4-47.

(3) متفق عليه: البخاري، كتاب الفتن، باب كيف الأمر إذا لم تكن جماعة، 119/8، برقم 7084، ومسلم، كتاب الإمارة، باب وجوب ملازمة جماعة المسلمين عند ظهور الفتن وفي كل حال، وتحريم الخروج على الطاعة، ومفارقة الجماعة، 1475/3، برقم 1847.

(4) شرح النووي على صحيح مسلم، 479/12.

(5) مسلم، كتاب فضائل الصحابة، باب فضائل علي بن أبي طالب رضي الله عنه، 1873/4، برقم 2408.

9- ابوهریره ع آورده است که رسول الله ص فرمود: «يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ نَجَالُونَ كَذَابُونَ يَأْتُونَكَ مِنَ الْأَحَادِيثِ بِمَا لَمْ تَسْمَعُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ فَيَأْتِيكُمْ وَإِيَاهُمْ لَا يُضَلُّونَكُمْ وَلَا يَفْتِنُونَكُمْ»⁽¹⁾ (در آخر زمان، افرادی که بسیار فریبنده و بسیار دروغگو هستند، نزد شما خواهند آمد و برای شما احادیثی را بیان خواهند نمود که شما و پدرانتان آن را نشنیده‌اید و شما را از آنها برحذر می‌دارم که شما را گمراه نکنند و به فتنه نیاندازند)².

سوم: سخنان صحابه ص درباره‌ی بدعت:

- 1- ابن سعد رحمه الله با اسنادش ذکر می‌کند که ابوبکر ر گفت: «ای مردم! من کسی هستم که تبعیت می‌کند و بدعتگذار نیستم، پس اگر عمل نیکی انجام دادم، مرا یاری کنید و اگر خطا نمودم، مرا باز دارید»⁽³⁾.
- 2- عمر بن خطاب ر گفته است: «شما را از اهل فلسفه برحذر می‌دارم، آنان دشمنان سنت هستند و شما را به واسطه‌ی آنچه از احادیث حفظ می‌کنید، نکوهش می‌کنند، آنها از روی نظر [شخصیشان] صحبت می‌کنند و طلب برتری می‌کنند و گمراه می‌سازند»⁽⁴⁾.
- 3- عبد الله بن مسعود ر گفته است: «تبعیت کنید و بدعت نگذارید که این برای شما کافی است، هر بدعتی گمراهی می‌باشد»⁽⁵⁾.

چهارم: سخنان تابعین و کسانی که از آنها در نیکی تبعیت می‌کنند:

- 1- عمر بن عبد العزيز رحمه الله برای مردی نوشت و گفت: «اما بعد، شما را به تقوای از الله سفارش می‌کنم و [همچنین] میانه روی در امر وی و تبعیت از سنت پیامبرش ص و ترک آن چیزهای جدیدی که اهل آن، آن را بعد از آمدن سنت، جاری می‌کنند»⁽⁶⁾.
- 2- حسن بصری رحمه الله گفته است: «سخن درست نمی‌شود، مگر با عمل و سخن و عمل درست نمی‌شود، مگر با نیت و سخن و عمل و نیت درست نمی‌شود، مگر با سنت»⁽⁷⁾.
- 3- امام شافعی رحمه الله گفته است: «حکم من درباره‌ی اهل کلام [و فلسفه] این است که با چوب آنها زده شوند و بر روی شتر، سوارشان کنند و آنان را بین خانواده‌ها و قبیله‌ها بگردانند و گفته شود: این پاداش کسی است که قرآن و سنت را ترک کرده است و فلسفه را برگزیده است»⁽⁸⁾.
- 4- امام مالك رحمه الله گفته است: «کسی که در اسلام بدعتی بگذارد و آن را نیک بشمارد به مانند آن است که بپندارد محمد ص در رسالت و پیامبری خیانت کرده است، زیرا الله [تعالی] می‌فرماید: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ) [المائدة: 3] (امروز دین شما را برای شما کامل کردم)، چیزی که در آن روز دین نبوده است، امروز [نیز] دین نمی‌باشد»⁽⁹⁾.
- 5- امام أحمد رحمه الله گفته است: «اصول سنت در نزد ما، تمسک به همان چیزی است که صحابه‌ی رسول الله! بر آن قرار داشتند و [همچنین] اقتداء [به جماعت] و ترک بدعت است - زیرا هر بدعتی گمراهی می‌باشد - و [همچنین باید] دشمنی و نشستن با اهل هوی و بحث کردن با آنها و خودنمایی و ریا و دشمنی در دین را نیز باید ترک کرد [و این امور نیز از اقتداء به صحابه رسول الله ص می‌باشند]»⁽¹⁰⁾.

پنجم: بدعت امری نکوهش شده است به دلایل زیر:

- 1- از روی تجربه مشخص شده است که عقل بدون وحی به مصلحت خود دست پیدا نمی‌کند و بدعت گذاشتن امری مخالف این امر است.

(1) مسلم، في المقدمة، باب النهي عن الرواية عن الضعفاء والاحتياط في تحملها، 12/1، برقم 6، 7، وابن وضاح في ما جاء في البدع، ص 67، برقم 65.

2 - این افرادی که احادیثی را بیان می‌دارند که کسی قبل از آنها آن را نشنیده‌اند، افرادی مثل کلینی و مجلسی و ... دیگران هستند، احادیثی را آورده‌اند که قبل از آنها هیچ کس آنها را ننوشته است و این احادیث آنها با احادیثی که اهل بیت در کتب اهل سنت و کتب شیعیان یمن آورده‌اند، در تضاد می‌باشد. (مترجم)

(3) الطبقات الكبرى، 136/3.

(4) أخرجه اللالكائي، في شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، 139/1، برقم 201، والدارمي في سننه، 47/1، برقم 121، وابن عبد البر في جامع بيان العلم وفضله، 1041/2، برقم 2001، ورقم 2003، ورقم 2005.

(5) أخرجه ابن وضاح في ما جاء في البدع، ص 43، برقم 14، 12، والطبراني في المعجم الكبير، 154/9، برقم 8770، وقال الهيثمي في مجمع الزوائد: 181/1: "ورجاله رجال الصحيح"، وأخرجه اللالكائي في شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، 96/1، برقم 102، وانظر: آثاراً أخرى عن عبد الله بن مسعود رضي الله عنه في ما جاء في البدع لابن وضاح ص 45، ومجمع الزوائد، 181/1.

(6) سنن أبي داود، كتاب السنة، باب لزوم السنة، 203/4، برقم 4612، وانظر: صحيح سنن أبي داود، للالباني، 873/3.

(7) أخرجه اللالكائي، في شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، 63/1، برقم 18.

(8) أخرجه أبو نعيم في الحلية، 116/9.

(9) الاعتصام، للإمام الشاطبي، 65/1.

(10) شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، للالكائي، 176/1.

- 2- دین کامل شده است و نباید آن را کم و زیاد کرد.
 3- بدعتگذار، دشمن دین است و با آن لجبازی می‌کند.
 4- بدعت گذار از هوای خودش تبعیت می‌کند، زیرا عقل وقتی از شرع تبعیت نکند از هوای تبعیت می‌کند.
 5- بدعت گذار خودش را در منزلت کسی که قوانین دینی را وضع کرده است [که همان الله تعالی و رسولش p می‌باشند] قرار می‌دهد؛ زیرا شارع(کسی که قوانین دینی را وضع می‌کند) مکلفان را ملزم می‌گرداند که از سنتهای وی تبعیت کنند(1).

~ مطلب چهارم: سبب‌های بدعت:

بدعت دارای سبب‌هایی است که آنان را می‌شماریم(2):

اول: جهل است و آن آفت خطرناکی است، الله Y می‌فرماید: (وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا) [الإسراء: 36] (و به دنبال چیزی که به آن علمی نداری مرو! گوش و چشم و دل، تمامی آنها از آن سوال خواهند شد)، الله سبحانه می‌فرماید: (قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالنَّبْغِيَّ بَعْضَ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ) [الأعراف: 33] (بگو: پروردگارم فقط فاحشه‌گری چه آشکارا و چه پنهانی و گناه و ستم به ناحق را حرام کرده است و این که به الله شرک بورزید در حالی که دلیل محکمی برای آن نازل نفرموده است و این که بر الله چیزی را بگوئید که نمی‌دانید)، عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما آورده است که پیامبرم فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْتَزِعُ الْعِلْمَ مِنَ النَّاسِ انْتِزَاعًا وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعُلَمَاءَ فَيَرْفَعُ الْعِلْمَ مَعَهُمْ وَيَبْقَى فِي النَّاسِ رُءُوسًا جُهَالًا يُفْتَنُونَ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَيُضِلُّونَ وَيُضِلُّونَ»⁽³⁾ (الله علم را از بین مردم نمی‌برد، بلکه علماء را نیست می‌کند و علم را توسط آنها می‌برد و برای مردم رئیسانی جاهل باقی می‌ماند که آنها را به غیر علم به فتنه می‌اندازند و گمراه می‌سازند و گمراه می‌شوند).

دوم: تبعیت از هوای نفس: از سبب‌های خطرناکی است که انسانها را دچار بدعت و هوای می‌نماید، الله Y می‌فرماید: (يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ) [ص: 26] (ای داود! ما تو را خلیفه‌ای بر روی زمین قرار دادیم، پس بین مردم از روی حق حکم نما و از هوای تبعیت نکن که تو را از راه الله گمراه می‌سازد، کسانی که از راه الله گمراه می‌شوند، برای آنها عذابی شدید خواهد بود به واسطه‌ی آن که روز حساب و کتاب را فراموش نمودند)، الله سبحانه می‌فرماید: (وَلَا تَطْعَمَنْ أَعْفُلًا قَلْبُهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا) [الكهف: 28] (و از کسی که قلب او را از ذکر خودمان غافل نمودیم و از هوای [نفسش] تبعیت می‌کند و امر او از حد گذشته است، اطاعت نکن!)، همچنین الله Y می‌فرماید: (أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ) [الجنات: 23] (آیا کسی را ندیدی که هوای [نفس] خود را معبود و پرستش شونده‌ی خود گرفته است و الله او را از علم [دور داشته و] گمراه ساخته است و بر گوشش و قلبش مهر نهاده است و بر چشمش پرده‌ای قرار داده است، پس چه کسی بعد از الله او را هدایت می‌کند، پس چرا متذکر نمی‌شوید)، الله Y می‌فرماید: (وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ) [القصص: 50] (و چه کسی گمراه‌تر از کسی است که از هوای [نفسش] بدون هدایتی از طرف الله، تبعیت می‌کند)، الله Y می‌فرماید: (إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى) [النجم: 23] (فقط از گمان تبعیت می‌کنند و آنچه که هوای نفس [به آن فرمان می‌دهد] و [این در حالی است که] از طرف پروردگارشان، هدایت به آنها رسید).

سوم: به دنبال متشابهات رفتن: اهل بدعت به دنبال متشابهات می‌روند و در نتیجه گرفتار بدعت می‌گردند، الله Y می‌فرماید: (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ) [آل عمران: 7] (او کسی است که کتاب را بر تو نازل نمود، از آن [کتاب، قسمتی] آیات محکم است که آن اصل کتاب است و دیگر [آیات] متشابه هستند و کسانی که در قلبشان انحراف است برای فتنه انگیزی و تأویل نادرست، از تشابه آن تبعیت می‌کنند، و [تأویل آن آیات متشابه] را کسی نمی‌داند، مگر الله. و راسخان در علم می‌گویند: به آنها ایمان آورده‌ایم [و] تمامی آن از نزد پروردگارمان می‌باشد و کسی پند نمی‌گیرد، مگر صاحبان خرد).

(1) انظر: الاعتصام، للشاطبي، 61/1-70.

(2) نگاه شود به زیاد بودن این اسباب در کتاب الاعتصام للشاطبي، 287/1-365.

(3) متفق عليه: البخاري، كتاب الاعتصام بالكتاب والسنة، باب ما يذكر من ذم الرأي وتكلف القياس، 187/8، برقم 7307، ومسلم، كتاب العلم، باب رفع العلم وقبضه وظهور الجهل والفتن آخر الزمان، 2058/4، برقم 2673.

چهارم: اعتماد کردن به عقل به تنهایی، کسی که فقط به عقلش اعتماد کند و متون قرآن و سنت و یا یکی از آنها را رها کند، گمراه خواهد شد، الله Y می‌فرماید: (وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ) [الحشر: 7] (و آنچه را رسول به شما رسانده است را بپذیرید و از آنچه شما را نهی نموده است، خودداری کنید و از الله بترسید و تقوا پیشه کنید، زیرا الله دارای مجازات شدیدی است)، الله Y می‌فرماید: (وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا) [الأحزاب: 36] (و هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنی نیست که بر آنچه که الله و فرستاده‌اش بر آن حکم نموده‌اند، برای آنها در امرشان اختیاری [برای قبول کردن و نکردن آن] وجود داشته باشد و کسی که از الله و فرستاده‌اش نافرمانی کند، همانا به شکلی آشکار گمراه شده است).

پنجم: تقلید و تعصب: بیشتر اهل بدعت از پدران و بزرگان دینی خود تقلید می‌کنند و نسبت به مذاهشبان تعصب دارند، الله Y می‌فرماید: (وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا) [البقرة: 170] (و وقتی به آنها گفته می‌شود از آنچه الله نازل فرموده است، تبعیت کنید، می‌گویند: بلکه از چیزی تبعیت می‌کنیم که پدران خود را بر آن یافته‌ایم)، الله Y می‌فرماید: (بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهُتَدُونَ) [الزخرف: 22] (بلکه می‌گویند: پدران خودمان را بر آیینی یافته‌ایم و ما بر اثری [که از آنها گرفته‌ایم] هدایت شده‌ایم)، برای اهل بدعت، اعمال آنها زینت داده شده است، الله Y می‌فرماید: (أَقَمْنَا لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ فَرَأَهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ) [فاطر: 8] (آیا کسی که عمل بد او برایش زینت داده شده است [به مانند کسی است که این گونه نمی‌باشد؟]، الله کسی را که بخواهد گمراه می‌کند و کسی را که بخواهد هدایت می‌نماید، در نتیجه خودت را بر حسرت [هدایت] آنان تلف نکن، الله به آنچه انجام می‌دهند، دانا است). الله Y برای روشن نمودن اهل بدعت و هوی می‌فرماید: (يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ * وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا * رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَتُمْ لَعْنًا كَبِيرًا) [الأحزاب: 66-68] (روزی که چهره-های آنان در آتش گردانده می‌شود، می‌گویند: وای بر ما! ای کاش از الله اطاعت می‌کردیم و از رسول اطاعت می‌کردیم * می‌گویند: پروردگارا! ما از سروران و بزرگان خودمان اطاعت کردیم و آنان ما را از راه گمراه ساختند * پروردگارا! عذاب آنان را دو برابر فرما و آن را به شکل شدیدی از رحمت خودت دور بگردان).

ششم: معاشرت با اهل شرّ و همنشینی با آنها، از اسبابی هستند که باعث ایجاد بدعت و انتشار آن در بین مردم می‌شود، الله Y همنشینی با اهل بدی را موجب پشیمانی بیان می‌نماید، الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: (وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا * يَا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا * لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خُدُولًا) [الفرقان: 27-29] (و روزی که ستمکار دو دست خود را گاز می‌گیرد [و] می‌گوید: ای کاش همراه رسول راهی بر می‌گزیدم * وای بر من! ای کاش فلانی را به دوستی نمی‌گرفتم * مرا از قرآن بعد از آن که نزد من آمد، گمراه ساخت و شیطان خوار کننده‌ی انسان است)، الله Y می‌فرماید: (وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) [الأنعام: 68] (و وقتی کسانی را دیدی که [برای طعن زدن] در آیات ما فرو می‌روند، از آنها روی بگردان! تا در سخنی دیگر فرو روند و اگر شیطان تو را به فراموشی انداخت، بعد از یادآوری همراه گروه ستمگران ننشین!)، الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: (وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا) [النساء: 140] (و بر شما در کتاب [قرآن] نازل شده است که اگر شنیدید که به آیات الله کفر ورزیده می‌شود و مورد مسخره قرار گرفته می‌شود، همراه آنان ننشینید! تا این که در سخنی دیگر فرو روند، اگر این گونه رفتار نکنید شما [نیز] مثل آنها خواهید بود؛ الله تمامی منافقان و کافران را در جهنم جمع می‌کند)، پیامبرم فرموده است: «إِنَّمَا مِثْلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ وَالْجَلِيسِ السَّوِّءِ كَحَامِلِ الْمَسْكِ وَنَافِخِ الْكَبِيرِ فَحَامِلِ الْمَسْكِ إِمَّا أَنْ يُحْدِثَكَ وَإِمَّا أَنْ تَبْتَاعَ مِنْهُ وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيحًا طَيِّبَةً وَنَافِخِ الْكَبِيرِ إِمَّا أَنْ يُحْرِقَ ثِيَابَكَ وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ رِيحًا خَبِيثَةً»⁽¹⁾ (مثال همنشین صالح و همنشین بد فقط به مانند عطر فروش و آهنگر می‌باشند، عطر فروش گاهی به تو عطا می‌کند و گاهی از او خریداری می‌کنی و گاهی از وی بوی خوب به تو می‌رسد و [لی توسط] آهنگر گاهی لباست آتش می‌گیرد و گاهی بوی بد به تو می‌رسد).

هفتم: سکوت علماء و پوشاندن علم: از سبب‌های انتشار بدعت و فساد در بین مردم، این امر می‌باشد، الله Y می‌فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ * إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَٰئِكَ أَثُوبٌ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ) [البقرة: 159-160] (کسانی که آنچه را که ما از روشنگری‌ها و هدایت نازل فرمودیم را بعد از آن که برای آنها در قرآن آن را آشکار نمودیم، می‌پوشانند، الله آنها را

(1) متفق علیه من حدیث أبي موسى الأشعري رضي الله عنه: البخاري، كتاب الذبائح والصيد، باب السمك، 287/6، برقم 5534، ومسلم، في كتاب البر والصلة، باب استحباب مجالسة الصالحين، ومجانبة قرناء السوء، 2026/4، برقم 2628.

لعنت می‌کند و لعنت کنندگان [نیز] آنان را لعنت می‌کنند * مگر کسانی که توبه نمایند و اصلاح کنند و [گذشته‌ی بد خود را برای مردم] آشکار نمایند، پس آنان کسانی هستند که توبه آنها را می‌پذیرم و من بسیار توبه پذیر [و] دائماً رحمت کننده هستم)، الله Y می‌فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتُرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) [البقرة: 174] (کسانی که آنچه را از کتاب که الله نازل نموده است، می‌پوشانند و به بهای اندکی آن را می‌فروشند، آنان چیزی در شکم‌هایشان نمی‌کنند، مگر آتش جهنم و الله روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و آنان را پاک می‌کند و برای آنها عذابی دردناک خواهد)، الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: (وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبَيِّنَّا مَا يَشْتُرُونَ) [آل عمران: 187] (و [به یاد آورید] هنگامی را که از کسانی که به آنها کتاب دادیم پیمان گرفتیم که آن را برای مردم روشن سازند و آن را پنهان ندارند، پس آن را پشت سر خود انداختند و به بهای کمی آن را خریدند، پس چه بد است آن چیزی که می‌خرند)، الله تعالی به طایفه‌ای از امت واجب فرموده است تا به سوی الله Y دعوت دهند و امر به نیکی کنند و از بدی نهی کنند¹، الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: (وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) [آل عمران: 104] (شما امتی باشید که به سوی خیر دعوت می‌دهند و امر به نیکی می‌کنند و از بدی نهی می‌کنند و آنان رستگاران هستند)، ابوسعید آورده است که پیامبر فرمود: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيَعِزِّزْهُ بِيَدِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ»⁽²⁾ (کسی از شما که عمل زشتی را دید، آن را با دستش تغییر دهد و اگر نتوانست با زبانش و اگر نتوانست با قلبش و این ضعیف‌ترین حالت ایمان است)، این حدیث بیان می‌دارد که امر به نیکی و نهی از بدی بر هر شخصی واجب است و بر حسب درجات آنها می‌باشد.

عبد الله بن مسعود آورده است که رسول الله فرمود: «مَا مِنْ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ فِي أُمَّةٍ قَبْلِي إِلَّا كَانَ لَهُ مِنْ أُمَّتِهِ حَوَارِيُونَ وَأَصْحَابٌ يَأْخُذُونَ بِسُنَّتِهِ وَيَقْتَدُونَ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِنَّهَا تَخْلَفُ مِنْ بَعْدِهِمْ خُلُوفٌ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ وَيَفْعَلُونَ مَا لَا يُؤْمَرُونَ فَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِيَدِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِلِسَانِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِقَلْبِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ حَبَّةٌ حَرْدَلٍ»⁽³⁾ (پیامبری قبل از من نبوده است که الله او را مبعوث گرداند، مگر آن که همراه او از امتش حواریان و صحابه‌ای بوده‌اند که سنت او را می‌گرفتند و به امر او اقتدا می‌کردند، سپس بعد از آنها کسانی جایگزین آنها شدند، [چیزهایی] را می‌گفتند که آن را انجام نمی‌دادند و عملی را انجام می‌دادند که به آن امر نشده بودند، کسی که با آنها با دستش جهاد کند، او مؤمن است و کسی که با زبانش با آنها جهاد کند، او مؤمن است و کسی که با قلبش با آنها جهاد کند او [نیز] مؤمن است و بعد از آن به اندازه‌ی کوچکترین چیز، ایمانی وجود ندارد).

ابوهریره آورده است که رسول الله فرمود: «مَنْ سئِلَ عَنْ عِلْمٍ يَعْلَمُهُ فَكْتَمَهُ أَلْجَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ»⁽⁴⁾ (کسی که درباره‌ی علمی از او سوال شود و در حالی که آن را می‌داند، آن را بپوشاند، روز قیامت پوزه بندی از آتش بر وی زده می‌شود).

هشتم: تشابه به کافران و تقلید از آنها از بزرگترین چیزهایی است که باعث ایجاد بدعت بین مسلمانان می‌گردد؛ حدیث ابی واقد لیثی⁵ دلیلی بر این مسأله است، گفته است: همراه رسول الله برای جنگ حنین خارج شدیم و ما درباره‌ی ی کافران سخن می‌گفتیم و آنان کسانی بودند که روز فتح، اسلام آورده بودند، گفته است: از کنار درختی گذشتیم و گفتیم ای رسول الله! برای ما چیزی قرار بده تا [شمشیرهایمان را] به آن آویزان کنیم [همان طور که برای آنها چیزی است که شمشیرهایشان را به آن آویزان کرده‌اند] برای کافران درخت سدري بود که حول آن اعتکاف کرده بودند و اسلحه‌های خود را به آن آویخته بودند، وقتی آن را به پیامبر گفتیم، فرمود: «الله أكبر وقتلم، والذي نفسي بيده كما قالت بنو إسرائيل لموسى: (اجعل لنا إلهًا كما لهم إلهة قال إنكم قوم تجهلون) [الأعراف: 138]» (الله بزرگترین است، چیزی را گفتید که قسم به کسی که جان من در دست اوست، همان سخن بنی‌اسرائیل است که به موسی گفتند: (برای ما معبودی قرار بده! همان گونه که برای آنها معبودانی وجود دارد، [موسی] گفت: شما قومی جاهل هستید))، و مرتکب سنت‌های

1 - این آیه اشاره دارد به این که تمامی مسلمانان باید امتی باشند که به سوی خیر دعوت می‌دهند و ... و معنای آن فقط گروهی از مسلمانان نیست، بلکه بر تمامی مسلمانان واجب است، به طور مثال در زبان عربی گفته می‌شود: «ولتكن منك الرجل الرشيد» (تو باید مرد رشیدی باشی) و معنای آن این نمی‌باشد که قسمتی از تو باید مرد رشیدی باشد - رجوع شود به کتاب منهج دعوت اهل سنت از عبدالرحمن عبدالخالق (مترجم)

(2) مسلم، کتاب الإیمان، باب بیان کون النهي عن المنكر من الإیمان وأن الإیمان یزید وینقص وأن الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر واجب، 69/1، برقم 49.

(3) مسلم، کتاب الإیمان، باب کون النهي عن المنكر من الإیمان، 70/1، برقم 50.

(4) الترمذی، فی کتاب العلم، باب ما جاء فی کتمان العلم، 29/5، برقم 2649، و أبو داود، فی العلم، باب کراهية منع العلم، 321/3، برقم 3658، و ابن ماجه، فی المقامة، باب من سئل عن علم فکتمه، 98/1، برقم 266، و مسند أحمد، 263/2، 305، و صححه الألبانی فی صحیح سنن الترمذی، 336/2، و صحیح سنن ابن ماجه، 49/1.

اشخاص قبل از خودتان شدید(1)، این حدیث دلیلی واضح برای تشابه به کافران است و آن به مانند عمل زشتی است که بنی اسرائیل به آن مرتکب شده بودند و آن درخواست صحابه‌ی پیامبر است که از پیامبرم خواستند تا برای آنها درختی قرار دهد که توسط آن از چیزی غیر از الله Y تبرک بجویند، این چنین است که بیشتر مسلمانان از کافران تقلید می‌کنند و در بدعت و شرکيات گرفتار می‌شوند، مانند: عیدهای مولود، بدعت‌های جنازه و ساختن بنا بر قبور، شکی نیست که تبعیت از سنت آنها در نتیجه‌ی تبعیت از هوی و بدعت می‌باشد(2). این امر را حدیث ابوسعید خدری r به طور آشکار واضح می‌سازد، آنجا که از پیامبرم آورده است: «لَتَتَّبِعُنَّ سُنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، شَبْرًا بِشَيْرٍ، وَذِرَاعًا بِذِرَاعٍ، حَتَّىٰ لَوْ دَخَلُوا جُحْرَ ضَبِّ لَاتَّبَعْتُمُوهُمْ» (از راه‌های [امتهای] قبل از خودتان تبعیت می‌کنید، و جب و ذراع به ذراع، حتی اگر داخل سوراخ سوسماري شوند، از آنها تبعیت می‌کنید)، گفتیم: ای رسول الله! آیا منظور یهودیان و مسیحیان است؟ فرمود: (پس چه کسی؟)(3)، امام نووی رحمه الله گفته است: «السُّنَنُ»، با فتحه‌ی سین و نون به معنای: راه است، و منظور از جب و ذراع و سوراخ سوسمار، تشابه یافتن شدید در نافرمانی‌ها و مخالفت نمودن‌ها است و نه در کفر آنها، این معجزه‌ای آشکار از رسول الله r است و آنچه که پیامبرم به آن خبر داده است، واقع شده است(4).

بیان شدن وجب، ذراع، راه و داخل شدن به سوراخ، تمثیلی است برای اقتدا نمودن در تمامی اموری که از آنها نهی شده و مورد نکوهش واقع شده است(5)، پیامبرم از تشابه به غیر مسلمانان نهی نموده است و فرموده است: «بُعِثْتُ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ بِالسَّيْفِ حَتَّىٰ يُعْبَدَ اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَجُعِلَ رِزْقِي تَحْتَ ظِلِّ رُمْحِي وَجُعِلَ الذُّلُّ وَالصَّعَارُ عَلَىٰ مَنْ خَالَفَ أَمْرِي وَمَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ»(6) (در پیشگاه قیامت با شمشیر مبعوث شدم تا الله به صورت یکتا و بی‌شریک عبادت شود و روزی من زیر سایه‌ی نیزه‌ام قرار داده شده است و ذلت و خواری برای کسی خواهد بود که با امر من مخالفت ورزد و کسی که به قومی تشابه پیدا کند، از آنها خواهد بود).

نهم: اعتماد به احادیث ضعیف و موضوع⁷ از سبب‌های می‌باشند که بدعت ایجاد می‌گردد و انتشار می‌یابد؛ عده‌ی بسیاری از اهل بدعت به احادیث واهی و ضعیف اعتماد می‌کنند، احادیثی که از روی دروغ به پیامبرم نسبت داده شده است و امری که کسانی که حدیث ساختگی می‌سازند، رد کردن احادیث صحیحی است که با بدعتی که آنها در آن قرار دارند، مخالفت می‌ورزد، بدین ترتیب در هلاکت، نابودی و زیان می‌افتند، و لا حول و لا قوة الا بالله(8).

دهم: غلو از بزرگترین سبب‌های انتشار بدعت و ظهور آن است و آن سببی برای ایجاد شرک در بشر می‌شود؛ زیرا مردم بعد از آدم علیه الصلاة والسلام تا ده قرن بر توحید بودند و بعد از آن خود را متعلق به اشخاص صالح نمودند و درباره‌ی آنها غلو کردند تا جایی که آنها را به غیر از الله Y عبادت می‌کردند؛ الله تعالی نوح p را برای آنها ارسال نمود که آنها را به سوی توحید دعوت دهد، سپس بعد از او رسولان علیهم الصلاة والسلام را یکی بعد از دیگری فرستاد(9)، غلو ممکن است در اشخاص باشد، مثل مقدس دانستن امامان و اولیاء و آنان را بالاتر از آن چیزی که بودند، قرار می‌دهند و این در نهایت باعث عبادت آنها می‌شود، گاهی غلو در دین است و آن وقتی است که بر آنچه الله تعالی قانون نموده است، چیزی افزوده شود یا آن که تندروی و نسبت کافر دادن به کسی به ناحق می‌باشد. غلو در حقیقت خارج شدن از مرزهای اعتقادی و عملی می‌باشد و یا ستایش نمودن بیش از حد از چیزی و یا آن که زیاده‌روی در نکوهش چیزی است که مستحق آن نمی‌باشد(10)، الله تعالی از غلو بر حذر می‌دارد و خطاب به اهل کتاب می‌فرماید: (يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ) [النساء: 171] (ای اهل کتاب در دینتان غلو نکنید!)، پیامبرم نیز از غلو در دین بر حذر داشته

(1) أخرجه بلفظه، أبو عاصم في كتاب السنة، 37/1، برقم 76، وحسن إسناده الألباني في ظلال الجنة في تخریج السنة، المطبوع مع كتاب السنة، 37/1، وأخرجه الترمذي بنحوه، في كتاب الفتن، باب ما جاء لترکین سنن من كان قبلکم، 475/4، برقم 2180، وقال: هذا حدیث حسن صحيح، وانظر: النهج السدید في تخریج أحادیث تیسیر العزیز الحمید، لجاسم بن فهید الدوسري، ص 64-65.

(2) انظر: تنبيه أولي الأبصار إلى كمال الدين وما في البدع من أخطار، للدكتور صالح السحيمي، ص 147، ورسائل ودراسات في الأهواء والافتراق والبدع وموقف السلف منها، للدكتور ناصر العقل، وكتاب التوحيد، للدكتور العلامة صالح الفوزان ص 87.

(3) متفق عليه: البخاري، كتاب الاعتصام بالكتاب والسنة، باب قول النبي صلى الله عليه وسلم: "لتتبعن سنن من كان قبلکم"، 191/8، برقم 7320، ومسلم، كتاب العلم، باب اتباع سنن اليهود والنصارى، 2054/4، برقم 2669.

(4) شرح النووي على صحيح مسلم، 460/16.

(5) انظر: فتح الباري، لابن حجر، 301/13.

(6) أحمد في المسند، 50/2، 92، وصح إسناده أحمد محمد شاکر في شرحه للمسند برقم 5114، 5115، 5667، من حدیث ابن عمر رضي الله عنهما.

7 - حدیث موضوع حدیثی است که حداقل یکی از روایان آن کسی بوده است که ثابت شده است که به پیامبرم دروغ می‌پسته است و هیچگونه ارزشی ندارد. (مترجم)

(8) انظر: فتاوی ابن تیمیة، 361-363/22، والاعتصام للشاطبي، 287/1-294، وتنبيه أولي الأبصار إلى كمال الدين وما في البدع من الأخطار، للدكتور صالح السحيمي، ص 848، ورسائل ودراسات في الأهواء والافتراق والبدع وموقف السلف منها، للدكتور ناصر العقل، 180/2.

(9) انظر: البداية والنهاية، لابن كثير، 106/1.

(10) انظر: اقتضاء الصراط المستقيم، لابن تیمیة، 289/1.

است، ابن عباس رضي الله عنهما آورده است که پیامبر فرمود: «إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ فِي الدِّينِ فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ الْغُلُوَّ فِي الدِّينِ»⁽¹⁾ (شما را از غلو کردن در دین برحذر می‌دارم، فقط غلو در دین افراد قبل از شما را هلاک نمود)، آشکار است که غلو در دین از بزرگترین سبب‌های شرک، بدعت و هوی می‌باشد⁽²⁾؛ به علت خطر غلو در دین پیامبر از مدح و ستایش بی‌جا بر حذر داشته است و فرموده است: «لَا تُطْرُونِي كَمَا أَطْرَتِ النَّصَارَى عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ فَفُولُوا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»⁽³⁾ (مرا به شکلی ستایش نکنید که مسیحیان عیسی پسر مریم را ستایش کردند، من فقط بنده‌ای می‌باشم، پس بگوئید: بنده‌ی او و رسولش).

[یازدهم: عدم اخلاص داشتن، وقتی الله تعالی شیطان را راند، او به عزت الله قسم می‌خورد که همه را گمراه سازد، مگر کسانی که برای الله تعالی خالص گشته‌اند⁴. مشکلی که عدم اخلاص برای عده‌ای از مسلمانان ایجاد می‌کند این است که آنان دین خود را به طوری نشان می‌دهند که کافرانی که قلبشان مرده است، از آن خوششان بیاید و بدین ترتیب یا قسمتی از دین مخصوصاً سنت پیامبر را حذف می‌کنند و یا آن را تغییر داده و چیزی به آن اضافه می‌کنند.]⁵

~ مطلب پنجم: انواع بدعت:

بدعت دارایی انواعی است و آن را به شکلی خلاصه بیان می‌داریم:

نوع اول: بدعت حقیقی و اضافی:

1- بدعت حقیقی: بدعتی است که دلیلی شرعی برای [انجام یا اعتقاد به] آن وجود ندارد، نه از قرآن و نه از سنت و نه از اجماع و نه در استدلالی معتبر نزد اهل علم، نه بطور اجمالی و نه به صورت شرح داده شده؛ به همین دلیل بدعت (چیز جدید ایجاد شده) نامیده می‌شود؛ زیرا آن اختراعی در دین می‌باشد و قبل [از آن] نمونه‌ای برای آن یافت نمی‌شود [و وجود نداشته است]⁽⁶⁾، از مثالهای آن: تقرب جستن به الله Y با رهبانیت: به این معنا که در کوهها از مخلوقات گوشه‌گیری صورت گیرد و دنیا و لذتهای آن برای عبادت الله Y رها گردد، کسانی که آن را انجام می‌دهند، عبادتی جدید از نزد خودشان اختراع کرده‌اند و خودشان را به آن ملزم کرده‌اند و بدعت گذاشته‌اند⁽⁷⁾، از مثالهای آن: حرام کردن آنچه که الله تعالی از پاکیزه‌ها حلال کرده است و انجام این کار به نیت عبادت الله Y⁽⁸⁾، و دیگر مثالهایی بدین ترتیب⁽⁹⁾.

2- بدعت اضافی: آن دارایی دو وجه یا دو قسمت می‌باشد:

یکی از آنها: برای آن دلیلی وجود دارد که متعلق به آن می‌باشد و از آن جهت بدعت نمی‌باشد.

دیگری: به چیزی تعلق ندارد و مانند مثالی است که برای بدعت حقیقی زده شد: در یک جهت به سنت بر می‌گردد و به دلیلی از آن استناد می‌شود و در وجهی دیگر بدعت است زیرا آن به شبه‌ای استناد شده است نه دلیلی، زیرا آن به چیزی استناد شده است که بین آنها فرق وجود دارد و [این فرق] از روی معنا می‌باشد بدین شکل که برای اصل عمل دلیلی قوی وجود دارد، ولی از جهت کیفیت یا احوال یا تفصیل آن عمل بدعت می‌باشد و برای آن دلیلی وجود ندارد؛ اغلب موارد واقع شدن آن در مثال تعبدی است و نه در عادات [دنیوی] محض⁽¹⁰⁾، از مثالهای آن: ذکرهایی است که بعد از نمازها گفته می‌شود یا آن که آن را گروهی در وقتی خاص با صدایی واحد انجام می‌دهند، یا آن که امام دعا می‌کند مردم در بعد از نمازها آمین می‌گویند؛ امری که مسلم است، ذکر، عملی مشروع و درست است ولی ادا کردن آن به این شکل و کیفیت غیر مشروع می‌باشد و بدعت است و مخالف سنت است و [دلیلی برای آن در قرآن و سنت وجود ندارد]⁽¹¹⁾ از آنها قرار دادن نیمه شعبان برای روزه گرفتن و نماز شب در شب آن خواندن و خواندن نماز رغائب در اولین شب جمعه‌ی ماه رجب و این چنین بدعت‌های زشت دیر که از نوع بدعت اضافی هستند؛ زیرا عبادات نماز و روزه

(1) النسائي، كتاب المناسك، باب التقاط الحصى 268/5، وابن ماجه، كتاب المناسك، باب قدر حصی الرمي 1008/2، وأحمد 347/1، وصح إسناده شيخ الإسلام ابن تيمية في اقتضاء الصراط المستقيم 289/1.

(2) انظر: اقتضاء الصراط المستقيم، لابن تيمية، 289/1، والاعتصام للشاطبي، 329/1-331، ورسائل ودراسات في الأهواء والبدع وموقف السلف منها، للدكتور ناصر العقل، 171/1، 183، والغلو في الدين في حياة المسلمين المعاصرة، للدكتور عبد الرحمن ابن معلا اللويحي، ص 77-81، والحكمة في الدعوة إلى الله عز وجل، لسعيد بن علي [الكاتب]، ص 379.

(3) البخاري، كتاب الأنبياء، باب قول الله تعالى: {وانكر في الكتاب مريم...}، 171/4، برقم 3445.

4 - اشاره دارد به آیه‌ی 40 سوره‌ی الحجر و آیه‌ی 83 سوره ص. (مترجم)

5 - ابن بند توسط مترجم اضافه شده است.

(6) انظر: الاعتصام للشاطبي، 367/1.

(7) انظر: الاعتصام للشاطبي 370/1، وتفسير القرآن العظيم، لابن كثير، 316/4، وتيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان، للسعدي، ص 782.

(8) انظر: الاعتصام للشاطبي، 417/1.

(9) انظر: الاعتصام للشاطبي، 370/1-445.

(10) انظر: الاعتصام للشاطبي، 367/1، 445.

(11) انظر الاعتصام للشاطبي 452/1، وتنبيه أولي الألبصار إلى كمال الدين وما في البدع من أخطار، للدكتور صالح السحيمي، ص 96.

اصل می‌باشند که دارای مشروعیت هستند، ولی برای آن بدعت‌های گذاشته می‌شود مثل قرار دادن زمانی خاص برای آن و یا قرار دادن مکانی خاص و یا کیفیتی خاص؛ این امر در قرآن و سنت نیامده است و این چنین اعمالی در ذاته دارای مشروعیت هستند ولی در کیفیت دارای بدعت می‌باشند(1).

نوع دوم: بدعت فعلی و ترک کردنی:

1- بدعت فعلی (انجام دادنی): در تعریف بدعت وارد می‌شود: آن راهی اختراعی در دین است که به راه‌های شرعی شباهت دارد و هدف از آن مبالغه در تعبد الله سبحانه می‌باشد(2)، از مثال‌های آن زیاد کردن چیزی در دین که از آن نمی‌باشد، مانند کسی که به نمازش یک رکعت اضافه کند، یا داخل کردن چیزی در دین که از آن نمی‌باشد، یا انجام دادن عبادتی با کیفیتی که مخالف هدایت پیامبر است(3)، یا قرار دادن زمانی برای عبادت مشروعی که شرع آن زمان را قرار نداده است: مانند قرار دادن نیمه‌ی شعبان برای روزه یا نماز خواندن در شب آن(4).

2- بدعت ترک کردنی: در تعریف عمومی بدعت داخل می‌شود، به گونه‌ای که راهی در دین اختراع شود(5)، آن بدعت وقتی صورت می‌گیرد که نفس چیزی را حرام می‌کند و آن را ترک می‌کند و یا بدون حرام کردن آن را ترک می‌کند؛ مثال آن وقتی است که چیزی در شرع حلال است و انسان آن را برای خودش حرام می‌کند یا این که به عمد آن را ترک می‌کند، این ترک نمودن گاهی برای امری است که شرع آن را جایز دانسته است و گاهی نه. اگر در دین جوازی به آن ترک داده شده باشد، مشکلی ایجاد نمی‌شود به گونه‌ای که دین به ترک آن اجازه داده است و ترک نمودن آن خواسته شده است. به مانند کسی که غذایی را بر خود حرام می‌کند، چون آن غذا به او در بدن یا عقل یا دینش و یا شبیه آن ضرر می‌رساند، در اینجا مانعی برای ترک وجود ندارد، زیرا آن در چیزهای ضرر رساننده وارد می‌شود و اصل آن این سخن پیامبر است: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصْرِ وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ»(6) (ای گروه جوانان کسی از شما که توانایی مالی دارد ازدواج کند، زیرا آن نگاه را کوتاه می‌کند و شهوت را حفظ می‌کند و کسی که نمی‌تواند، باید روزه بگیرد زیرا آن سپری [در برابر شهوت] می‌باشد)، این چنین است چیزی که ترک آن ایرادی ندارد از ترس چیزی که برای آن ایرادی وجود دارد یا ترک کردن چیزی که ممکن است حرام باشد تا توسط آن دین و ناموس حفظ شود.

ولی اگر ترک برای غیر از این باشد، گاهی از روی دینداری است و گاهی خیر؛ اگر از روی دینداری نباشد، فعل آن عمل برای تحریمش یا قصد نمودن ترک آن عبث است و این ترک بدعت نامگذاری نمی‌شود؛ زیرا آن داخل لفظ مرزهای دینی نمی‌شود، مگر آن که حالتی دیگر که گفته می‌شود: بدعت در عادات [دنیوی نیز] وجود دارد، برقرار گردد اما با برداشت اول [بدین معنا که بدعت فقط در امور دینی می‌باشد، این ترک کردن در محدوده بدعت] داخل نمی‌شود. ولی آن ترک کننده مخالفتی [با دین] با ترک نمودن خودش انجام داده است و چیزی را که الله تعالی حلال نموده است را حرام کرده است، این عمل گناهی می‌باشد که بر حسب درجات چیز ترک شده در آن متغیر می‌باشد بدین شکل که آن عمل واجب باشد یا مستحب.

اما اگر ترک از روی دینداری انجام شود، بدعت گذاشتن در دین است و یکسان است که آنچه ترک شده است، مباح باشد و یا واجب، یکسان است در عبادات باشد یا معاملات یا عادات؛ با سخن باشد یا عمل یا اعتقاد، اگر [آن کار ثواب دار یا مباح را] برای دینداری ترک کند با ترک آن بدعتگذار می‌شود(7)، از دلایلی که این ترک بدعت می‌باشد: ماجرای سه نفری است که به خانه‌های زنان پیامبر آمدند و از عبادت او سؤال نمودند، وقتی از آن باخبر شدند و به مانند آن بود که آن را کوچک شمردند و گفتند: ما در مقابل پیامبر در چه شرایطی هستیم؟ کسی که الله تعالی گناه از قیل فرستاده و در بعد فرستاده‌ی او را بخشیده است، یکی از آنها گفت: من تمام شب را عبادت می‌کنم و دیگری گفت: من تمام سال را روزه می‌گیرم و روزی را بدون روزه نمی‌گذارم و دیگری گفت: من از زنان گوشه‌گیری می‌کنم و هرگز ازدواج نمی‌کنم، رسول الله آمد و فرمود: «أَنْتُمْ الَّذِينَ قُلْتُمْ كَذَا وَكَذَا أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لِأَخْشَاكُمْ بِاللَّهِ وَأَتْقَاكُمْ لَهُ لَكِنِّي أَصُومُ وَأُفْطِرُ وَأُصَلِّي وَأُرْفِدُ وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي»(8) (آیا شما بودید که این چنین و آن چنان گفتید؟ قسم به الله من از

(1) انظر: أصول في البدع والسنن، للشيخ العدوي، ص30، وتنبيه أولي الألبصار إلى كمال الدين وما في البدع من أخطار، للسحيمي، ص96.

(2) انظر: الاعتصام للشاطبي، 1/50-56.

(3) انظر: الاعتصام للشاطبي 1/367-445، وتنبيه أولي الألبصار، للدكتور صالح السحيمي، ص99، وحقيقة البدعة وأحكامها، لسعيد الغامدي،

37/2، وأصول في البدع والسنن للعدوي ص70، وعلم أصول البدع، لعلي بن حسن الأثري، ص107.

(4) انظر: كتاب التوحيد، للعلامة الدكتور صالح الفوزان، ص82.

(5) انظر: الاعتصام للشاطبي، 1/57.

(6) متفق عليه من حديث عبد الله بن مسعود رضي الله عنه: البخاري، كتاب الصوم، باب الصوم لمن خاف على نفسه العزبة، 280/2، برقم 1905، ومسلم، كتاب النكاح، باب استحباب النكاح لمن تاقت نفسه إليه ووجد مؤنته، 1018/2، برقم 1400.

(7) انظر: الاعتصام، للشاطبي، 1/58.

(8) متفق عليه من حديث أنس بن مالك رضي الله عنه: البخاري، كتاب النكاح، باب الترغيب في النكاح، 142/6، برقم 5063، ومسلم، كتاب النكاح، باب استحباب النكاح لمن تاقت نفسه إليه، 1020/2، برقم 1401.

تمامی شما از الله بیشتر می ترسم و با تقواترین شما نسبت به وی می باشم، ولی روزه می گیرم و روزه خود را می خورم و [شب را] نماز می خوانم و می خوابم و با زنان ازدواج می کنم، پس کسی که از سنت من خودداری کند از من نیست). منظور از سنت: راه و روش است منظور چیزی نیست که در برابر فرض (واجب) قرار می گیرد [و مستحب می باشد]. الرغبة عن الشيء: منظور روی گرداندن از آن به چیز دیگری است و منظور این است که کسی که راه و روش مرا ترک کند و راه و روش شخص دیگری را برگزیند از من نیست(1).

واضح شد که بدعت بر دو نوع است: بدعت فعلی (انجام دادنی) و بدعت ترک کردنی، همان گونه که آشکار شد که سنت بر دو نوع است: سنتی که انجام می پذیرد و سنتی که ترک می شود و سنت پیامبرم گاهی با انجام دادن است و گاهی با ترک کردن، همان گونه که بر ما تکلیف شده است که از پیامبرم تبعیت کنیم یا با انجام دادن عملی که باعث تقرب به الله تعالی می شود - اگر مسأله‌ی شرط قرار دادن در آن وارد نشود - همچنین گاهی از ما خواسته شده است تا با ترک عملی از او تبعیت کنیم - در این حالت است که ترک سنت است و انجام دادن سنت نمی باشد. همان گونه که با ترک کاری که پیامبرم انجام داده است به الله تعالی تقرب پیدا نمی کنیم و با انجام دادن کاری که پیامبرم آن را ترک کرده است نیز به الله متعال تقرب پیدا نمی کنیم و انجام دهنده‌ی کاری که پیامبرم ترک نموده است به مانند ترک کردن کاری است که او انجام داده است و بین آنها فرقی وجود ندارد(2).

نوع سوم: بدعت‌های گفتاری اعتقادی و بدعت‌های عملی:

1- بدعت گفتاری اعتقادی: مثل گفته‌های جهمی، معتزله، رافضی و دیگر فرقه‌های گمراه که در اعتقاد وجود دارد و فرقه‌های قادیانی و بهائی نیز از آنها می باشند و همچنین تمامی فرقه‌های باطنیه که شامل اسماعیلیه، نصیری و دروز و رافضه و دیگران است.

2- بدعت عملی دارای انواعی می باشد:

نوع اول: بدعت در اصل عبادت، به مانند آن که عبادتی ایجاد گردد که برای آن اصلی در دین وجود ندارد مانند ایجاد نمازهای اختراعی و غیر شرعی یا روزه‌های غیر شرعی یا عیدهای غیر شرعی و یا عیدهای تولد و دیگر موارد. نوع دوم: آن چیزی است که زیاد کردن آن بر عبادات مشروع نیست، به مانند آن که نماز ظهر یا عصر به طور مثال پنج رکعتی خوانده شود.

نوع سوم: آنچه در حالت انجام عبادت مشروع ایجاد می شود بدین شکل که آن عبادت با صفتی غیر مشروع صورت می پذیرد، مانند انجام دادن اذکار مشروع به صورت دست جمعی و با طرب یا سختگیری در عبادت که آن را از حد سنت رسول الله خارج گرداند.

نوع چهارم: اختصاص دادن وقتی برای عبادتی مشروع که در دین، آن وقت، برای آن عبادت اختصاص داده نشده است، مانند اختصاص دادن نیمه‌ی شعبان برای روزه و شب آن برای نماز؛ در اصل، روزه و نماز مشروع است ولی اختصاص دادن آن به وقتی از وقتها احتیاج به دلیل [از قرآن و سنت] دارد(3).

مطلب ششم: حکم بدعت در دین:

شکی نیست که هر بدعتی در دین گمراهی می باشد و حرام است؛ زیرا پیامبرم فرموده است: «إِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ» (4) (شما را از امور جدید [در دین] برحذر می دارم، هر امر جدیدی [در دین] بدعت است و هر بدعتی گمراهی می باشد)، همچنین پیامبرم فرموده است: «مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ» (کسی که در امر ما چیزی را ایجاد کند و آن از ما نباشد، آن رد شده است) و در روایت مسلم آمده است: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ» (5) (کسی که عملی را انجام دهد که امر ما بر آن نباشد، آن رد شده است)، این دو حدیث دلیلی است که هر چیز جدید در دین بدعت است و هر بدعتی، گمراهی و مردود شده می باشد و بدعت در عبادات حرام است ولی حرام بودن آن بر حسب نوع بدعت تفاوت دارد:

(1) انظر: فتح الباري، لابن حجر، 105/9.

(2) انظر: الاعتصام للشاطبي، 60-57/1، و 479، 485، 498، والأمر بالاتباع والنهي عن الابتداع، لجلال الدين السيوطي، ص 205، وأصول في البدع، للشيخ محمد أحمد العدوي، ص 70، وحقيقة البدعة وأحكامها، لسعيد بن ناصر الغامدي، 58-37/2، وتنبيه أولي الأبصار إلى كمال الدين وما في البدع من أخطار، للدكتور صالح السحيمي ص 97، وعلم أصول البدع للشيخ علي بن حسن الأثري، ص 107، وتحذير المسلمين عن الابتداع والبدع في الدين، للشيخ أحمد بن حجر آل بوطامي، ص 83.

(3) انظر: مجموع فتاوى شيخ الإسلام ابن تيمية، 346/18، 35-414، وكتاب التوحيد للعلامة الدكتور صالح الفوزان، ص 81-82، ومجلة الدعوة، العدد 1139، 9 رمضان، 1408، مقال الدكتور صالح الفوزان في أنواع البدع، وتنبيه أولي الأبصار إلى كمال الدين وما في البدع من أخطار، للدكتور صالح السحيمي، ص 100.

(4) أبو داود، 201/4، برقم 4607، والترمذي، 44/5، برقم 2676، وتقدم تخريجه ص 42.

(5) متفق عليه: البخاري، 222/3، برقم 2697، ومسلم، 1343/3، برقم 1718، وتقدم تخريجه ص 33.

گاهی بدعت کفر می‌باشد، مانند طواف کردن قبرها برای تقرب جستن به اهل آنها و تقدیم نمودن قربانی و نذرها برای آنها و دعا و طلب نمودن از آنان و استغاثه جستن به آنها؛ مانند: غلو کنندگان جهیمیه، معتزله و رافضه. از آنها اموری است که وسیله‌ای برای شرک می‌باشد؛ مانند ساختن بنا بر قبرها و نماز خواندن و دعا نمودن در آنجا. از آنها اموری است که از جمله گناهان می‌باشد؛ مانند: ترک ازدواج؛ در حال روزه ایستادن زیر آفتاب و اخته کردن برای قطع شهوت و دیگر امور⁽¹⁾، امام شاطبی رحمه الله ذکر کرده است: گناه بدعتگذار یکسان نمی‌باشد و آن بر حسب اختلاف بدعت فرق می‌کند و این مربوط به اموری است که بدین شرح است:

- 1- از این جهت که کسی که بدعت می‌گذارد خود را مجتهد بنامد یا مقلد.
 - 2- از جهت واقع شدن آن در ضروریات: دین، جان، ناموس، عقل و مال یا غیر آنها.
 - 3- از جهت آن که انجام دهنده آن، آن را پنهانی انجام دهد یا آشکارا.
 - 4- از جهت آن که به آن دعوت می‌دهد یا بدان دعوت نمی‌دهد.
 - 5- از جهت آن که شخص را از اهل سنت بودن خارج می‌کند و یا خارج نمی‌گرداند.
 - 6- از جهت آن که بدعت حقیقی باشد یا اضافی.
 - 7- از جهت آن که بدعت روشن باشد یا پوشیده.
 - 8- از جهت آن که بدعت کفر باشد یا غیر آن.
 - 9- از جهت اصرار داشتن بر بدعت و یا انجام غیر عمدی آن.
- وی رحمه الله این مراتب را بیان داشته است و آنها بر حسب گناه بودن آن با یکدیگر اختلاف دارند⁽²⁾، واضح گردانده است که این مراتب گاهی حرام است و گاهی مکروه است ولی صفت گمراهی با همه‌ی آنها همراه است و شامل تمامی انواع آن می‌شود⁽³⁾، شکی نیست که بدعت بر حسب مراتب آن در گناه به سه دسته تقسیم می‌شود:

قسمت اول: کفر آشکار⁽⁴⁾.

قسمت دوم: گناه کبیره‌ای از گناهان کبیره⁽⁵⁾.

قسمت سوم: گناه صغیره‌ای از گناهان صغیره⁽⁶⁾. گناه صغیره بودن بدعت شرطهایی دارد:

شرط اول: بر آن مداوم نبخشند، زیرا تداوم داشتن آن دلیلی بر گناه کبیره بودن آن می‌شود.

شرط دوم: به سویی آن دعوت ندهد؛ زیرا دعوت دادن به آن باعث بزرگ شدن گناه می‌شود.

شرط سوم: آن را در اجتماعات انسانی انجام ندهد و همچنین در مکانهایی که سنتی در آنها صورت می‌پذیرد.

شرط چهارم: آن را کوچک نشمارد و آن را حقیر نداند، زیرا آن کوچک شمردن گناه، از خود گناه بزرگتر است⁽⁷⁾.

اسم گمراهی بر تمامی این سه قسمت گذاشته می‌شود، زیرا پیامبر هر بدعتی را گمراهی نامید و این شامل بدعتهایی است که کافر کننده می‌باشند و یا فاسق کننده هستند و یکسان است که کبیره باشند و یا صغیره⁽⁸⁾.

بعضی هستند که بدعت را بر حسب تقسیمات شرعی به پنج دسته تقسیم می‌کنند: می‌گویند: قسمتی از بدعت واجب است و قسمتی حرام است و قسمتی مستحب است و قسمت چهارم مکروه است و قسمت پنجم مباح است. این تقسیم نمودن مخالف سخن پیامبر می‌باشد که فرموده است: «فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَالَّةٌ»⁽⁹⁾ (پس همانا هر چیز جدیدی بدعت است و هر بدعتی گمراهی) [زیرا گفته شده است: هر بدعتی گمراهی می‌باشد] امام شاطبی رحمه الله بعد از ذکر نمودن این تقسیم بندی بر آن و انجام دهنده آن، رد می‌آورد و می‌گوید: «جواب این است که این تقسیم بندی امری اختراعی است و برای آن دلیل شرعی وجود ندارد و آن بذاته دارای تناقض است؛ زیرا حقیقت بدعت این است که برای آن چیز دلیل شرعی وجود نداشته باشد: نه در متون دین پیدا می‌شود و نه در قواعد آن وجود دارد، پس چگونه ممکن است که دلیلی برای آن در واجب بودن، یا مستحب بودن یا مباح بودن آن وجود داشته باشد؛ وقتی بدعت می‌شود [که دلیل شرعی برای آن وجود نداشته باشد] ولی این موارد که بیان شد اعمالی هستند که برای آن امر وجود دارد یا برای آنها حق اختیار قرار داده شده است، پس وجود داشتن این موارد خود نیز بدعت است و واجب بودن و مستحب بودن و مباح

(1) انظر: کتاب التوحید للعلامة الدكتور صالح بن فوزان الفوزان، ص 82.

(2) انظر: الاعتصام، 216/1 - 224، و 515/2 - 559.

(3) انظر: الاعتصام للشاطبي، 530/2.

(4) انظر: الاعتصام للشاطبي، 516/2.

(5) انظر: الاعتصام للشاطبي، 517/2 و 543/2 - 550.

(6) انظر: الاعتصام للشاطبي، 517/2 و 539/2 - 550.

(7) انظر هذه الشروط مع شرحها للنفيص: الاعتصام للشاطبي، 551/2 - 559.

(8) انظر: الاعتصام للشاطبي، 516/2.

(9) أبو داود، 201/4، برقم 4607، والترمذي، 44/5، برقم 2676، وتقدم تخریجه، ص 42.

بودن بدعت جمع بین دو چیز متناقض هم می‌باشد. اما مکروه بودن و حرام بودن آن مُسَلَّم است چون خاصیت بدعت این است و حالت دیگری برای آن وجود ندارد»⁽¹⁾.

مطلب هفتم: انواع بدعت بر سر قبرها:

نوع اول: وقتی است که کسی از میت، نیاز خود را طلب می‌کند⁽²⁾ و آن از جنس عبادت بتها است، الله تعالی می‌فرماید: (قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا * أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا) [سورة الإسراء: 56-57] (بگو: کسانی که غیر از او (الله تعالی) می‌پندارید را به دعایی بخوانید، پس آنان نمی‌توانند بلایی را از شما برطرف کنند [و نه می‌توانند] آن را تغییر دهند * آنان کسانی را به دعایی می‌خوانند که برای تقرب به پروردگارشان به دنبال وسیله‌ای (عمل صالح) هستند که [آنها را] بیشتر [به الله تعالی] نزدیک گرداند و به رحمت او (الله تعالی) امید دارند و از عذابش می‌ترسند، همانا عذاب پروردگار چیزی است که از آن برحذر داشته شده است). تمامی کسانی که پیامبری یا ولیی یا صالحی را به دعایی می‌خوانند و برای آنها نوعی از عبودیت را قرار می‌دهند، این آیه برای آنها مصداق پیدا می‌کند و این آیه درباره‌ی هر کسی است که غیر از الله تعالی را به دعایی بخواند. آن کسی که آنها به دعایی می‌خوانند، برای رسیدن به الله تعالی به دنبال وسیله (عمل صالح) هستند و به رحمت الله تعالی امید دارند و از عذابش می‌ترسند. تمامی کسانی که مرده باشند یا غایب باشند، اگر به دعایی خوانده شوند، چه از پیامبران باشند و چه از صالحان، یکسان است که با لفظ فریاد خواهی و استغاثه باشد یا غیر آن، شرک اکبری است که آمرزیده نمی‌شود، مگر آن که شخصی که به آن مرتکب شده است، توبه نماید. تمامی کسانی که درباره‌ی پیامبری یا مرد صالحی غلو می‌کنند یا نوعی از عبادت را برای آنها قرار می‌دهد، مانند آن که بگوید: ای سرور من! مرا یاری ده! یا به من کمک کن! یا از تو فریاد خواهی می‌کنم! یا به من روزی بده! یا تو برای من کافی هستی و یا تمامی سخنانی که به مانند این موارد هستند، شرک و گمراهی بوده و انجام دهنده‌ی آن باید توبه کند، و اگر توبه نکرد باید کشته شود. زیرا توحید همان چیزی که همه‌ی رسولان برای آن ارسال شده‌اند و کتاب برای آن نازل شده است و باید الله تعالی به صورت تنها عبادت شود و همراه او معبود دیگری قرار داده نشود.

نوع دوم: توسط میت از الله تعالی درخواستی صورت گیرد و آن بدعتی است که در اسلام ایجاد شده است و به مانند نوع قبلی نیست که شرک اکبر باشد. گروهی هستند که به وسیله‌ی دعاهایشان به پیامبران و صالحان متوسل می‌شوند، مانند آن که یکی از آنها می‌گوید: به تو [یا الله!] توسط پیامبرت یا توسط پیامبرانت یا توسط ملائکت یا به صالحانی از بندگان یا به حق فلان شیخ یا به حرمت وی یا به تو توسل پیدا می‌کنم یا این عمل با توسل پیدا کردن به لوح و قلم و به مانند این موارد صورت می‌گیرد و این چنین افرادی در دعاهایشان این سخنان را به زبان می‌آورند و این در حالی است که این امور بدعت‌های ایجاد شده هستند و زشت و منکر می‌باشند. آنچه که در سنت آمده است و جایز می‌باشد توسل و توجه به اسم‌های الله تعالی و صفاتش و اعمال صالح است، همان گونه که در صحیحین در ماجرای سه نفری که در غار بودند و درب غار توسط سنگ بزرگی بسته شد، آمده است و همچنین با دعای شخصی زنده و حاضر برای برادر مسلمانان نیز این عمل صورت می‌گیرد.

نوع سوم: این پندار وجود دارد که دعا نزد قبرها استجابت می‌شود، یا آن که از دعا در مسجد برتر است و قبر برای این کار در نظر گرفته می‌شود، این عمل به اجماع، امری منکر و زشت است و بین امامان دین در آن اختلافی وجود ندارد، این امر را الله تعالی و فرستاده‌اش³ مشروع نکرده‌اند و آن را احادی از صحابه⁴ و تابعین و امامان مسلمان انجام نداده‌اند، صحابه‌ی رسول الله⁵ بارها دچار قحطی شدند و دچار مشکلات شدند، ولی نزد قبر پیامبر⁶ نرفتند، بلکه عمر⁷ نزد عباس⁸ [عموی پیامبر⁹] رفت و از او خواست تا برای طلب باران دعا کند و سلف از دعای نزد قبرها نهی نموده‌اند، علی بن حسین رضی الله عنهما (امام سجاد) مردی را دید که نزد شکافی بر قبر پیامبر¹⁰ رفت و در آن داخل شد و در آن دعا نمود، او گفت: آیا حدیثی را برای شما از پدرم از پدرم از جدم از رسول الله¹¹ بیان کنم: «لا تجعلوا قبوری عیداً ولا تجعلوا بیوتکم قبوراً وصلوا علیّ¹² وسلموا حیثما کنتم فسیبلغنی سلامکم وصلاتکم»⁽³⁾ (قبر مرا محل بازگشتی قرار دهید و خانه‌هایتان را قبرستان قرار ندهید [به طوری که در آن نماز نخوانید] و بر من هر کجا که بودید، صلوات بفرستید و سلام بگویید، سلام شما و صلوات شما به من خواهد رسید) وجه دلالت آن این است که قبر پیامبر¹³ برترین قبر بر روی زمین است و او نهی فرموده است که آن را محل بازگشتی قرار داده شود، پس قبرهای دیگر سزاوارتر به این نهی می‌باشند⁽⁴⁾، ابوهریره¹⁴ آورده است که رسول الله¹⁵ فرمود: «لا تجعلوا بیوتکم قبوراً ولا تجعلوا قبوری عیداً وصلوا علیّ¹⁶ فان»

(1) الاعتصام، 246/1.

(2) انظر: تعریف البدعة لغة واصطلاحاً، ص 27 من هذا الكتاب.

(3) رواه إسماعیل القاضي في كتاب فضل الصلاة على النبي صلى الله عليه وسلم ص 34، وصححه الألباني في نفس المرجع وله طرق وروایات ذکرها في كتابه تحذیر الساجد من اتخاذ القبور مساجد، ص 140.

(4) انظر: الدرر السنیة في الأجوبة النجدیة لعبد الرحمن بن قاسم 165/6-174.

صَلَاتُكُمْ تَبْلُغُنِي حَيْثُ كُنْتُمْ»⁽¹⁾ (خانه‌هایتان را مانند قبرستان نکنید [و در آن نماز بخوانید] و قبر مرا محل بازگشتی قرار ندهید و بر من صلوات بفرستید که صلوات شما هر کجا که باشید به من می‌رسد).

~ مطلب هشتم: بدعت‌های انتشار یافته‌ی معاصر:

بدعت‌های منتشر یافته‌ی معاصر بسیار زیاد می‌باشند و به طور مثال مسائل زیر را بیان می‌داریم:
اول: بدعت جشن گرفتن مولود پیامبرم:

جشن مولود بدعتی زشت و منکر است و اولین کسانی که آن را اختراع کردند عبیدیان در قرن چهارم هجری بودند، علمای قدیم و جدید این بدعت را باطل دانسته‌اند و کسی که آن را درست کرده است و آن را انجام می‌دهد را رد کرده‌اند، جشن مولود جایز نمی‌باشد و برای آن دلیل و برهانهایی وجود دارد که از این قرار است:

اول: جشن مولود بدعتی ایجاد شده در دین است و الله تعالی برای آن دلیلی قرار نداده است؛ زیرا پیامبرم آن را نه با سخنش و نه با عملش و نه با تقریریش، مشروع نکرده است و او الگویی ما و امام ما است، الله Y می‌فرماید: (وَمَا آتَاكُم الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا) [الحشر: 7] (آنچه که رسول به شما داده است را بگیرید و از آنچه نهی فرموده است، خودداری کنید)، الله سبحانه می‌فرماید: (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا) [الأحزاب: 21] (همانا رسول الله برای شما الگویی نیکویی است برای کسی که به الله و آخرت امید دارد و الله را بسیار یاد می‌کند)، پیامبرم فرمود است: «مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ»⁽²⁾ (کسی که در امر ما چیزی را ایجاد کند که از ما نباشد، آن رد شده، است).

دوم: خلفای راشدین و کسانی از صحابه‌ی پیامبرم که همراه آنان بودند، جشن مولود نگررفتند و به سویی جشن گرفتن نیز دعوت ندادند، این در حالی است که آنان بهترین اشخاص این امت، بعد از پیامبرم می‌باشند، پیامبرم در حق خلفای راشدین فرموده است: «فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الْمُهَدَّبِينَ الرَّاشِدِينَ تَمَسَّكُوا بِهَا وَعَصُوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِذِ وَإِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»⁽³⁾ (بر شماست سنت من و سنت خلفای راشدین [بعد از من]، به آن تمسک بجویید و آن را با دندان بگیرید و شما را برحذر می‌دارم از امور ایجاد شده [در دین]، زیرا هر ایجاد شده‌ای بدعت است و هر بدعتی گمراهی می‌باشد).

سوم: جشن مولود سنت اهل انحراف و گمراهی است، اولین گروهی که جشن مولود را اختراع کردند فاطمیان، عبیدیان در قرن چهارم هجری بودند و آن را از روی ظلم، دروغ و بهتان به فاطمه رضی الله عنها منسوب داشته‌اند و گفته شده است در حقیقت آن از یهودیان است و گفته شده است از زرتشتیان است و گفته شده است از ملحدین است⁽⁴⁾، اولین کسی که آن را اختراع کرد معز الدین الله عبیدی مغربی بود که از مغرب به مصر در شوال سال 361 هـ- رفت و در رمضان سال 362 هـ به آن رسید⁽⁵⁾، آیا برای مسلمان عاقلی جایز است که از رافضه تقلید کند و از سنت آنها تبعیت کند و با هدایت پیامبر محمد مخالف کند؟

چهارم: الله Y دین را کامل نموده است و وی سبحانه و تعالی فرموده است: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا) [المائدة: 3] (امروز دین شما را برای شما کامل نمودم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و برای شما به دین اسلام راضی شدم)، پیامبرم نیز به آشکارا مسائل را به ما رسانده است و در بیان خود، راهی را برای رسیدن به بهشت و دور شدن از جهنم باقی نگذاشته است، مگر آن که آن را برای امت اسلام بیان داشته است، امری که معلوم است این است که پیامبرم مام برترین پیامبران و آخرین آنها و کاملترین آنها در ابلاغ است و برای بندگان الله تعالی خیرخواهی نموده است، اگر جشن مولود از دین بود و چیزی باشد که الله تعالی از آن راضی باشد، پیامبرم آن را برای امت اسلام بیان می‌داشت، یا آن که آن را در زمان حیاتش انجام می‌داد، پیامبرم فرموده است: «إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ نَبِيًّا قَبْلِي إِلَّا كَانَ حَقًّا عَلَيْهِ أَنْ يَدُلَّ أُمَّتَهُ عَلَى خَيْرٍ مَا يَعْلَمُهُ لَهُمْ وَيُنْذِرَهُمْ شَرًّا مَا يَعْلَمُهُ لَهُمْ»⁽⁶⁾ (همانا پیامبری قبل از من نبوده

(1) رواه أبو داود، واللفظ له، في كتاب المناسك، باب زيارة القبور، 218/2، برقم 2042، وأحمد، 367/2، وحسنه الشيخ الألباني في كتابه: تحذير الساجد، ص142.

(2) متفق عليه: البخاري، برقم 2697، ومسلم، برقم 1718، وتقدم تخريجه ص33.

(3) أبو داود، برقم 4607، والترمذي، برقم 2676، وتقدم تخريجه ص42.

(4) انظر: الإبداع في مضار الابتداع، للشيخ علي محفوظ، ص251، والتبرك: أنواعه وأحكامه، للدكتور ناصر بن عبد الرحمن الجديع، ص359-373، وتنبیه أولي الأبصار إلى كمال الدين وما في البدع من أخطار، للدكتور صالح السحيمي، ص232.

(5) انظر: البداية والنهاية: لابن كثير، 273-272/11، 345، 268-267/12، و 232/6، 63/12، 161/11، 13/12، 266/12، وانظر: سير

أعلام النبلاء للذهبي، 159/15-215، وذكر أن آخر ملوك العبيدية: العاضد لدين الله، قتله صلاح الدين الأيوبي سنة 564 هـ، قال: "تلاشى أمر العاضد مع صلاح الدين إلى أن خلعه وخطب لبني العباس واستأصل شأفة بني عبید ومحق دولة الرافض، وكانوا أربعة عشر متخلفاً لا خليفة، والعاضد في اللغة: القاطع، فكان هذا عاضداً لدولة أهل بيته، 212/15.

(6) مسلم، كتاب الإمارة، باب وجوب الوفاء ببيعة الخلفاء: الأول فالأول، 1473/2، برقم 1844.

است، مگر آن که حقی بر [گردن] وی بوده است تا امتش را به سوی خیر آنچه که برای آنها خیر می‌دانست راهنمایی کند و آنان را شرّ آنچه که برای آنها شرّ می‌دانست، بترساند).

پنجم: از ایجاد کردن چنین مولودی‌هایی که بدعت هستند، فهمیده می‌شود که الله تعالی دین را برای این امت کامل نکرده است و لازم است قوانینی انجام شود تا دین را کامل کند! همچنین فهمیده می‌شود که رسول p آنچه شایسته‌ی این امت است را به آنها نرسانده است تا آن که آن بدعت‌گذارانی که بعد از او آمده‌اند، چیزهای جدیدی را در دین الله تعالی اضافه کنند که الله سبحانه به چنین بدعتی اجازه نداده است و می‌پندارند که آن بدعتها آنان را به الله تعالی نزدیک می‌کند و در این امر شکی است که خطر بزرگی در آن وجود دارد و آن اعتراض نمودن به الله Y و به فرستاده‌اش p می‌باشد [و معنای آن این است که الله تعالی فهمیده است که جشن بدعت عمل نیکویی است و پیامبر p نیز متوجه نشده است که جشن مولود عمل خوبی است و آن بدعت‌گذاران فهمیده‌اند که چنین عملی نیکو می‌باشد]، ولی الله Y دین را کامل نموده است و نعمت خود را بر بندگانش تمام کرده است.

ششم: علمای اسلام به منکر بودن مولودی گرفتن تصریح کرده‌اند و از آن از روی نصوص قرآن و سنت برحذر داشته‌اند، با این کار، از بدعت در دین برحذر داشته‌اند و به تبعیت از پیامبر p امر کرده‌اند و از مخالف با وی در سخن، فعل و عمل برحذر داشته‌اند.

هفتم: جشن مولود، محبت رسول p را محقق نمی‌گرداند و محبت وی تنها با تبعیت از وی و عمل به سنت او و با اطاعت از وی p ایجاد می‌گردد، الله Y می‌فرماید: (قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) [آل عمران: 31] (اگر الله را دوست می‌دارید، پس از من تبعیت کنید! [در نتیجه‌ی آن] الله شما را دوست می‌دارد و گناهان شما را می‌آمرزد و الله بسیار آمرزنده [و] دائماً رحمت کننده است).

هشتم: جشن مولود نبوی و برگرفتن آن به شکل عید، تشابه به یهودیان و مسیحیان در عیدهایشان می‌باشد و این در حالی است که ما از تشابه به آنها و تقلید از آنان نهی شده‌ایم (1).

نهم: شخص عاقل به علت زیاد بودن عید مولود در بین مردم در سایر سرزمین‌ها گمراه نمی‌شود، زیرا حق بودن امری به زیاد بودن انجام دهندگان آن بستگی ندارد و فقط با دلایل دینی شناخته می‌شود، الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: (وَإِنْ تُطِيعُوا أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ لِيُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ) [الأعام: 116] (اگر از بیشتر مردمی که در زمین هستند، اطاعت کنی تو را از راه الله گمراه می‌سازند)، الله Y می‌فرماید: (وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ) [یوسف: 103] (حتی اگر حرص بورزی، بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند)، الله سبحانه می‌فرماید: (وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ) [سبأ: 13] (و کم هستند بندگان شکرگذار من).

دهم: قاعده‌ای شرعی است: هر امری که مردم در آن اختلاف نظر دارند باید به کتاب الله تعالی و سنت فرستاده‌اش p رجوع داده شود، زیرا الله Y می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَارَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا) [النساء: 59] (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از الله اطاعت کنید و از رسول و صاحبان امر از خودتان اطاعت کنید و اگر در امری اختلاف نظر پیدا کردید، آن را به الله (سخن وی قرآن) و رسول (سخن وی سنت) رجوع دهید اگر ایمان به الله و آخرت دارید! این است بهترین و نیکوترین تأویل)، الله Y می‌فرماید: (وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ) [الشوری: 10] (و هرچه در آن اختلاف می‌کنید، حکم آن به الله بر می‌گردد)، شکی نیست که از ردهایی که بر جشن مولود وجود دارد، ارجاع دادن آن به الله تعالی و فرستاده‌اش p می‌باشد، الله تعالی امر می‌فرماید که از پیامبر p تبعیت شود، همان گونه که الله سبحانه می‌فرماید: (وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا) [الحشر: 7] (و آنچه که رسول به شما داده است را بگیرید و آنچه را که از شما نهی فرموده است، [از آن] خودداری کنید!)، الله سبحانه و تعالی روشن می‌سازد که دین را کامل نموده است و نعمتش را به مؤمنان تمام کرده است. امری که یافت می‌شود این است که پیامبر p به جشن مولود امر فرموده است و آن را انجام نداده است و صحابه p نیز آن را انجام نداده‌اند و با علم به این موضوع معلوم می‌شود که جشن مولود از دین نیست، بلکه آن بدعتی ایجاد شده است.

یازدهم: در دین مشروعیت دارد که مسلمان اگر دوست داشته باشد، می‌تواند روز دوشنبه را روزه بگیرد، زیرا از پیامبر p درباره‌ی روزه‌ی روز دوشنبه سوال شد و او فرمود: «ذَلِكَ يَوْمٌ وُلِدْتُ فِيهِ وَيَوْمٌ بُعِثْتُ أَوْ أُنزِلَ عَلَيَّ فِيهِ» (2) (آن روزی است که به دنیا آمدم و روزی است که مبعوث شدم یا بر من، در آن [روز، قرآن] نازل شد)، درست این است که از پیامبر p تبعیت کنیم و در روز دوشنبه روزه بگیریم و جشن مولود او را برگزار نکنیم.

(1) انظر: اقتضاء الصراط المستقيم لمخالفة أصحاب الجحيم، لابن تيمية، 614/2-615، وزاد المعاد، لابن القيم، 95/1.

(2) صحيح مسلم عن أبي قتادة رضي الله عنه، كتاب الصيام، باب استحباب صيام ثلاثة أيام من كل شهر، وصوم يوم عرفة وعاشوراء، والإثنين والخميس، 819/2، برقم 1162.

دوازدهم: عید مولود نبوی خالی از امور منکر و زشت و مفسده نمی‌باشد و هر کسی که این جشن را دیده باشد، آن را می‌داند، از این منکرات اموری است که تعدادی از آنها به عنوان مثال بیان می‌گردد:

1- در اکثر قصیده‌ها و مدح‌ها غنا وجود دارد که از الفاظ شرک آلود خالی نمی‌باشد، در آن غلو و ستایش بیش از حد وجود دارد که پیامبرم از آن نهی فرموده است: «لَا تُطْرُونِي كَمَا أَطْرَتِ النَّصَارَى عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ قَفُّوْا عِبْدُهُ وَرَسُوْلُهُ»⁽¹⁾ (مرا به شکلی ستایش نکنید که مسیحیان عیسی پسر مریم را ستایش کردند، من فقط بنده‌ای می‌باشم، پس بگویند: بنده‌ی او و رسولش).

2- در بعضی از جشن‌ها در اغلب موارد، بعضی امور حرام ایجاد می‌گردد، مانند اختلاط بین مردان و زنان و استفاده از غنا و موسیقی، نوشیدن مست کننده‌ها و مواد مخدر، همچنین شرک اکبر مثل استغاثه به رسول یا اولیایی غیر از وی و بی‌احترامی به کتاب الله Y مانند سیگار کشیدن در مجلس قرآن و همچنین اسراف و تبذیر در اموال و انجام دادن اذکار منحرف در مساجد در روزهای مولود، همراه با بالا بردن صدای خوانندگان آواز، به همراه دست زدن قوی توسط رئیس نکر گویندگان و این امر، به اجماع علمای اهل حق غیر مشروع است⁽²⁾.

3- عمل زشت دیگری در مولود پیامبرم انجام می‌گیرد و آن ایستادن بعضی هنگام ذکر ولادت پیامبرم برای گرامی داشتن و بزرگداشت وی، زیرا آنان اعتقاد دارند که رسول الله در مجلس جشن آنها حاضر می‌شود و به همین دلیل برای سلام گفتن و مرحبا دادن به او می‌ایستند. این درحالی است که رسول الله از قبرش قبل از روز قیامت بیرون نمی‌آید و با احدی از مردم ارتباط نمی‌گیرد و در اجتماع آنان حاضر نمی‌شود، بلکه او تا روز قیامت در قبرش خواهد بود و روح او در اعلیٰ علیین نزد پروردگارش در سرزمین کرامت می‌باشد⁽³⁾، همان گونه که الله Y می‌فرماید: (ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ * ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ) [المؤمنون: 15-16] (سپس شما بعد از آن خواهید مرد * سپس شما روز قیامت برانگیخته خواهید شد)، همچنین پیامبر علیه الصلاة والسلام فرموده است: «أَنَا سَيِّدُ وَوَلَدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَوَّلُ مَنْ يُنْشَقُّ عَنْهُ الْقَبْرُ وَأَوَّلُ شَافِعٍ وَأَوَّلُ مُشَفَّعٍ»⁽⁴⁾ (در روز قیامت من سرور فرزندان آدم هستم و اولین کسی هستم که از قبر برانگیخته می‌شود و اولین شفاعت کننده هستم و اولین کسی هستم که شفاعت او قبول می‌شود)، این آیه و این حدیث شریف و آنچه که از معانی آیات و احادیث شناخته می‌شود، دلیلی بر این امر است که پیامبرم و دیگر مردگان فقط در روز قیامت از قبرشان بیرون می‌آیند. شیخ علامه عبد العزیز بن عبد الله ابن باز حفظه الله گفته است: «این امر مورد اجماع علمای مسلمان است و اختلافی در آن وجود ندارد»⁽⁵⁾.

دوم: بدعت جشن گرفتن در اولین شب جمعه‌ی ماه رجب:

جشن در اولین شب جمعه‌ی ماه رجب، بدعت زشت و منکری می‌باشد، امام ابو بکر طرطوشی رحمه الله گفته است: که ابو محمد مقدسی به او خبر داد و گفت: «نماز در ماه رجب نزد ما در بیت المقدس ایجاد نشد، مگر بعد از سال چهار صد و هشتاد [480هـ] و ما قبل از آن، آن را ندیده بودیم و آن را در قبل از آن نشنیده بودیم»⁽⁶⁾، امام ابو شامة رحمه الله گفته است: «نماز رغانب که بین مردم امروزه مشهور است، نمازی است که بین نماز مغرب و عشاء در اولین شب جمعه‌ی ماه رجب خوانده می‌شود»⁽⁷⁾، حافظ ابن رجب رحمه الله گفته است: «پس اما نماز، صحیح نمی‌باشد که در ماه رجب، نماز مخصوصی خوانده شود و به آن اختصاص یابد، احادیثی که درباره‌ی نماز رغانب در اولین شب جمعه‌ی ماه رجب آمده است دروغ و باطل می‌باشند و صحیح نیستند، و این نماز نزد بیشتر علماء بدعت است»⁽⁸⁾، حافظ ابن حجر رحمه الله گفته است: «در فضیلت ماه رجب و در روزهاش و در روزی قسمتی از آن به شکلی معین و در نماز خواندن در شب مخصوصی از آن حدیث صحیحی موجود نمی‌باشد که آن را درست بداند و حجت شود»⁽⁹⁾، سپس رحمه الله بیان می‌دارد که احادیثی که برای فضیلت ماه رجب یا فضیلت روزهاش یا روزی قسمتی از آن به دو قسمت تقسیم می‌شوند: احادیث ضعیف و احادیث موضوع⁽¹⁰⁾، سپس حدیث نماز رغانب را بیان می‌دارد و در آن آمده است: «او اولین

(1) البخاری، کتاب الانبیاء، باب قوله تعالی: {وَإِذْ كُنَّا فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ...}، 171/4، برقم 3445.

(2) انظر: الإبداع في مزار الابتداع، للشيخ علي محفوظ، ص 251-257.

(3) انظر: التحذير من البدع، لسماحة العلامة الإمام عبد العزيز بن عبد الله ابن باز، ص 13.

(4) مسلم، كتاب الفضائل، باب تفضيل نبينا محمد صلى الله عليه وسلم على جميع الخلائق، 1782/4، برقم 2278.

(5) التحذير من البدع، ص 14، و ص 7-14، وانظر: الإبداع في مزار الابتداع للشيخ علي محفوظ ص 250-258، والتبرك: أنواعه وأحكامه،

للدكتور ناصر بن عبد الرحمن الجديع، ص 358-373، وتنبیه اولی الأَبصار إلى کمال الدین وما فی البدع من أخطار، ص 228-250.

(6) الحوادث والبدع، لأبي بكر الطرطوشي، ص 267، برقم 238.

(7) كتاب الباعث على إنكار البدع والحوادث، للإمام أبي شامة، ص 138.

(8) لطائف المعارف فيما لمواسم العام من الوظائف، ص 228.

(9) تبيين العجب بما ورد في شهر رجب، ص 23.

(10) انظر: تبيين العجب بما ورد في شهر رجب، ص 23.

پنجشنبه از ماه رجب را روزه می‌گرفت، سپس بین نماز مغرب و عشاء شب جمعه دوازده رکعت نماز می‌خواند و در هر رکعت یکبار فاتحه را می‌خواند و سه بار سوره‌ی قدر و دوازده بار سوره‌ی (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) بین هر دو رکعت با سلام دادن فاصله می‌انداخت، سپس ذکر طولانی در تسبیح (سبحان الله گفتن) و استغفار و سجده و صلوات بر پیامبر را بیان می‌نماید، سپس بیان می‌دارد که این حدیث موضوع است و به رسول الله دروغ بسته شده است و بیان می‌دارد که کسی که آن نماز را بخواند لازم است تا روزه بگیرد و چه بسا که روزی بسیار گرم باشد، اگر روزه بگیرد باید تا نماز مغرب چیزی نخورد، سپس به نماز بایستد و در آن تسبیح طولانی و سجود طولانی داشته باشد که در این صورت در نهایت آزار و اذیت خواهد بود» و گفته است: «حسادت من وقتی برانگیخته می‌شود که مردم در این نماز از دحام بیشتری نسبت به رمضان و نماز تراویح ایجاد می‌کنند و حتی این نماز نزد آنها بزرگتر و جلیل‌تر می‌باشد و در آن کسانی حاضر می‌شوند که در [نمازهای] جماعت حاضر نمی‌شوند»⁽²⁾، امام ابن صلاح رحمه الله درباره‌ی نماز رغائب گفته است: «حدیث آن به شکل موضوع به رسول الله نسبت داده شده است و آن بدعتی است که بعد از چهارصد هجری ایجاد شد»⁽³⁾، امام عز بن عبد السلام سال ششصد و سی و هفت هجری [637هـ] فتوا داد که این عمل، بدعت منکر و زشتی است و حدیث آن دروغ بستن بر رسول الله می‌باشد⁽⁴⁾.

سخن امامان را درباره‌ی باطل بودن نماز رغائب و مفاسد آن را با سخن امام أبي شامة به پایان می‌رسانیم، وی رحمه الله بیان داشته است که:

1- دلیلی که بر بدعت بودن این نماز دلالت می‌کند، این است که علمای دین و امامان مسلمان از صحابه و تابعین و تابع تابعین و غیره، کسانی که کتابهای دینی را تدوین کرده‌اند، با وجود آن که حرص شدیدی به آموزش واجبات و سنت‌ها به مردم داشتند، حتی از یکی از آنها ذکر نشده است که این نماز را آورده باشد و یا در کتابش بیان داشته باشد و یاد در مجلسی آن را یاد نموده باشند. و از روی عادت [مردم] است که فریب خورده‌اند و این عمل را سنت می‌دانند و [درست به معنای آن است] که این سنت از آن بزرگان پنهان مانده است.

2- این نماز به سه وجه با دین مخالفت می‌کند:

وجه اول: آن مخالف حدیثی است که ابوهریره از پیامبر آورده است: «لَا تَخْتَصُّوا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ بِقِيَامٍ مِنْ بَيْنِ اللَّيَالِي وَلَا تَخْتَصُّوا يَوْمَ الْجُمُعَةِ بِصِيَامٍ مِنْ بَيْنِ الْأَيَّامِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي صَوْمٍ يَصُومُهُ أَحَدُكُمْ»⁽⁵⁾ (شب جمعه را در بین شبها به نماز اختصاص ندهید و روز جمعه را بین روزها به روزه اختصاص ندهید، مگر آن که روزه گفتن شخصی از شما در آن روز بیافتد) از این حدیث معلوم می‌شود، پس جایز نمی‌باشد نمازی به شب جمعه اضافه‌تر از شب‌های دیگر اختصاص داده شود⁽⁶⁾، این حدیث اولین شب جمعه‌ی ماه رجب و غیره را نیز شامل می‌شود.

وجه دوم: نماز ماه رجب و شعبان، بدعت است در آن بر رسول الله دروغ بسته شده است و احادیث آن موضوع می‌باشد و بر الله تعالی پاداش دادنی نسبت داده شده است که دلیلی برای آن در دین وجود ندارد و دروغ می‌باشد، از غیرت داشتن بر الله تعالی و فرستاده‌اش بر طرف کردن دروغ بستن بر الله تعالی و فرستاده‌اش می‌باشد و باید آن ترک شود و زشت شمرده شود و مردم را از آن متنفر گرداند؛ موافقت با آن مفاسدی دارد که بدین شرح می‌باشد: مفسده اول: اعتماد عوام مردم بر آنچه که از فضیلت آن آمده است و آنان را به دو امر فرا می‌خواند: یکی از آنها: کوتاهی در واجبات.

دوم: گرفتار شدن در گناهان، منتظر می‌مانند تا این شب فرا برسد و این نماز را بجا آورند و در نتیجه‌ی پاداش داده شوند و آنچه را که مرتکب شده‌اند، پاک گردد و کسی که بپندارد، ساختن این حدیث درباره‌ی نماز رغائب باعث زیاد شدن طاعات می‌شود، این گونه نیست بلکه دلیلی بر زیاد شدن ارتکاب گناهان و منکرات است.

مفسده‌ی دوم: انجام دادن عمل بدعت باعث می‌شود تا کسانی که بدعت می‌گذارند و مردم را گمراه می‌سازند، عمل بدعت گذاشتن خود را رواج دهند و مردم را در آن گرفتار کنند و آنان را از بدعتی به سوی بدعتی دیگر سوق دهند و ترک بدعت باعث می‌شود تا جلوی بدعتگذاران و کسانی که بدعت اختراع می‌کنند، گرفته شود.

1 - حدیث ضعیف به حدیثی می‌گویند که سند آن قابل اعتماد نمی‌باشد و حدیث موضوع به حدیث ضعیفی گفته می‌شود که ثابت شده است حداقل یکی از راویان آن به پیامبر دروغ می‌بسته است و چنین حدیثی در پست‌ترین حالتی است که علم حدیث شناسی احادیث را با آن طبقه بندی می‌کند. (مترجم)

(2) انظر: تبیین العجب بما ورد في شهر رجب، ص 54.

(3) کتاب الباعث علی إنکار البدع والحوادث، للإمام أبي شامة، ص 145.

(4) کتاب الباعث علی إنکار البدع والحوادث، للإمام أبي شامة، ص 149.

(5) متفق علیه: البخاري، کتاب الصوم، باب صوم يوم الجمعة، 303/2، برقم 1985، ومسلم، کتاب الصيام، باب كراهة صوم يوم الجمعة منفرداً، 801/2، برقم 1144.

(6) انظر: کتاب الباعث علی إنکار البدع، لأبي شامة، ص 156.

مفسده‌ي سوم: اگر شخصي عالم اين بدعت را انجام دهد، براي عامه اين گمان به وجود مي‌آيد كه آن سنت است و چنين عالمي با زبان حال بر رسول الله ﷺ دروغ مي‌بندد و زبان حال در مقام زبان مقال مي‌شود و مردم بيشتر در بدعتها فرو مي‌روند.

مفسده‌ي چهارم: اگر شخص عالمي اين نماز بدعت را بجا آورد سبب مي‌شود كه عامه‌ي مردم بر رسول الله ﷺ دروغ ببندند و بگويند: آن سنتي از سنتها است.

وجه سوم: اين نماز بدعت شامل مخالفتهايي با سنتهاي نماز است كه در شرع وجود دارد:

امر اول: با سنت پيامبر ﷺ در نماز از اين جهت مخالفت مي‌كند كه تعداد سجده‌ها و تسبيحات بيشتر و همچنين در تعداد قرائت دو سوره‌ي «القدر» و «الاخلاص» در هر ركعت با سنت پيامبر ﷺ مخالفت مي‌كند.

امر دوم: مخالفت با سنت در خشوع قلب و تواضعش و حاضر بودن قلب در نماز و خالي شدن براي الله تعالي و توقف نمودن بر معاني قرآن.

امر سوم: مخالفت با سنت بر اين كه نوافل [بهتر است] در خانه خوانده شود، زيرا انجام نوافل در خانه بهتر از انجام آن در مساجد و انجام آنها به تنهائي است مگر نماز تراويح در ماه رمضان.

امر چهارم: از كامل كردن اين نماز بدعتي در نزد كساني كه آن را اختراع کرده‌اند، روزه بودن روزه پنجشنبه‌ي همان روز است، و براي آن بايد دو سنت را كنار گذاشت و آنها: سنت افطار و سنت خالي شدن قلب از درد گرسنگي و تشنگي است.

امر پنجم: دو سجده‌ي اين نماز بعد از فارغ شدن از آن، دو سجده هستند كه سببي براي آن وجود ندارد⁽¹⁾. از تمامي دلايل و سخنان امامان و وجه‌هاي باطل بودن و اقسام مفسده‌هاي آن براي شخص عاقل روشن مي‌گردد كه نماز رغائب بدعت منكر و زشتي است و اختراعي مي‌باشد كه به اسلام اضافه شده است.

سوم: بدعت جشن گرفتن در شب اسراء و معراج:

شب اسراء و معراج از آيات و نشانه‌هاي بزرگ الله ﷻ است و دليلي بر راستگويي پيامبر ﷺ مي‌باشد و بزرگي منزلت وي را نزد الله تعالي بيان مي‌دارد و بر زياد بودن قدرت فاخر الله متعال دلالت مي‌كند و همچنين دليلي بر بالاتر بودن وي ﷺ بر تمامي مخلوقات مي‌باشد، الله ﷻ مي‌فرمايد: (سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) [الإسراء: 1] (پاك و منزله است كسي كه بنده‌اش را شبانه از مسجد الحرام به مسجد الاقصي سفر داد، جايي كه حول آن را بركت داده‌ايم تا آيات و نشانه‌هاي خود را به او نشان دهيم، همانا او شنواي بي‌ناست).

به صورت متواتر² از رسول الله ﷺ رسیده است كه او به سوي آسمان بالا برده شد و در بهاي آن براي باز شد تا آن كه از آسمان هفتم نيز عبور كرد و پروردگار ﷻ با او همان گونه كه خواست صحبت نمود و بر او پنج نماز را واجب كرد، بدین شكل كه [اول] الله ﷻ پنجاه نماز براي او واجب نمود، آنقدر پيامبر ما محمد ﷺ به نزد پروردگارش برگشت و از او طلب نمود تا در اين امر آسان گيرد تا آن كه آن را پنج نماز قرار داد و اجر پنجاه نماز را براي آنها در نظر گرفت؛ زيرا پاداش نيكي، ده برابر آن است. شكر و ستايش براي الله است و اين براي تمامي نعمتهايش مي‌باشد كه قابل شمارش نيستند⁽³⁾.

اين شبی كه در آن اسراء اتفاق افتاد، جشني در آن وجود ندارد و عبادتي براي آن در نظر گرفت نشده است، به دليل اين امور:

اول: اين شبی كه در آن اسراء و معراج صورت گرفت، خبر صحيحي براي آن وجود ندارد كه در ماه رجب صورت گرفته باشد و نه در ماه ديگري. گفته شده است: اين شب پانزده ماه بعد از مبعث پيامبر ﷺ بوده است و گفته شده است: سال قبل از هجرت، در بيست و هفتم ماه ربيع الآخر صورت گرفت و گفته شده است: آن پنج سال بعد از مبعث بوده است⁽⁴⁾ و گفته شده است: بيست و هفتم ماه ربيع الأول بوده است⁽⁵⁾. امام أبو شامة رحمه الله گفته است: «قصه پردازان

(1) انظر: كتاب الباعث على إنكار البدع والحوادث، لأبي شامة، ص 153-196، وهذه المفاسد، وأوجه البطلان تشمل صلاة الرغائب في أول جمعة من رجب، وليلة النصف من شعبان، كما صرح بذلك أبو شامة في كتابه الباعث على إنكار البدع والحوادث، ص 174.

2 - متواتر به خبري مي‌گویند كه آنقدر تعداد راويان آن زياد است كه امكان همدستي در ساختن آن را نداشته باشند و به اجماع علمای اسلام كسي كه آن را قبول نكند كافر است. (مترجم)

(3) انظر: التحذير من البدع، للعلامة عبد العزيز بن عبد الله ابن باز، ص 16.

(4) انظر: شرح النووي على صحيح مسلم، 267/2-268.

(5) انظر: كتاب الحوادث والبدع، لأبي شامة، ص 232.

بیان می‌دارند که اسراء در رجب بوده است و این نزد اهل تعدیل و تخریح کاملاً دروغ شناخت شده است»(1)، امام ابن قیم رحمه الله گفته است: «هیچ کس نمی‌داند شب اسراء در کدام شب است»(2).

علامه عبد العزیز ابن باز رحمه الله گفته است: «این شبی که در آن اسراء و معراج صورت گرفت در هیچ حدیث صحیح نیامده است که در ماه رجب می‌باشد و یا ماه دیگری و هر چه در تعیین وقت آن، از پیامبر p وجود دارد، نزد اهل علم، حدیث آن، غیر ثابت شده است و حکمت بالغه‌ای نزد الله است که آن را از نزد مردم به فراموشی سپرده است»(3)، اگر وقت آن نیز درست معلوم شود، جایز نیست بدون دلیل، عبادتی را از انواع عبادت به آن اختصاص داد(4). دوم: علمی در نزد هیچکدام از مسلمانان، از اهل علم و ایمان وجود ندارد که شب اسراء بر دیگر شب‌ها برتری داشته باشد؛ زیرا پیامبر p و صحابه p و تابعین و کسانی که از آنها به نیکی تبعیت کرده‌اند، آن را جشن نگرفته‌اند و عبادتی را به آن اختصاص نداده‌اند و چنین چیزی از آنها ذکر نشده است؛ اگر جشن گرفتن امری مشروع بود، پیامبر p آن را برای امت اسلام بیان می‌داشت، یا با سخنش و یا با عملش و اگر این امر صورت می‌گرفت، معلوم می‌شد و مشهور می‌گردید و صحابه p آن را برای ما نقل می‌کردند(5).

سوم: الله تعالی دینش را برای این امت کامل نموده است و نعمت خود را تمام کرده است، الله Y می‌فرماید: (الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا) [المائدة: 3] (امروز دین شما را برای شما کامل نمودم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و برای شما به دین اسلام راضی شدم)، الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: (أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْتِنِ بِهِ اللَّهُ وَلَوْ لَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِّي بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) [الشورى: 21] (آیا برای آنها [کافران] شریکانی وجود دارند که برای آنها دینی را مشروع گردانند که الله به آن اجازه نداده است، اگر فرمان جدایی [درباره‌ی عقب افتادن عذاب] وجود نداشت، بین آنها داوری می‌شد و برای ستمگران عذاب دردناکی وجود دارد). چهارم: پیامبر p از بدعت برحذر داشته است و به صراحت بیان داشته است که هر بدعتی گمراهی می‌باشد و آن برای انجام دهندگانش رد شده می‌باشد، در صحیحین از عایشه رضی الله عنها آمده است که پیامبر p فرمود: «مَنْ أَخَذَتْ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ»(6) (کسی که در امر ما چیزی را ایجاد کند که از آن نباشد، آن امر رد شده می‌باشد) و در روایت مسلم آمده است: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»(7) (کسی که عملی را انجام دهد که امر ما بر آن نباشد، آن [عمل] رد شده می‌باشد) همچنین سلف صالح p از بدعت برحذر داشته‌اند؛ زیرا آن زیاد کردن چیزی به دین است و قانون کردن امری است که الله تعالی و فرستاده‌اش p به آن اجازه نداده‌اند و همچنین تشابه به دشمنان الله تعالی، از جمله یهودیان و مسیحیان می‌باشد که به دین خودشان اموری را زیاد کردند(8).

چهارم: جشن گرفتن نیمه‌ی شعبان:

امام محمد بن وضاح قرطبی با اسنادش از عبد الرحمن بن زید بن اسلم تخریح نموده است که او گفت: حتی یکی از مشایخ و فقهای ما را ندیده‌ام که به نیمه‌ی شعبان توجه داشته باشند و احدی از آنها را ندیده‌ام که حدیث مکحول را ذکر کند(9) و دیده نشده است که برای آن فضیلتی بر شبهای دیگر وجود داشته باشد(10). امام ابوبکر طرطوشی رحمه الله گفته است: «ابو محمد مقدسی به من خبر داد و گفت: در بیت المقدس نزد ما هرگز این امر وجود نداشته است که نماز رغائب که در رجب و شعبان خوانده می‌شود، اولین باری که آن ایجاد شد در سال چهارصد و چهل هشت هجری [448هـ] بود. [بدین شکل که] نزد ما در بیت المقدس مردی از اهل نابلس آمد که به ابن ابی حمراء شناخته می‌شد، دارای صدای نیکویی در تلاوت بود و ایستاد و در مسجد الاقصی شب نیمه‌ی شعبان نماز

(1) کتاب الحوادث والبدع، لأبي شامة، ص 232، وانظر: تبیین العجب بما ورد في شهر رجب، لابن حجر، ص 9، 19، 52، 64، 65.

(2) انظر: زاد المعاد في هدي خير العباد، لابن القيم، 58/1.

(3) التحذير من البدع، ص 17.

(4) التحذير من البدع، ص 17.

(5) انظر: زاد المعاد لابن القيم، 58/1، والتحذير من البدع، للعلامة ابن باز، ص 17.

(6) البخاري 222/3، برقم 2697، ومسلم، 344/3، برقم 1718، وتقدم ص 33.

(7) مسلم، 344/3، برقم 1718، وتقدم تخریجه.

(8) انظر: التحذير من البدع، لابن باز، ص 19.

(9) یعنی بحدیث مکحول ما أخرجه ابن أبي عاصم في السنة برقم 512، وابن حبان برقم 5665 [481/12]، والطبراني في الكبير 109/20، برقم 215، وأبو نعيم في الحلية، 191/5، والبيهقي في شعب الإيمان، 272/5 برقم 6628، عن معاذ بن جبل رضي الله عنه يرفعه: "يطلع الله إلى خلقه في ليلة النصف من شعبان فيغفر لجميع خلقه إلا لمشركٍ أو مشاحن"، قال الألباني في سلسلة الأحاديث الصحيحة: حدیث صحیح روي عن جماعة من الصحابة من طرق مختلفة يشد بعضها بعضاً، وهم: معاذ بن جبل، وأبو ثعلبة الخشني، وعبد الله بن عمرو، وأبي موسى الأشعري، وأبي هريرة، وأبي بكر الصديق، وعوف بن مالك، وعائشة رضي الله عنهم، ثم خرج هذه الطرق الثمانية، وتكلم على رجالها في أربع صفحات. قلت: فإن صح هذا الحديث في فضل ليلة النصف من شعبان كما يقول الألباني حفظه الله فليس فيه ما يدل على تخصيص ليلتها بقيام ولا يومها بصيام، إلا ما كان يعتاده المسلم من العبادات المشروعة في أيام السَّنة، لأن العبادات توقيفية.

(10) كتاب فيه ما جاء في البدع، للإمام ابن وضاح، المتوفى سنة 287هـ ص 100، برقم 119.

خواند، مردی پشت سر او نماز خواند، سپس نفر سوم و چهارم نیز زیاد شدند و وقتی آن را به پادان رساند جماعت زیادی شدند، سپس در سال بعد آمد و افراد زیادی با او نماز خواندند، سپس سال بعد آمد و عده‌ی بسیاری همراه او نماز خواندند و این امر در مسجد شیوع یافت، و این نماز در مسجد الاقصی و خانه‌های مردم و منزلگاه‌های آنها انتشار یافت؛ سپس استوار شد تا این که امروزه به دیده‌ی سنت به آن نگاه می‌شود⁽¹⁾.
 امام ابن وضاح با سندش تخریح نموده است که کسی به ابن ابی ملکیه گفت: زیاد نمیری می‌گوید: اجر نیمه‌ی شعبان به مانند شب قدر است، ابن ابی ملکیه گفت: اگر آن را از او می‌شنیدم و عصایی در دست من بود [با آن عصا] او را می‌زدم و زیاد قاضی بود⁽²⁾.

امام ابو شامه شافعی رحمه الله گفته است: «الفیه نماز نیمه‌ی شعبان است که آن را به این نام نامیده‌اند چون هزار بار سوره‌ی (قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ) خوانده می‌شد، زیرا آن صد رکعت بود و در هر رکعت یکبار فاتحه و ده بار سوره‌ی اخلاص خوانده می‌شد. آن نمازی طولانی و سنگین بود که برای آن خبر یا اثر (حدیثی) وجود ندارد، مگر احادیث ضعیف یا موضوع. برای آموزش آن فتنه انگیزی بزرگی وجود داشته است، و عده‌ی زیادی در تمامی مساجد سرزمین خود را ملزم به انجام آن می‌نمودند و در آن [شب] نماز می‌خواندند و آن تمام شب طول می‌کشید و فسق و نافرمانی در آن جاری می‌شد و بین مردان و زنان اختلاط صورت می‌گرفت و همچنین فتنه‌های مختلفی که به علت شهرت آنها، نیازی به توصیف آنها نمی‌باشد. برای عوامی که قصد عبادت داشتند، به آن اعتقاد محکمی داشتند و شیطان آن را برایشان زینت داده بود و آن را از اصول شعائر مسلمانان می‌دانستند»⁽³⁾.

حافظ بن رجب رحمه الله بعد از سخنی نیکو گفته است: «شب نیمه‌ی شعبان نزد تابعینی از اهل شام بوده است: مانند: خالد بن معدان، مکحول، لقمان ابن عامر و دیگران، آن را بزرگ می‌شمردند و اجتهاد می‌کردند که در آن عبادت وجود دارد و مردم از آنها فضیلت‌ها و بزرگداشت آن را یاد می‌گرفتند، گفته شده است: به آنها آثار اسرائیلی رسیده است و وقتی آن بین سرزمین‌ها مشهور شد، بزرگداشت آن مورد اختلاف قرار گرفت، عده‌ای آن را قبول کردند و با بزرگداشت آن موافقت کردند که از آنها طایفه‌ی عبّاد از اهل بصره و دیگران بودند و [لی] اکثر علمای حجاز آن را زشت و منکر دانستند، از آنها: عطاء و ابن ابی ملیکه بودند و آن را عبد الرحمن بن زید بن أسلم از فقهای اهل مدینه نقل نمود و آن فتوای یاران امام مالک رحمه الله و دیگران بود، آنها گفتند: تمامی آن بدعت است و علمای اهل شام در توصیف آن به دو شکل اختلاف پیدا کردند:

یکی از آنها: مستحب بودن زنده کردن آن به صورت جماعت در مساجد؛ خالد بن معدان و لقمان بن عامر و دیگران بودند، در آن روز بهترین لباسشان را می‌پوشیدند، بخور درست می‌کردند و شب را زنده می‌مانند و در مسجد آن شب را نماز می‌خواندند، إسحاق بن راهویه بر آن با آنان موافقت کرد، و گفت: نماز آن در مساجد، بدعت نمی‌باشد، آن را حرب کرمانی در مسائل وی نقل نموده است.

دوم: کراهت داشتند که در مساجد به جماعت خوانده شود و نماز و قصه سرایی و دعای آن [را به جماعت مکروه می‌دانستند] و مکروه نمی‌دانستند که مردی آن را به تنهایی برای خودش بجا آورد و این قول أوزاعی، امام اهل الشام، و فقیه آنان و عالم آنها می‌باشد و این شاء الله تعالی این نزدیک ترین است...، سپس گفت: «از امام احمد سخنی درباره‌ی شب نیمه‌ی شعبان وجود ندارد و مستحب بودن آن نماز خواندن را از دو روایت تخریح کرده است، از دو روایت که از او آمده است نماز در شب عید می‌باشد؛ آن روایت بیان می‌دارد که آن نماز به جماعت مستحب نیست؛ زیرا آن را از پیامبر و صحابه^p روایت نکرده است و مستحب بودن آن در روایت برای فعل عبد الرحمن بن زید بن الأسود می‌باشد و او از تابعین است، این چنین است نماز شب نیمه‌ی شعبان و از آن حدیثی از پیامبر^p و صحابه^p ثابت نشده است و آن فقط از تابعین و فقهای اهل شام به ثبت رسده است»⁽⁴⁾.

امام علامه عبد العزیز بن عبد الله ابن باز حفظه الله گفته است: «اما انتخابی که أوزاعی رحمه الله در استحباب نماز خواندن به صورت تنهایی است آورده است، حافظ ابن رجب آن را قولی غریب و ضعیف دانسته است؛ زیرا آن در دلیل‌های شرعی ثابت نشده است و برای مسلمان جایز نیست که امری را در دین الله ایجاد کند و یکسان است که آن به تنهایی انجام شود یا جماعت، یکسان است آن را مخفی دارد یا آشکار نماید، زیرا عمومیتی در سخن پیامبر^p وجود دارد که می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»⁽⁵⁾ (کسی که عملی را انجام دهد که امر ما بر آن نباشد آن [عمل] رد شده می‌باشد) و دلایل دیگری که بر زشت و منکر بودن بدعت و برحذر داشتن از آن وجود دارد»⁽⁶⁾، از آنچه در قبل

(1) کتاب الحوادث والبدع، للطرطوشي، المتوفى سنة 474هـ، ص266، برقم 238.

(2) کتاب فیه ما جاء فی البدع، لابن وضاح، ص101، برقم 120، ورواه الطرطوشي في كتاب الحوادث والبدع عن ابن وضاح، ص263، برقم 235.

(3) کتاب الباعث علی إنکار البدع والحوادث، لعبد الرحمن بن إسماعيل، المعروف بأبي شامة، المتوفى سنة 665هـ، ص124.

(4) لطائف المعارف، لابن رجب، ص263.

(5) مسلم، 3/344، برقم 1718، وتقدم تخریجه ص33.

(6) التحذیر من البدع، ص26.

آمد از سخنان امام ابن وضاح، امام طرطوشي، امام عبد الرحمن بن اسماعيل معروف به ابي شامة، حافظ ابن رجب رحمهم الله و امام ابن زمان عبد العزيز ابن باز حفظه الله، واضح ميگردد که اختصاص دادن شب نيمه شب شعبان به نماز يا عبادت غير مشروع و بدعت است و براي آن اصلي در قرآن و سنت و عمل احدي از صحابه ي پیامبر وجود ندارد.

پنجم: تبرک جستن:

تبرُّك: همان طلب برکت است و تبرک به چيزي: طلب برکت به واسطه ي آن مي باشد(1).

شکي نيست که خير و برکت به دست الله Y است و الله Y بعضي از مخلوقاتش را آنچنان که خودش مي خواهد به فضيلت و برکت اختصاص مي دهد و اصل برکت: ثبوت و لازم بودن است و به افزوني يافتن و زياد شدن اطلاق مي گردد و «تبریک»: دعا کردن است، گفته مي شود: «بَرِّكْ عَلَيْهِ» به معنای آن است که برای او دعای برکت کن. گفته مي شود: «بارك الله الشيء» و «بارك فيه» يا «بارك عليه»: به معنای آن است که در آن برکت قرار دهد و «تبارک» کسي به آن توصيف نمي شود مگر الله تبارک و تعالی، و گفته نمي شود: «تبارک فلان»؛ زیرا معنای بزرگي آن و داشتن اين صفت شايسته ي کسي نمي باشد، مگر الله Y. «يُؤْمِنُ»: نيز به معنای برکت است و برکت و يمن دو لفظي هستند که مترادف مي باشند، در معنای الفاظ قرآن کریم منظور از برکت چند امر مي باشد، از آنها:

1- ثابت شدن خير و دوام يافتن آن.

2- زياد بودن خير و افزون شدن آن و استمرار قسمتي از آن بعد از قسمتي ديگر.

3- «تبارک» براي توصيف کسي نمي آيد، مگر الله تعالی و به کسي استناد داده نمي شود، مگر او؛ ابن قيم رحمه الله بيان مي دارد که «تبارک» سبحانه و تعالی: دوام داشتن بخشش وي و زياد بودن خير، بزرگواري، بالانتر بودن، بزرگي و تقدس وي مي باشد و تمامی خيرها از طرف وي مي آيد و براي هر يک از مخلوقاتش که بخوهد، برکت قرار مي دهد، اين منظوري است که از الفاظ قرآن برداشت مي شود و دليلي بر تعدد معنای آن مي باشد(2).

امور مبارک انواعي دارد، از آنها:

1- قرآن کریم مبارک است: به اين معنا که داراي برکات و خيرات زيادي مي باشد؛ زیرا در آن خير دنيا و آخرت وجود دارد و طلب برکت از قرآن با تلاوت کردن آن، همانطور که حق تلاوت آن است ايجاد مي شود و همچنين با عمل به آن، همان گونه که الله Y از آن راضي مي شود.

2- رسول الله M با برکت است، الله تعالی در او برکت قرار داده است که دو نوع مي باشد:

(الف) برکت معنوي: آن از برکات رسالت وي در دنيا و آخرت حاصل مي شود؛ زیرا الله تعالی او را رحمتي براي جهانيان فرستاده است، و مردم را از تاریکي ها به سوي نور هدايت مي نمايد، او م چیزهاي پاک را بر آنان حلال کرده است و چیزهاي خبيث را بر آنان حرام کرده است و توسط وي رسالت به پايان مي رسد و دين او داراي آسانگيري و بخشش است.

(ب) برکت حس کردني که آن دو نوع مي باشد:

نوع اول: برکت در افعال پیامبر M و آن مسائلي است الله تعالی با معجزات او را گرامی کرده است و دلالت بر راستگويي وي دارد.

نوع دوم: برکت در ذات وي و آثار حسّي او: آن برکتی است که الله تعالی در ذات پیامبر M قرار داده است؛ به همین دلیل صحابه ۱۲ در زمان زنده بودن وي از او تبرک مي جستنند و همچنين از آثاري که از بدن او بعد از وفاتش باقي مانده بود نيز تبرک گرفته مي شد(3).

تبرک به پیامبر M در زمان حياتش، قابل مقايسه با احدي از مخلوقات الله Y نمي باشد؛ زیرا الله تعالی در وي برکت قرار داده بود و شکي نيست که الله متعال در پیامبران عليهم الصلاة والسلام برکت قرار داده بود، همچنين در ملائک و صالحان، ولي از آنان تبرک جسته نمي شود به دليل اين که دليلي [در دين] براي آن وجود ندارد و همچنين بعضي از مکانهاي با برکت، مانند مساجد سه گانه: مسجد الحرام و مسجد النبي و مسجد الاقصي و بعد از آنها مساجد ديگر، همچنين الله تعالی در بعضي از زمانها نيز برکت قرار داده است، مانند: ماه رمضان، شب قدر، دهه ي اول ذي الحجه، ماههاي حرام، روز دوشنبه، پنجشنبه و جمعه، زمان نازل شدن الله تعالی به آسمان دنيا در ثلث سوم شب و زمانهاي مبارک ديگر، زمانهايي است که مسلمان از آنان برکت نمي جويد، بلکه فقط از الله Y در بر پا داشتن اعمال صالح مشروع در آن طلب برکت مي کند(4).

(1) انظر: النهاية في غريب الحديث، لابن الأثير، باب الباء مع الراء، مادة "برك"، 120/1، والتبرك: أنواعه وأحكامه، للدكتور ناصر الجديع، ص30.

(2) انظر: جلاء الإفهام ص180، وتيسير الكريم الرحمن في تفسيره كلام المنان، للسعدي، 39/3.

(3) انظر: التبرك: أنواعه وأحكامه، للدكتور ناصر الجديع، ص21-96.

(4) انظر: التبرك: أنواعه وأحكامه، للدكتور ناصر الجديع، ص70-182.

3- در اینجاست چیزهایی که با برکت می‌باشند، مانند: آب زمزم و باران؛ زیرا از برکات آن این است که مردم، و چهارپایان و جنبندگان از آن می‌نوشند، و توسط آن درخت‌های میوه و درختان دیگر آبیاری می‌شوند و همچنین درخت زیتون، شیر، اسب، گوسفند و درختان نخل نیز مبارک می‌باشند⁽¹⁾.

تبرک مشروع در اموری وجود دارد که در زیر آمده است:

1- تبرک جستن به یاد الله تعالی و تلاوت قرآن کریم و آن باید در وجه مشروع صورت گیرد و توسط ذکر گفتن با قلب و زبان و عمل به قرآن و سنت به شکل مشروع از الله Y طلب برکت صورت گیرد؛ زیرا از برکت‌های آن اطمینان خاطر قلب و قوت قلب بر اطاعت و شفاء از آفات و خوشبختی دنیا و آخرت و بخشش گناهان و نازل شدن آرامش می‌باشد و این که قرآن برای اهلس در روز قیامت شفاعت می‌کند و نباید تبرک از صفحات کاغذی قرآن مانند قرار دادن آن در خانه و ماشین صورت گیرد، بلکه تبرک جستن به آن توسط تلاوت آن و عمل به آن می‌باشد⁽²⁾.

2- تبرک مشروع به ذات پیامبر در زمان حیاتش؛ زیرا پیامبر به ذاته با برکت بود و هر چه به او متصل می‌شد نیز مبارک می‌باشد، به همین دلیل صحابه ۱۲ به ذات وی تبرک می‌جستند، و از آن موارد از ابی جحیفه آمده است: «رسول الله در گرمای روز برای رفتن به بطحاء خارج شد و وضو گرفت، سپس نماز ظهر را دو رکعتی و نماز عصر را دو رکعتی بجا آورد، مردم نیز نماز خواندند و بعد از آن دو دست او را گرفته و توسط آن صورت‌هایشان را مسح نمودند»، گفته است: «دست او را گرفتم و بر روی صورتم قرار دادم، آنچنان بود که از یخ سردتر بود و بوی آن از مشک خوشبوتر بود»⁽³⁾، انس آورده است که رسول الله به منا آمد و نزد جمرة رفت و بر آن سنگ انداخت، سپس به مکانش در منی آمد و قربانی نمود، سپس به سر تراش گفت: «بگیر» و اشاره نمود به طرف راست [سرش] و سپس به طرف چپ [سرش] سپس شروع نمود به دادن آن (موها) به مردم. در روایتی دیگر آمده است: ابوطلحه ای انصاری را صدا زد و آن را به او داد، سپس سمت چپ [سرش] را به او سپرد، و فرمود: «[آن را] بتراش و او آن را تراشید و آن را به ابوطلحه داد و فرمود: آن را بین مردم تقسیم کن!»⁽⁴⁾، صحابه ۱۲ به لباس پیامبر، محل انگشتانش، آب وضویش، اضافه‌ی نوشیدنی‌اش تبرک می‌جستند و این موارد زیاد بوده است⁽⁵⁾، از چیزهایی که از وی جدا می‌شد، تبرک می‌جستند: مانند مو و چیزهایی که از آنها استفاده می‌کرد و بعد از او باقی می‌ماند، مانند: لباس، ظرف آب و دمپایی و چیزهای دیگری که به بدنش برخورد می‌کرد⁽⁶⁾.

کسی با وی قابل مقایسه و قیاس نیست؛ زیرا مطلبی نرسیده است که به یکی از اصحابش ۱۲ یا غیر از آنها کسی تبرک جسته باشد و از صحابه ۱۲ مطلبی نقل نشده است که به غیر از وی آن را برای کسی انجام داده باشند، نه در زمان حیاتش و نه بعد وفاتش؛ آن را پیشی‌گیرندگان مهاجرین و انصار هرگز انجام نداده‌اند و همچنین بر خلفای راشدین هدایت یافته نیز این عمل صورت نپذیرفت و همچنین در مورد ده نفر بشارت داده شده به بهشت نیز صورت نگرفت؛ امام شاطبی رحمه الله گفته است: «بعد از وفات پیامبر علیه الصلاة والسلام، صحابه ۱۲ آن را انجام ندادند، و برای احدی از آنها به نسبت آن که جانشین وی بودند، این عمل واقع نشد، پیامبر در بین امتش کسی برتر از ابوبکر صدیق را باقی نگذاشت و او خلیفه و جانشین وی بود، برای او هرگز این عمل صورت نپذیرفت؛ همچنین برای عمر که نفر بعد از او در امت اسلام بود نیز این عمل صورت نپذیرفت، سپس بعد از وی برای عثمان [ع] پس علی [ع] سپس سایر صحابه ۱۲ که احدی از آنها در امت اسلام برتر نیست نیز صورت نپذیرفت، همچنین از یکی از آنها از طریق صحیح و معروف به ثبت نرسیده است که به کسی [به غیر از پیامبر] به آن شکل یا مانند آن تبرک جسته باشند»⁽⁷⁾، شکی نیست که استفاده از علم علماء و شنیدن پندهای آنها و همراه شدن با آنها در ذکر گفتن، دارای خیر و برکت و منفعت بزرگ است ولی به ذات آنها تبرک نجسته، بلکه [برکت] در عمل صحیح به آنچه آنها می‌دانستند و اقتدا به اهل سنت آنها وجود دارد⁽⁸⁾.

3- تبرک با نوشیدن آب زمزم؛ زیرا آن برترین آب روی زمین است و کسی که آن را می‌نوشد، سیر می‌شود و از غذا بی‌نیاز می‌گردد و با نیت نیک داشتن توسط آن برای مریضی‌ها طلب شفا صورت می‌گیرد؛ آن با نوشیدن آن صورت

(1) انظر: التبرک: أنواعه وأحكامه، للدكتور ناصر الجديع، ص 183-197.

(2) انظر: التبرک: أنواعه وأحكامه، للدكتور ناصر الجديع، ص 201-241.

(3) البخاري: كتاب المناقب، باب صفة النبي صلى الله عليه وسلم، 200/4، برقم 3553.

(4) مسلم، كتاب الحج، باب بيان أن السنة يوم النحر أن يرمي، ثم ينحر، ثم يعلق، والابتداء في الحلق بالجانب الأيمن من رأس المخلوق، 947/2، برقم 1305.

(5) انظر: التبرک، أنواعه وأحكامه، للدكتور الجديع، ص 248-250.

(6) انظر: التبرک، أنواعه وأحكامه، للدكتور الجديع، ص 252-260.

(7) الاعتصام للشاطبي، 8/2، 9، ونظر: التبرک: أنواعه وأحكامه، للدكتور الجديع، ص 261-269.

(8) انظر: التبرک: أنواعه وأحكامه، للدكتور الجديع، ص 269-278.

می‌گیرد؛ زیرا پیامبرم درباره‌ی آب زمزم فرموده است: «إِنَّهَا مُبَارَكَةٌ إِنَّهَا طَعَامٌ طَعِمَ [وَشِفَاءٌ سُقِمَ]»⁽¹⁾ (آن با برکت است، آن غذایی است که خورده می‌شود [و درمان بیماری] می‌باشد)، جابر r آورده است که پیامبرم فرمود: «مَاءٌ زَمَزَمٌ لِمَا شُرِبَ لَهُ»⁽²⁾ (آب زمزم برای کسی است که از آن نوشانده شود) همچنین ذکر شده است که پیامبرم آن را در ظروف آب و رساندن آب حمل می‌نمود و بر مریض می‌پاشید و آنان را از آن می‌نوشانید⁽³⁾.

4- تبرک به آب باران، شکی نیست که آب باران برکت دارد زیرا از آن مردم، چهارپایان و جنبنده‌ها می‌نوشند و درختان و درختان میوه آبیاری می‌شوند و الله تعالی توسط آن هر چیزی را زنده می‌گرداند، انس بن مالک r گفته است: ما همراه رسول الله p بودیم و باران بر ما بارید، رسول الله p قسمتی از لباسش را کنار زد تا باران به آن بخورد، گفتیم ای رسول الله! برای چه این عمل را انجام دادی؟ فرمود: «لَأَنَّ حَدِيثَ عَهْدٍ بِرَبِّهِ»⁽⁴⁾ (زیرا آن نزدیکترین ایجاد شده (مخلوق) از پروردگارش می‌باشد) امام نووی رحمه الله گفته است: «معنای «حدیث عهد بر به» این است که پروردگار آن، آن را از نیستی به هستی به وجود آورده است و معنای آن این است که باران رحمت است و آن نزدیکترین مخلوق به الله تعالی می‌باشد [و بقیه چیزها از آن خلق می‌شود] در نتیجه به آن تبرک جست»⁽⁵⁾.

تبرک جستن ممنوع امور زیر می‌باشد:

1- تبرک جستن به پیامبرم بعد از وفاتش ممنوع است، مگر در دو امر:
امر اول: ایمان آوردن به وی و اطاعت از وی و تبعیت از او، کسی که آن را انجام دهد خیر بسیار و اجر بزرگ و خوشبختی دنیا و آخرت را خواهد داشت.

امر دوم: تبرک جستن به چیزهایی که از وی p جدا شده است: مانند لباس یا مو یا ظرف آب و بیان آن در قبل آمد.
تبرک جستن به غیر آن مشروع و درست نمی‌باشد و نباید قبر او را چیزی جدا شده از وی دانست و نباید به سختی افتاد تا قبرش زیارت شود، و سختی فقط برای رفتن به سه مسجد می‌باشد: مسجد الحرام، مسجد الأقصى و مسجد النبی؛ فقط مستحب است که زیارت قبر وی برای کسی صورت گیرد که در مدینه است یا آن که اول مسجدش زیارت شود و بعد به دیدار قبرش رفته شود. توصیف دیدن قبر او بدین شکل است: وقتی به مسجد داخل می‌شود، نماز تحية مسجد خوانده شود، سپس به نزد قبر رفته شود و سپس با ادب مقابل حجرة ایستاده و با رعایت ادب و پایین بودن صدا گفته شود: «السلام عليك يا رسول الله!»، ابن عمر رضي الله عنهما بر آن زیاد نمی‌کرد، مگر آن که می‌گفت: «السلام عليك يا رسول الله، يا خيرة الله من خلقه، أشهد أنك رسول الله حقاً، وأنتك قد بلغت الرسالة، وأديت الأمانة، وجاهدت في الله حق جهادة، ونصحت الأمة» (سلام بر تو ای رسول الله! ای کسی که الله آن را بین مخلوقاتش برگزید، شهادت می‌دهم که تو به حق فرستاده‌ی الله هستی، تو رسالت را رساندی و امانت را ادا کردی و در راه الله به اندازه‌ی حقش جهاد نمودی و برای امت خیرخواهی نمودی) ایرادی ندارد که این موارد گفته شود، زیرا از صفات وی می‌باشد⁽⁶⁾، هرگز نباید نزد قبر وی دعا نمود بدین شکل که پنداشته شود: دعا نزد وی مستجاب می‌شود، نباید از او شفاعت خواست و نباید قبر او را لمس و مسح نمود و یا یکی از دیوارهایش را بوسه زد، و نباید از جاهایی که او نشسته بود یا در آن نماز خوانده بود، تبرک جست و همچنین به راههایی که او توسط آن به مسجد می‌رسید و نه به مکانی که وحی به وی صورت پذیرفت و نه به مکان تولدش و نه به شبی که در آن متولد شد و نه به شبی که در آن اسراء صورت پذیرفت و نه به یادگاری هجرتش و اعمال دیگری که الله تعالی و فرستاده‌اش p آن را در دین قرار نداده بودند⁽⁷⁾.

2- از تبرک جستن‌های ممنوع: تبرک جستن به صالحان است، نباید به ذات آنها تبرک جست و همچنین آثار آنها و محل عبادت آنها و محل اقامت آنها و قبرهای آنها نیز نباید مورد تبرک قرار بگیرند، نباید برای زیارت آنها خود را به سختی انداخت و در کنار قبر آنها نماز خواند و نباید در کنار قبر آنها نیازها طلب کردند و نباید آن قبرها مسح گردند و نزد آنها اعتکاف صورت پذیرد و نباید به فرزندان آنها تبرک بجویند و غیر از این موارد. کسی که ذره‌ای این افعال را انجام دهد تا به آنها تقرب بجوید، به الله تعالی شرک اکبر ورزیده است، و این وقتی است که اعتقاد داشته باشد آنها ضرر

(1) أخرجه مسلم، كتاب فضائل الصحابة، باب من فضائل أبي ذر رضي الله عنه، 1922/4، برقم 2473، وما بين المعكوفين عند البزار، والبيهقي، والطبراني، قال الهيثمي في مجمع الزوائد: "رجاله ثقات"، 286/3.

(2) أخرجه ابن ماجه، كتاب المناسك، باب الشرب من زمزم، 1018/2، برقم 3062، وصححه الألباني في صحيح سنن ابن ماجه، 183/2، وإرواء الغليل، 320/4.

(3) الترمذي بنحوه، عن عائشة رضي الله عنها، كتاب الحج، باب: حدثنا أبو كريب، 286/3، برقم 963، والبيهقي، 202/5، وصححه الألباني في صحيح سنن الترمذي، 284/1، والأحاديث الصحيحة، 572/2.

(4) أخرج مسلم، كتاب صلاة الاستسقاء، باب الدعاء في الاستسقاء، 615/2، برقم 898.

(5) شرح النووي على صحيح مسلم، 448/6.

(6) انظر: مجموع فتاوى ابن باز في الحج والعمرة، 289/5.

(7) انظر: التبرك: أنواعه وأحكامه، للدكتور الجديع، ص 315-380.

یا نفع می‌رسانند یا عطا می‌کنند و یا منع می‌نمایند، اما اگر کسی این اعمال را انجام دهد به امید تبرک جستن از الله تعالی، بدعت زشت و منکری را ایجاد کرده است و عملی زشت و قبیح را انجام داده است(1).

3- از تبرک‌های ممنوع: تبرک جستن به کوهها و قدمگاه‌ها است، زیرا آن با چیزی که پیامبر بر آن بوده است، مخالفت می‌کند و تبرک به آنها، باعث بزرگداشت کوهها و قدمگاه‌ها می‌شود و جایز نمی‌باشد که آنها با بوسه زدن به حجر الاسود یا طواف بیت الحرام مقایسه و قیاس گردند، زیرا آنها از عبادات توقیفی الله می‌باشند و غیر از حجر الاسود و رکن یمانی مسح قسمتی دیگر از کعبه درست نمی‌باشد، زیرا پیامبر به اتفاق علماء غیر از آن دو گوشه، رکن دیگری از کعبه را مسح ننموده است(2)، امام ابن قیم رحمه الله گفته است: «بر روی زمین جایز نیست که جایی بوسیده شود و بر آن مسح کشیده شود تا توسط آن گناهان پاک گردد، مگر حجر الاسود و رکن یمانی»(3).

و رحمه الله درباره‌ی خصوصیات مکّه گفته است: «بر روی زمین بقعه‌ای وجود ندارد که واجب باشد، شخص توانا برای آن سعی نماید و آن خانه را طواف نماید، مگر [کعبه]»(4)، شیخ الإسلام درباره‌ی حکم طواف به دور چیزی به غیر از کعبه گفته است: «اما طواف کردن آن از بزرگترین بدعت‌های حرام است و کسی که چنین عملی را دین قرار دهد، باید از وی طلب توبه شود، اگر توبه کرد که هیچ، و اگر نه باید کشته شود»(5)، جایز نمی‌باشد که مقام ابراهیم و حجر [اسماعیل] بوسه زده شود و مسح گردد و برای هیچ کدام از دیوارهای مسجد [نیز این اعمال] جایز نمی‌باشد، نباید به کوه حراء تبرک جست و آن را کوه نور نامید و زیارت آن امری دینی نمی‌باشد و همچنین بالا رفتن از آن و نماز خواندن در آن. نباید به کوه ثور تبرک جست و دیدن آن را امری دینی قرار داد و نه کوه عرفات و نه کوه ابوقیس و نه کوه ثبیر. نباید به خانه‌ها تبرک جست، مانند خانه‌ی ارقم و نه غیر آن، نباید دیدن کوه طور را امری دینی شمرد و نباید برای رفتن به آن خود را به سختی انداخت و نباید به درختان و سنگها و غیر آنها تبرک جست(6).

سبب‌های تبرک ممنوع: جاهل بودن به دین، غلو کردن درباره‌ی صالحان، تشابه به کافران و بزرگداشت آثار مکانی است(7).

نتیجه‌ی تبرک ممنوع بسیار است، از آنها: شرک اکبر و آن بزرگترین نتیجه و خطرناک‌ترین آنها است و آن وقتی است که تبرک در حد ذات آن بشود و اگر تبرک به سوی شرک حرکت دهد از وسایل شرک اکبر است. از نتایج تبرک ممنوع، بدعت گذاشتن در دین است و انجام دادن نافرمانی‌ها و واقع شدن انواع دروغ و تحریف نمودن متون دینی و برداشتی غیر از برداشت صحیح از آنها و ضایع کردن سنت‌ها و فریب دادن جاهلان و تلف کردن مال می‌باشد، تمامی آنها نتایج تبرک جستن حرام و نکوهیده است.

اما چیزهایی که در برابر تبرک جستن ممنوع، مقاومت می‌کنند، از آنها: انتشار علم، دعوت به راه و روش حق، از بین بردن غلو کردن و تجلیات تبرک و از بین بردن تمامی کارهایی که باعث ایجاد این بدعت می‌شود(8).

علامه سعدی رحمه الله در تعلیقش بر کتاب التوحید گفته است: باب: کسی که از سنگ یا درختی و یا به مانند آنها تبرک جوید: «آن شرک است و از اعمال مشرکان می‌باشد، علماء اتفاق نظر دارند که مشروع نمی‌باشد به درختان و سنگها و گنبدها و مشاهد و غیر آنها، تبرک جسته شود؛ زیرا این تبرک غلو کردن درباره‌ی آنها می‌باشد و درجه درجه شخص را به طلب کردن از آنها و عبادت آنها سوق می‌دهد و این شرک اکبر است همان گونه که در قبل حدیث را بر آن انطباق دادیم، این درباره‌ی هر چیزی است، حتی مقام ابراهیم و حجره‌ی پیامبر و صخره‌ی بیت المقدس و دیگر بقعه‌های فاضل.

اما دست کشیدن به حجر الاسود و بوس کردن آن و دست کشیدن بر رکن یمانی از کعبه، امری است که عبودیت الله و بزرگداشت الله بر آن واقع شده است و تواضعی برای عظمت وی می‌باشد و آن روح تَعَبُّد است. این تعظیم کردن برای خالق و عبادت وی می‌باشد و [الی] موارد قبل تعظیم کردن به مخلوق است و متعلق شدن به وی می‌باشد و بین این دو امر فرق وجود دارد، مانند فرقی که بین دعا از الله تعالی همراه با اخلاص و توحید صورت گیرد و یا دعا از مخلوقی صورت گیرد که آن شرک و شریک قایل شدن می‌باشد»(9).

ششم: بدعت‌های زشت و منکر مختلف که تعداد آنها زیاد می‌باشد:

- (1) انظر: التبرک: أنواعه وأحكامه، للدكتور الجديع، ص 381-418.
- (2) انظر: اقتضاء الصراط المستقیم، لابن تیمیة، 799/2.
- (3) زاد المعاد في هدي خير العباد، 48/1.
- (4) زاد المعاد، 48/1.
- (5) مجموع فتاوی ابن تیمیة، 121/26.
- (6) انظر: التبرک: أنواعه وأحكامه، للدكتور الجديع، ص 419-464.
- (7) انظر: التبرک: أنواعه وأحكامه، للدكتور الجديع، ص 420-481.
- (8) انظر: التبرک: أنواعه وأحكامه، للدكتور الجديع، ص 483-506، واقتضاء الصراط المستقیم، لابن تیمیة، ص 795-802، وكتاب التوحید، للعلامة الدكتور صالح الفوزان، ص 93.
- (9) القول السديد في مقاصد التوحید، ص 51.

قابل شمارش نیستند ولی بر حسب مثال این موارد هستند:

1- آشکار کردن نیت: به مانند آن که مسلمانی بگوید: نیت کردم تا این چنین و آن چنان نماز بخوانم یا نیت می‌کنم که امروز روزه‌ی واجب یا نافله‌ای را بجا بیاورم یا بگوید: نیت می‌کنم که وضو بگیرم یا نیت می‌کنم که غسل نمایم یا به مانند آن، این آشکار کردن نیت [به زبان]، بدعت است؛ زیرا این گونه نیت کردن در هدایت پیامبر p وجود ندارد؛ زیرا Y می‌فرماید: (قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) [الحجرات: 16] (بگو: آیا الله را از دین داشتن‌تان باخبر می‌سازید و الله آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است را می‌داند و الله به هر چیزی آگاه است)، محل نیت قلب است و این عملی است که با قلب صورت می‌گیرد و نه با زبان، حافظ ابن رجب رحمه الله گفته است: «نیت همان قصد کردن با قلب است و واجب نیست آنچه را که در قلب از عبادات وجود دارد، به زبان آورده شود»⁽¹⁾ [تنها عبادتی که از پیامبر p ، صحابه p و تابعین در آن نیت به زبان آمده است، عبادات حج و عمره می‌باشد].

2- ذکر دست جمعی بعد از نمازها؛ مشروع است که هر کسی به تنهایی ذکرهایی را که برای آن قرار داده شده است را بگوید، همان گونه که پیامبر Y را بعد از نمازها به یاد می‌آورد و ذکر او را می‌گفت و همان گونه که صحابه p آن را انجام می‌دادند، زیرا آنها مطابق سنت پیامبر علیه الصلاة والسلام رفتار می‌کردند، شکی نیست که ذکر دست جمعی بدعتی است و مخالف هدایت پیامبر p می‌باشد.

3- طلب خواندن سوره‌ی فاتحه بر مردگان یا قرائت کردن آن بر مردگان یا قرائت آن بعد از دعا برای مردگان یا هنگام خطبه‌ی ازدواج، تمامی آنها بدعت‌های زشت و منکری می‌باشند که به رسول الله p برگردانده نمی‌شود و صحابه p آن را انجام نداده‌اند و این در حالی است که آنها از هم‌همی مردم به سنت‌های پیامبر عالمتر بودند و از این امر معلوم می‌شود که این عمل، بدعتی ایجاد شده، زشت و منکر می‌باشد.

4- برپا داشتن مجلس عزاداری برای مردگان و غذا دادن در آنها و استخدام کسانی که برای آنها قرآن بخوانند، در این پندار که آن از ابواب عزاداری است و توسط آن به میت منفعت می‌رسد؛ تمامی آنها از بدعت‌ها می‌باشند و غلو کردن در چیزی می‌باشند که الله تعالی برای آن دلیلی ذکر نکرده است.

5- اذکار صوفیان به انواع شکل آن که با هدایت محمد p مخالفت می‌ورزد، یکسان است که آن مخالفت در شکل یا هیئت یا وقت آن صورت گیرد، زیرا پیامبر علیه الصلاة والسلام فرموده است: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ زِدٌّ»⁽²⁾ (کسی که عملی را انجام دهد که امر ما بر آن نباشد آن رد شده می‌باشد).

6- ساختن ساختمان بر قبرها و برگرفتن آن به عنوان مسجد و ساختن مساجد بر آنها و دفن کردن مردگان در آن و نماز خواندن به سوی قبرها و زیارت آنها به نیت تبرک جستن از آنها و توسل به صاحبان قبرها یا افراد دیگری که مرده باشند و تبرک جستن با نماز خواندن نزد قبر آنها یا دعا نمودن نزد آنها و زیارت قبور توسط زنان و آنها را زیور دادن، تمامی آنها از بدعت‌های منکر و زشت می‌باشند⁽³⁾.

مطلب نهم: توبه‌ی بدعت گذار:

شکی نیست که بدعت دارای خطر بیشتری از گناهان است؛ گناهان وقتی زیاد می‌شوند و شخص درباره‌ی آنها اصرار می‌ورزد، آن شخص را هلاک می‌کنند ولی بدعت دارای هلاکت بیشتری از گناهان است، همان گونه که سفیان ثوری رحمه الله گفته است: «بدعت نزد ابلیس دوست‌داشتنی‌تر از گناه است؛ از گناه توبه صورت می‌گیرد ولی از بدعت توبه صورت نمی‌گیرد [برای این است که] بدعت‌گذار دینی را برای خود اتخاذ می‌کند که الله و فرستاده‌اش آن را دین ننموده‌اند و بدی عمل او نزدش آراسته می‌شود و آن را نیکو می‌بیند و تا زمانی که آن را نیکو می‌بیند از آن توبه نمی‌کند؛ زیرا اولین شرط توبه دانستن آن است که آن عمل بد می‌باشد، تا از آن توبه صورت گیرد [و باید بداند] که امر نیکویی که به آن امر شده است، واجب یا مستحب است؛ تا توبه نماید و [پا] آن را انجام دهد و تا زمانی که عمل خود را نیکو می‌بیند و این در حالی است که آن عمل زشت است، او توبه نمی‌نماید»⁽⁵⁾، سپس گفته است: «ولی توبه ممکن و واقع شدنی است و آن وقتی است که الله آن شخص را هدایت می‌کند و راهنمایی می‌نماید، تا آن که آن را حق ببیند، همان گونه که [الله] سبحانه و تعالی کافران و منافقان و طایفه‌های بدعت و گمراهی را هدایت می‌نماید»⁽⁶⁾، وی رحمه الله گفته است: «و کسی که

(1) جامع العلوم والحکم، 92/1.

(2) مسلم، 344/3، برقم 1718، و تقدم تخریجه ص 33.

(3) انظر: کتاب التوحید، للعلامة الدكتور صالح الفوزان، ص 94.

(4) شرح السنة، للبعوي، 216/1.

(5) مجموع فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة، 9/10.

(6) مجموع فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة، 10-9/10.

بگوید: توبه‌ی بدعت‌گذار به طور مطلق پذیرفته نمی‌شود، اشتباهی زشت و منکر را انجام داده است»⁽¹⁾، شیخ الاسلام به این شکل آشکار و صریح، نیاز به توبه احساس نکردن شخص بدعتگذار را بیان داشته است، والله الحمد. انس آورده است که پیامبر فرمود: «إِنَّ اللَّهَ حَبِيبُ التَّوْبَةِ عَنْ صَاحِبِ كُلِّ بَدْعَةٍ»⁽²⁾ (الله توبه را از هر صاحب بدعتی پنهان می‌دارد) و آشکار شدن این معنا در سخن ابن تیمیه رحمه الله در قبل آمد، شکی وجود ندارد که نصوص بعضی دیگر را شرح می‌دهند و الله Y برای بندگانش بیان فرموده است که توبه‌ی توبه‌کنندگان را می‌پذیرد، البته اگر از جرم خود دست بکشند و پشیمان گردند و سعی کنند که به آن باز نگردند و حق‌هایی را که وجود دارند، به صاحبان آن بازگردانند، الله سبحانه بعد از ذکر مشرکان و قتل و زناي آنها و وعید دادن آنان به خواری می‌فرماید: (إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا) [الفرقان: 70] (مگر کسی که توبه نماید و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، آنان [کسانی هستند که] الله بدی‌هایشان را به نیکی تبدیل می‌کند و الله بسیار آمرزنده‌ی دانمأ رحمت‌کننده است)، همچنین الله Y می‌فرماید: (وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى) [طه: 82] (من برای کسی که توبه نماید و ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد [و] سپس هدایت شود، بسیار آمرزنده هستم)، الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: (قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ) [الزمر: 53] (بگو: ای بندگان من که بر جانهایتان اسراف کرده‌اید! از رحمت الله نا امید نگردید، الله تمامی گناهان را می‌آمرزد [و] او بسیار آمرزنده‌ی دانمأ رحمت‌کننده است [پس به سوی او توبه نمایید!])، الله تعالی می‌فرماید: (وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا) [النساء: 110] (و کسی که عمل بدی را انجام دهد یا به خودش ظلم کند، سپس از الله طلب آمرزش نماید، الله را بسیار آمرزنده‌ی دانمأ رحمت‌کننده می‌یابد)، این توبه، تمامی ملحدان، کافران، مشرکان و بدعت‌گذاران و کسانی که مرتکب گناهان شده‌اند را شامل می‌شود، البته اگر شروط توبه را کامل نمایند، والله الحمد.

مطلب دهم: نتایج بدعت و ضررهای آن

بدعت دارای نتایج خطرناک و عاقبت‌های وخیم است و ضررهای هلاک‌کننده‌ای می‌باشد، از آنها این امور هستند:

1- بدعت، پستی کفر است، ابهریره آورده است که پیامبر فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَأْخُذَ أُمَّتِي بِأَخِذِ الْقُرُونِ قَبْلَهَا شَيْرًا بِشَيْرٍ وَذِرَاعًا بِذِرَاعٍ» (قیامت رخ نمی‌دهد، مگر آن که امت من [سنت‌های] نسل‌های قبل از خود را وجب به وجب و ذراع به ذراع [برای خود] بر می‌گزینند) گفته شد: ای رسول الله! [امتهای گذشته] مانند یهودیان و مسیحیان؟ فرمود: «فَمَنْ النَّاسِ إِلَّا أَوْلَٰئِكَ» (پس چه کسی غیر از آنها)⁽³⁾، ابوسعید خدری آورده است که پیامبر فرمود: «لَتَتَّبِعَنَّ سُنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، شَيْرًا بِشَيْرٍ، وَذِرَاعًا بِذِرَاعٍ، حَتَّىٰ لَوْ دَخَلُوا جُحْرَ ضَبٍّ لَاتَّبَعْتُمُوهُمْ» (از سنت‌های کسانی که قبل از شما بودند وجب به وجب و ذراع به ذراع تبعیت خواهید نمود، حتی اگر داخل سوراخ سوسماری شوند، شما از آنان تبعیت می‌کنید) گفتیم: ای رسول الله! آیا یهودیان و مسیحیان؟ فرمود: «فَمَنْ» (پس چه کسی؟)⁽⁴⁾.

2- سخن گفتن از جانب الله تعالی به غیر حق؛ کسانی که در سیره‌ی بدعت‌گذاران می‌نگرند، آنان را دروغ‌گوترین مردم بر دروغ بستن به الله تعالی و فرستاده‌اش می‌یابند، الله تعالی به شکلی شدید از سخن بستن بر وی برحذر داشته است، الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: (وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ) [الحاقة: 44-46] (و اگر بر ما سخنانی را ببندد * با دست راست خود او را می‌گیریم * سپس رگ گردن او را قطع می‌کنیم) پیامبر نیز از دروغ بستن بر وی به شدت برحذر داشته است و به کسی که آن را انجام دهد، وعید عذاب شدید داده است، پیامبر فرموده است: «مَنْ تَعَمَّدَ عَلَيَّ كَذِبًا فَلَيْتَبَوَّأَ مَفْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»⁽⁵⁾ (کسی که به عمد بر من دروغ ببندد، باید محل نشستنش را در آتش جهنم آماده کند).

3- بغض و رزیدن بدعتگذاران نسبت به سنت و اهل آن: این از خطرات بزرگ بدعت است، امام اسماعیل بن عبد الرحمن صابونی رحمه الله گفته است: «از نشانه‌های اهل بدعت که آشکار می‌باشد و بر جهل آنها دلالت دارد و

(1) مجموع فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه، 685/11.

(2) أخرجه الطبراني في المعجم الأوسط، 62/8، برقم 4713 [مجمع البحرين في زوائد المعجمين. وقال الهيثمي في مجمع الزوائد: ورجاله رجال الصحيح، غير هارون بن موسى الفروي وهو ثقة، 189/10، وصحح إسناده الألباني في سلسلة الأحاديث الصحيحة 154/4، برقم 1620، وذكر طرقه الأخرى.

(3) أخرجه البخاري، كتاب الاعتصام بالكتاب والسنة، باب قول النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "لَتَتَّبِعَنَّ سُنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ"، 191/8، برقم 7319.

(4) متفق عليه: البخاري، كتاب الاعتصام، باب قول النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "لَتَتَّبِعَنَّ سُنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ"، 191/8، برقم 7320، ومسلم، كتاب العلم، باب اتباع سنن اليهود والنصارى، 2054/4، برقم 2669.

(5) متفق عليه من حديث أنس رضي الله عنه: البخاري، كتاب العلم، باب إثم من كذب على النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، 41/1، برقم 108، ومسلم في المقدمة، باب تغليب الكذب على رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، 7/1، برقم 2.

اشکارترین نشانه‌ها و علامت‌های آنهاست: شدت دشمنی آنها با کسانی است که اخبار پیامبر را نقل می‌کنند و حقیر کردن آنان [توسط این بدعت گذاران] می‌باشد»⁽¹⁾.

4- قبول نشدن عمل بدعتگذار؛ زیرا پیامبر فرموده است: «مَنْ أَحَدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ» (کسی که در امر ما چیزی را ایجاد کند و آن از [امر ما] نباشد، آن [عمل] مردود است) و در روایت مسلم آمده است: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ» (کسی که عملی را انجام دهد که امر ما بر آن نباشد، آن رد شده می‌باشد)⁽²⁾.

5- عاقبت بد، برای بدعتگذار؛ زیرا شیطان می‌خواهد انسان را به گردنه‌هایی گرفتار کند، گردنه‌ی اول: شرک به الله تعالی، و اگر بنده از آن رهایی یافت، شیطان او را به گردنه‌ی بدعت فرا می‌خواند و این تأکیدی بر آن است که بدعت خطرناکتر از گناهان است⁽³⁾، به همین دلیل سفیان ثوری رحمه الله گفته است: «بدعت نزد ابلیس دوست داشتنی‌تر از گناه است، زیرا از گناه توبه صورت می‌گیرد و از بدعت توبه صورت نمی‌گیرد»⁽⁴⁾، این در اغلب موارد است و الله هر که را بخواهد به راه مستقیم هدایت می‌نماید.

6- بر عکس شدن فهم بدعتگذار: نیکی را بدی می‌بیند و بدی را نیکی می‌بیند، سنت را بدعت می‌بیند و بدعت را سنت می‌بیند، حدیفة بن یمان ح گفته است: «قسم به الله بدعت گسترش می‌یابد تا جایی که وقتی قسمتی از آن ترک می‌شود، می‌گویند: سنت ترک شده است» [أخرجه الإمام محمد بن وضاح، في كتاب فيه ما جاء في البدع، ص124، برقم 162، وانظر: آثاراً في ذلك لابن وضاح في كتابه هذا ص124-156].

7- شهادت و روایت بدعتگذار قبول نمی‌شود: اهل علم از محدثان و فقهاء و اهل اصول اجماع نموده‌اند که بدعتگذاری که با بدعت خود کفر می‌ورزد، روایت وی قبول نمی‌شود، و اما کسی که با بدعت خود کفر نمی‌ورزد در قبول روایت از وی اختلاف نظر وجود دارد، امام نووی رحمه الله ترجیح داده است که روایت از وی قبول شود، اگر به سوی بدعتش دعوت ندهد و اگر [به سوی آن] دعوت دهد، [روایت] از وی قبول نمی‌شود. [انظر: شرح النووي على صحيح مسلم 176/1].

8- بدعتگذار بیشترین شخصی است که در فتنه‌ها می‌افتد، الله Y از فتنه‌ها برحذر داشته و می‌فرماید: (وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ) [الأَنْفَال: 25] (و از فتنه‌های تقوا پیشه کنید که فقط به ستمکاران شما نمی‌رسد و بدانید که الله دارای مجازات شدید است)، الله Y می‌فرماید: (فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) [النور: 63] (پس کسانی که با امر او مخالفت می‌ورزند برحذر باشند که به آنها فتنه- ای برسد و یا عذاب دردناکی به آنها برسد)، آیا در اینجا فتنه‌های پرخطرتر از مخالفت با سنت رسول الله و نافرمانی امر وی وجود دارد؟

پیامبر بر انجام اعمال صالح قبل از واقع شدن فتنه‌ها تشویق نموده است و فرموده است: «بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ فِتْنًا كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ يُصْبِحُ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا أَوْ يُصْبِحُ كَافِرًا وَيُمْسِي مُؤْمِنًا وَسَبَّحَ مِنْ الدُّنْيَا» (به اعمال [صالح] مبادرت ورزید [قبل از آن که] فتنه‌ای به مانند شب تاریک به شما برسد، مرد صبح می‌کند در حالی که مؤمن است و شب می‌کند در حالی که کافر است یا شب می‌کند در حالی که مؤمن است و صبح می‌کند، در حالی که کافر است و دینش را به بهای اندک دنیا می‌فروشد) [مسلم عن أبي هريرة رضي الله عنه، كتاب الإيمان، باب الحث على المبادرة بالأعمال قبل تظاهر الفتن، 110/1، برقم 118].

9- بدعتگذار از دین ایراد می‌گیرد: زیرا با بدعتش، خودش را قانون‌گذاری می‌داند که دین را کامل می‌کند و این در حالی است که الله Y دین را کامل نموده است و نعمت را تمام کرده است، الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا) [المائدة: 3] (امروز دین شما را برای شما کامل نمودم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و برای شما به دین اسلام راضی شدم)، الله سبحانه و تعالی در قرآن کریم همه چیز را بیان فرموده است، الله Y می‌فرماید: (وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ) [النحل: 89] (و بر تو کتاب را نازل فرمودیم برای بیان همه چیز و هدایت و رحمت و بشارتی برای مسلمانان می‌باشد).

10- حق و باطل برای بدعتگذار در هم می‌آمیزد: زیرا علم نوری است که الله تعالی توسط آن هر یک از بندگان را که بخواهد، هدایت می‌نماید و برای بدعتگذار، تقوایی که باعث رسیدن صاحب آن به حق می‌شود، حرام می‌گردد. الله تعالی می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ) [الأَنْفَال: 29] (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از الله بترسید و تقوا پیشه کنید، برای شما قدرت جدایی حق از باطل قرار می‌دهد و بدی‌های شما را می‌زداید و شما را می‌آمزد و الله دارای بخشش بزرگ است).

(1) عقيدة أهل السنة وأصحاب الحديث ص299.

(2) متفق عليه من حديث عائشة رضي الله عنها: البخاري، 9/1، برقم 1، ومسلم، 1515/2، برقم: 1907، وتقدم تخريجه ص33.

(3) انظر: مدارج السالكين، لابن المقيم، 1-222.

(4) شرح السنة، للبيهقي، 216/1.

11- بدعتگذار گناه خود و گناه کسی که از وی تبعیت کند را بر دوش می‌کشد: ابوهریره r آورده است که رسول الله p فرمود: «مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورٍ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا وَمَنْ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئًا» (کسی که به سوی هدایتی دعوت دهد برای او اجری است به اندازه‌ی اجر کسانی که از وی تبعیت کنند و در آن ذره‌ای از اجرهای آنان کم نمی‌شود و کسی که به سوی گمراهی دعوت دهد برای او گناهی است به اندازه‌ی گناهان کسانی که از او تبعیت می‌کنند و ذره‌ای از گناه آنان کم نمی‌شود) [مسلم، 2060/4، برقم 2674، و تقدم تخريجه ص41].

12- بدعت صاحب خود را گرفتار لعنت می‌کند: انس r آورده است که پیامبر p درباره‌ی کسی که در مدینه امری را ایجاد کند، فرمود: «مَنْ أَحَدَثَ فِيهَا حَدَثًا أَوْ أَوْى مُخَدَّبًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا» (کسی که در آن امر جدیدی را ایجاد کند و یا به ایجاد کننده‌ی پناه دهد، بر او لعنت الله و ملائک و تمامی مردم خواهد بود و الله از وی معاوضه و معادلی را قبول نمی‌کند) [متفق علیه: البخاری، کتاب الاعتصام، باب اثم من أوى محدثاً، 187/8، برقم 7306، و مسلم، کتاب الحج، باب فضل المدينة، و دعاء النبي صلى الله عليه وسلم فيها بالبركة، 994/2، برقم 1366]، امام شاطبی رحمه الله گفته است: «این حدیث سیاق آن بر عموم است و شامل هر کسی است که در آن [دین] بدعتی ایجاد کند که با شرع منافات داشته باشد و بدعت از زشت‌ترین امور جدید می‌باشد» [الاعتصام، 96/1].

13- بین بدعتگذار و نوشیدن از حوض پیامبر p در آخرت، جدایی انداخته می‌شود: سهل بن سعد r آورده است که پیامبر p فرمود: «أَنَا فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ مَنْ وَرَدَ شَرِبَ وَمَنْ شَرِبَ لَمْ يَطْمَأْ أَبَدًا وَلَيَرَدَنَّ عَلَيَّ أَقْوَامٌ أَعْرَفُهُمْ وَيَعْرِفُونِي ثُمَّ يَحَالُ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ» (من قبل از شما به نزد حوض می‌روم تا آن را آماده کنم، کسی که وارد شود از آن می‌نوشد و کسی که [از آن] بنوشد، هرگز تشنه نمی‌شود، گروهی را از آن باز می‌دارند که آنها را می‌شناسم و آنها مرا می‌شناسند، سپس بین من و آنها جدایی انداخته می‌شود) [متفق علیه: البخاری، کتاب الرقاق، باب في حوض النبي صلى الله عليه وسلم، 264/7، و مسلم، کتاب الفضائل، باب إثبات حوض نبينا صلى الله عليه وسلم وصفاته، 1793/4، برقم 2290]، در لفظی دیگر آمده است: پس می‌گویم: «إِنَّهُمْ مِنِّي» (آنها از من هستند)، گفته می‌شود: تو نمی‌دانی که بعد از تو چه چیزهایی را ایجاد کردند، و من می‌گویم: «سُحْفًا سُحْفًا لِمَنْ عَيَّرَ بَعْدِي» (دور باشند! دور باشند! کسی که بعد از من آن را تغییر داد) [البخاری، کتاب الرقاق، باب في حوض النبي صلى الله عليه وسلم، 264/7، برقم 6583]، شقیق از عبدالله r آورده است که پیامبر p فرمود: می‌گویم: «يَا رَبِّ أَصْحَابِي أَصْحَابِي» (ای پروردگار! اصحاب من، اصحاب من)، گفته می‌شود: تو نمی‌دانی بعد از تو چه چیزهایی ایجاد کردند. [متفق علیه: البخاری، کتاب الرقائق، باب في حوض النبي صلى الله عليه وسلم، 262/7، برقم 6575، و مسلم، کتاب الفضائل، باب إثبات حوض نبينا صلى الله عليه وسلم، 1796/4، برقم 2297]، أسماء بنت ابوبکر رضي الله عنهما آورده است پیامبر p فرمود: «إِنِّي عَلَى الْحَوْضِ حَتَّى أَنْظُرَ مَنْ يَرِدُ عَلَيَّ مِنْكُمْ وَسَيُؤَخِّدُنَّ نَاسٌ دُونِي فَأَقُولُ يَا رَبِّ مِنِّي وَمِنْ أُمَّتِي فَيَقَالُ هَلْ شَعَرْتَ مَا عَمَلُوا بِعَدْلِكَ وَاللَّهِ مَا بَرَحُوا يَرْجِعُونَ عَلَيَّ أَعْقَابَهُمْ» (من در کنار حوض خواهم بود تا زمانی که ببینم چه کسانی از شما به نزد من می‌آید، مردمی از من گرفته می‌شوند [و جدا می‌گردند] و می‌گویم: ای پروردگار! [آنها] از من هستند و از امت من می‌باشند، گفته می‌شود: آیا حس کردی بعد از تو چه اعمالی انجام دادند، قسم به الله رفتند و برگشته‌ی خود گرفتار شدند)، ابن ابوملکیه می‌گفت: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ أَنْ نَرْجِعَ عَلَيَّ أَعْقَابِنَا أَوْ نُفْتَنَ عَنْ دِينِنَا» (یا الله! به تو پناه می‌بریم که به گذشته خود برگردیم یا در دینمان به فتنه بیافتیم) [متفق علیه: البخاری، کتاب الرقائق، باب في حوض النبي صلى الله عليه وسلم، 266/7، برقم 6593، و مسلم، کتاب الفضائل، باب إثبات حوض نبينا صلى الله عليه وسلم وصفاته، 1794/4، برقم 2293].

14- بدعتگذار از یاد و ذکر الله تعالی باز داشته می‌شود: زیرا الله Y برای ما انکار و دعاهایی را در کتابش و بر زبان فرستاده‌اش محمد p از دین قرار داده است؛ از آنها مواردی هستند که اختصاص یافته [به زمان یا مکان خاصی] هستند: مانند انکاری است که بعد از نماز گفته می‌شود و انکار صبح و شام¹ و انکار هنگام خوابیدن و بیدار شدن و همچنین انکاری وجود دارد که به زمان و مکان خاصی اختصاص داده نشده است، الله Y می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا) [الأحزاب: 41-42] (ای کسانی که ایمان آوردید الله را بسیار یاد کنید * و او را صبح و شام² تسبیح گوید)، اشخاص بدعتگذار از این انکار باز داشته می‌شوند: گاهی با مشغول شدن به بدعتشان و در فتنه افتادن از آن و گاهی با جایگزین کردن انکار بدعتی به جای انکار مشروع و از آنچه الله تعالی و فرستاده‌اش p در دین قرار داده‌اند، خود را بی‌نیاز می‌بینند و در نتیجه از ذکر الله تعالی باز می‌مانند. [نگاه شود به: تنبیه اولی الأبصار إلى کمال الدین وما فی البدع من الأخطار، از دکتر صالح بن سعد سحیمی، ص189].

1 - انکار صبح و شام در کتاب پناهگاه مسلمان موجود می‌باشد و از پُر اثرترین انکار می‌باشد، مخصوصاً برای بیماری‌های روان‌پزشکی. (مترجم)

2 - اصیل به زمان نماز عصر گفته می‌شود. (مترجم)

15- بدعتگذاران حق را می‌پوشانند و آن را از کسانی که از آنها تبعیت می‌کنند، پنهان می‌دارند: الله تعالی به آنان و افرادی که مثل آنها هستند، وعید لعنت داده است، الله Y می‌فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعُونَ) [البقرة: 159] (کسانی که آنچه را که ما از روشنی‌ها و هدایت نازل نموده‌ایم را بعد از آن که آن را در کتاب برای مردم روشن ساختیم، می‌پوشانند، آنها کسانی هستند که الله آنان را لعن می‌کند و لعنت کنندگان نیز آنان را لعن می‌نمایند).

16- عمل بدعتگذار باعث ایجاد تنفر از اسلام می‌شود و اگر به خرافات عمل شود، سبب آن می‌شود که دشمنان اسلام، اسلام را به مسخره بگیرند و این در حالی است که دین اسلام از این بدعتها بیزار است¹. [نگاه شود به: تنبیه اولی الأَبصار، از دکتر صالح سحیمی، ص 195].

17- بدعتگذار در امت تفرقه ایجاد می‌کند: زیرا با بدعت او و تبعیت کنندگان از او بین مسلمانان تفرقه ایجاد می‌شود و توسط آن حزبه‌ها و پیروهای متفرقی ایجاد می‌شود، الله Y می‌فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِبَعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أُمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ) [الأنعام: 159] (کسانی که به پیروی از کسی دینشان را از بقیه جدا کردند، ذره‌ای از آنان نیستی [و] فقط امر آنها به الله [باز می‌گردد] سپس آنها به آنچه انجام می‌دادند آگاه می‌سازد).

18- بدعتگذاری که بدعت خود را آشکار می‌کند، غیبت کردن از وی جایز است؛ تا مردم از بدعت وی برحذر داشته شوند، زیرا آشکار کردن بدعت دارای خطر بزرگتری از کسی است که گناه خود را آشکار می‌کند و غیبت در قرآن و سنت حرام شده است، ولی به نیت دینی در شش مورد، مباح شناخته شده است [نگاه شود به: شرح לנוوی بر صحیح مسلم 142/16، و: تنبیه اولی الأَبصار، از دکتر سحیمی، ص 153-198]: گلايه کردن از ظلم، کمک گرفتن برای تغییر دادن عمل زشت و منکر، طلب فتوا کردن، بر حذر داشتن مسلمانان از شر، وقتی شخصی گناه و بدعت خود را آشکار می‌کند و شناساندن [نگاه شد به: فتح الباری شرح صحیح بخاری، از ابن حجر، 471/10، 86/7]، این شش مورد در این شعر شاعر جمع شده است:

مـتظلم ومـعرف ومـحذر
مظلوم و شناساننده و بر حذر دارنده

القدح لیس بغیبة فی ستة
طعنه‌ای در شش مورد به غیبت وارد
نیست

طلب الإعانة فی إزالة منکر(*)
طلب کمک می‌کند تا کار زشت و
منکری را از بین ببرد

ومجاهر فسقا ومستفت ومن
و کسی که فسق خود را آشکار می‌کند
و کسی که فتوا می‌خواهد و کسی که

(*) [نگاه شود به: شرح عقیده الطحاویة، از ابن ابی العز، ص 43].

19- بدعتگذار از هوای نفس خود تبعیت می‌کند و با دین دشمنی دارد و با آن لجبازی می‌کند [نگاه شود: الاعتصام للشاطبی، 61/1].

20- بدعتگذار خود را با کسی که دین را وضع نموده است، برابر قرار می‌دهد؛ زیرا این الله تعالی است که قوانین را قرار داده است و برای کسانی که مکلف هستند، لازم دانسته است که از راه و روش وی تبعیت کنند، [نگاه شود: الاعتصام للشاطبی، 61/1-70].

از الله تعالی طلب می‌نمایم که برای من و تمامی مسلمانان، عفو و عافیت را در دنیا و آخرت قرار دهد، و صلی الله و سلم و باری علی نبینا محمد و علی آله و أصحابه و من تبعهم بإحسان إلى یوم الدین.

¹ - مانند قمه زدن و عزاداری حضرت حسین ع. (مترجم)

المصادر والمراجع

* القرآن الكريم:

- 1- الإبداع في مضار الإبداع، للشيخ علي محفوظ، بدون تاريخ، دار المعرفة، بيروت، لبنان.
- 2- اجتماع الجيوش الإسلامية، للإمام شمس الدين أبي عبد الله محمد ابن أبي بكر بن أيوب الزرعي الدمشقي الشهير بابن قيم الجوزية، ت 751هـ، تحقيق عواد عبد الله المعتق، الطبعة الأولى، 1408هـ، مطابع الفرزدق التجارية، الرياض، المملكة العربية السعودية.
- 3- أربعون حديثاً في مدح السنة وذم البدعة، يوسف بن إسماعيل النبهاني، بعناية بسام بن عبد الوهاب الجابي، الطبعة الأولى، 1415هـ، دار ابن حزم، بيروت، لبنان.
- 4- إرواء الغليل في تخريج أحاديث منار السبيل، للعلامة محمد ناصر الدين الألباني، الطبعة الأولى، 1399هـ، المكتب الإسلامي، بيروت، لبنان.
- 5- إصلاح المساجد من البدع والعوائد، محمد بن جمال الدين القاسمي، تخريج ناصر الدين الألباني، الطبعة الخامسة، 1403هـ المكتب الإسلامي، بيروت، لبنان.
- 6- أصول في البدع والسنن، محمد بن أحمد العدوي، الطبعة الأولى، 1415هـ، دار الفتح، الشارقة.
- 7- الاعتصام، للإمام إبراهيم بن موسى الشاطبي، ت 790هـ، تحقيق سليم الهلالي، الطبعة الأولى، 1412هـ، دار ابن عفان، الخبر، المملكة العربية السعودية.
- 8- إغاثة اللفهان من مصادب الشيطان، للإمام أبي عبد الله بن أبي بكر ابن قيم الجوزية، ت 751هـ، تحقيق محمد حامد الفقي، بدون تاريخ، مكتبة حميدو، الإسكندرية، مصر.
- 9- اقتضاء الصراط المستقيم لمخالفة أصحاب الجحيم، لشيخ الإسلام أحمد بن عبد الحلیم، ابن تيمية، ت 728، تحقيق الدكتور ناصر بن عبد الكريم العقل، الطبعة الأولى، 1404هـ، مكتبة الرشد، الرياض، المملكة العربية السعودية.
- 10- الأمر بالإتيان والنهي عن الابتداع، للحافظ جلال الدين السيوطي، تحقيق مشهور بن حسن بن سلمان، الطبعة الثانية، 1416هـ، دار ابن القيم، الدمام، المملكة العربية السعودية.
- 11- البداية والنهاية، للافظ عماد الدين أبي الفداء إسماعيل بن عمر ابن كثير، ت 774هـ، الطبعة الثالثة، 1979م، مكتبة المعارف، بيروت، لبنان.
- 12- البدع والمحدثات وما لا أصل له، لابن باز، وابن عثيمين ومجموعة العلماء، جمع حمّود بن عبد الله المطر، الطبعة الأولى، 1419هـ، دار ابن خزيمة، الرياض، المملكة العربية السعودية.
- 13- البدع: أسبابها ومضارها، للشيخ محمود شلتوت، ت 1383هـ، تحقيق علي بن حسن عبد المجيد، الطبعة الأولى، 1408هـ، مكتبة ابن الجوزي، الأحساء، المملكة العربية السعودية.
- 14- بهجة قلوب الأبرار وقرّة عيون الأخيار، للعلامة عبد الرحمن بن ناصر السعدي، ت 1376هـ، تخريج بدر البدر، الطبعة الثالثة، 1408هـ، مكتبة السندس، الكويت.
- 15- التبرك أنواعه وأحكامه، للدكتور ناصر بن عبد الرحمن الجديع، الطبعة الثانية، 1413هـ- دار الرشد، الرياض، المملكة العربية السعودية.
- 16- تبين العجب بما ورد في شهر رجب، للحافظ أحمد بن علي بن حجر العسقلاني، تحقيق طارق بن عوض الدارعي، طبع ونشر مؤسسة قرطبة، الندلس.
- 17- تحذير الساجد من اتخاذ القبور مساجد، محمد ناصر الدين الألباني، الطبعة الثالثة: 1398هـ، المكتب الإسلامي، بيروت.
- 18- تحذير المسلمين عن الابتداع والبدع في الدين، أحمد بن حجر آل بوطامي، الطبعة الثانية، 1403هـ، مكتبة ابن تيمية، الكويت.
- 19- التحذير من البدع، للعلامة عبد العزيز بن عبد الله ابن باز، الطبعة الثانية، 1412هـ، دار إمام الدعوة، الرياض، المملكة العربية السعودية.
- 20- تفسير ابن كثير (تفسير القرآن العظيم)، للإمام أبي الفداء إسماعيل ابن الخطيب عمر ابن كثير القرشي الدمشقي، ت 774هـ، طبعة 1407هـ، دار الفكر، بيروت، لبنان.
- 21- تفسير الطبري (جامع البيان عن تأويل أي القرآن)، للإمام أبي جعفر محمد بن جرير الطبري، ت 310هـ، تحقيق محمود وأحمد محمد شاكر، الطبعة الثانية، بدون تاريخ، دار المعارف بمصر.
- 22- تنبيه أولي الأبصار إلى كمال الدين وما في البدع من أخطار، الدكتور صالح بن سعد السحيمي، الطبعة الأولى، 1410هـ، دار ابن حزم، الرياض، المملكة العربية السعودية.
- 23- تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان، العلامة عبد الرحمن بن ناصر السعدي، ت 1376هـ، تحقيق محمد زهري النجار، طبعة 1404هـ، طبع ونشر الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية والإفتاء، الرياض، المملكة العربية السعودية.

- 24- جامع العلوم والحكم في شرح خمسين حديثاً من جوامع الكلم، للإمام الحافظ زين الدين أبي الفرج عبد الرحمن بن أحمد ابن رجب الحنبلي، ت 795هـ، تحقيق شعيب الأرنؤوط، الطبعة الأولى، 1411هـ، مؤسسة الرسالة، بيروت، لبنان.
- 25- جامع بيان العلم وفضله، لأبي عمر يوسف بن عبد البر، ت 463هـ، تحقيق أبي الأشبال الزهيري، الطبعة الأولى 1414هـ، دار ابن الجوزي، المملكة العربية السعودية.
- 26- جلاء الأفهام في فضل الصلاة والسلام على محمد خير الأنام، للإمام شمس الدين أبي عبد الله بن أبي بكر بن أيوب الزرعي الدمشقي الشهير بابن القيم، ت 751هـ، تحقيق شعيب وعبد القادر الأرنؤوط، الطبعة الثانية، 1407هـ- دار العروبة، الصفاة، الكويت.
- 27- حقيقة البدعة وأحكامها، سعيد بن ناصر الغامدي، الطبعة الأولى، 1412هـ، دار الرشد، المملكة العربية السعودية.
- 28- الحكمة في الدعوة إلى الله، سعيد بن علي بن وهف القحطاني، الطبعة الثالثة، 1417هـ، توزيع مؤسسة الجريسي، الرياض، المملكة العربية السعودية.
- 29- حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، للحافظ أبي نعيم أحمد بن عبد الله الأصفهاني، ت 430هـ، بدون تاريخ، دار الكتب العربية، بيروت، لبنان.
- 30- دراسات في الأهواء والفرق والبدع وموقف السلف منها، للدكتور ناصر بن عبد الكريم العقل، الطبعة الأولى، 1418هـ، مركز الدراسات والإعلام، دار إشبيلية، الرياض، المملكة العربية السعودية.
- 31- الدرر السنية في الأجوبة النجدية، جمع عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، ت 1392هـ- الطبعة الثانية، 1385هـ، المكتب الإسلامي، بيروت، لبنان.
- 32- زاد المعاد في هدي خير العباد، للإمام شمس الدين أبي عبد الله محمد بن أبي بكر ابن القيم الجوزية، ت 751هـ، تحقيق شعيب الأرنؤوط وعبد القادر الأرنؤوط، الطبعة الأولى، 1399هـ، مؤسسة الرسالة، بيروت، بنان.
- 33- سلسلة الأحاديث الصحيحة، للعلامة ناصر الدين الألباني، الطبعة الثانية، 1399هـ، المكتب الإسلامي، بيروت، لبنان.
- 34- سنن أبي داود، لسليمان بن الأشعث السجستاني، ت 275هـ، تحقيق محمد محيي الدين عبد الحميد، بدون تاريخ، دار الفكر، بيروت، لبنان.
- 35- سنن ابن ماجه، لمحمد بن يزيد القزويني، ت 275هـ، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي، بدون تاريخ، دار إحياء التراث العربي، بيروت، لبنان.
- 36- سنن الترمذي، لأبي عيسى محمد بن عيسى بن سورة، ت 279هـ، تحقيق أحمد محمد شاكر، الطبعة الثانية 1398هـ، مطبعة مصطفى البابي الحلبي، القاهرة، مصر.
- 37- سنن الدارمي، عبد الله بن عبد الرحمن الدارمي، ت 255هـ، طبعة 1404هـ، تحقيق عبد الله بن هاشم اليماني، توزيع الرئاسة العامة لإدارة البحوث العلمية والإفتاء، الرياض، المملكة العربية السعودية.
- 38- سنن النسائي، لأبي عبد الرحمن أحمد بن شعيب، ت 303هـ، بشرح الحافظ جلال الدين السيوطي، ت 911هـ، وحاشية السندي، ت 1138هـ، الطبعة الأولى، 1406هـ، اعتنى به ورقمه عبد الفتاح أبو غدة، الطبعة الثانية، 1406هـ، دار البشائر الإسلامية، بيروت، لبنان.
- 39- سير إعلام النبلاء، للإمام شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي، ت 748هـ، تحقيق شعيب الأرنؤوط، الطبعة الرابعة، 1406هـ، مؤسسة الرسالة، بيروت، لبنان.
- 40- شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، للإمام أبي القاسم هبة الله ابن حسن الطبري اللالكائي، ت 418هـ، تحقيق د. أحمد بن سعد بن حمدان الغامدي، الطبعة الرابعة، 1416هـ، دار طيبة، الرياض، المملكة العربية السعودية.
- 41- شرح السنة، للإمام الحافظ أبي محمد الحسين بن مسعود الفراء البغوي، ت 519هـ، تحقيق شعيب الأرنؤوط، الطبعة الأولى، 1396هـ، المكتب الإسلامي، بيروت، لبنان.
- 42- شرح العقيدة الطحاوية، للعلامة علي بن علي بن محمد بن أبي العز الدمشقي، ت 792هـ، تخريج محمد ناصر الدين الألباني، الطبعة الرابعة، 1390هـ، المكتب الإسلامي، بيروت، لبنان.
- 43- شرح العقيدة الواسطية، لشيخ الإسلام ابن تيمية، ت 728هـ، بقلم العلامة الدكتور صالح بن فوزان الفوزان، الطبعة الخامسة، 1411هـ، طبع تحت إشراف الرئاسة العامة لإدارة البحوث العلمية والإفتاء، المملكة العربية السعودية.
- 44- شرح العقيدة الواسطية، لشيخ الإسلام ابن تيمية، تأليف العلامة محمد خليل هراس، تخريج علوي السقاف، الطبعة الأولى، 1411هـ، دار الهجرة، الرياض، المملكة العربية السعودية.
- 45- شرح صحيح مسلم للنووي، لمحيي الدين أبي زكريا بن شرف النووي، ت 676هـ، تحقيق لجنة من العلماء بإشراف الناشر، الطبعة الثالثة، بدون تاريخ، دار القلم، بيروت، لبنان.
- 46- شرح لمعة الاعتقاد، عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسي، ت 620هـ، بقلم الشيخ محمد بن صالح العثيمين، الطبعة الأولى، 1407هـ، دار ابن القيم.

- 47- شعب الإيمان، للإمام أبي بكر أحمد بن الحسين البيهقي، ت 458هـ، تحقيق أبي هاجر محمد السعيد بسيوني زغلول، الطبعة الأولى، 1410هـ، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان.
- 48- صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، للإمام أبي حاتم محمد بن أحمد ابن حبان البستي، ت 354هـ، رتبة الأمير علاء الدين علي بن سليمان بن بلبان الفارسي، ت 739هـ، تحقيق شعيب الأرنؤوط، الطبعة الثانية، 1414هـ، مؤسسة الرسالة، بيروت، لبنان.
- 49- صحيح البخاري، لأبي عبد الله محمد بن اسماعيل البخاري، ت 256هـ، طبعة 1414هـ، دار الفكر، بيروت لبنان. وطبعة 1315هـ، المكتبة الإسلامية، إستانبول، تركيا، والنسخة المطبوعة مع فتح الباري، ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي، وإشراف محب الدين الخطيب، بدون تاريخ، مكتبة الرياض، المملكة العربية السعودية.
- 50- صحيح سنن أبي داود باختصار السند، ناصر الدين الألباني، الطبعة الأولى، 1409هـ، المكتب الإسلامي، بيروت لبنان.
- 51- صحيح سنن ابن ماجه باختصار السند، لمحمد ناصر الدين الألباني، الطبعة الأولى، 1407هـ، المكتب الإسلامي، بيروت لبنان.
- 52- صحيح سنن الترمذي باختصار السند، لمحمد ناصر الدين الألباني، الطبعة الأولى: 1408هـ، المكتب الإسلامي، بيروت، لبنان.
- 53- صحيح مسلم، لأبي الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري، ت 261هـ، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي، بدون تاريخ، دار إحياء التراث العربي، بيروت، لبنان.
- 54- الطبقات الكبرى: لمحمد بن سعد بن منيع الهاشمي البصري، ت 230هـ، تحقيق محمد عبد القادر عطا، الطبعة الأولى، 1410هـ، دار الكتب العلمية، بيروت لبنان.
- 55- ظلال الجنة في تخريج السنة، للعلامة ناصر الدين الألباني، الطبعة الأولى، 1400هـ. المكتب الإسلامي، بيروت، لبنان.
- 56- عقيدة السلف وأصحاب الحديث، الإمام إسماعيل بن عبد الرحمن الصابوني، ت 449هـ، تحقيق ناصر بن عبد الرحمن الجديع، الطبعة الأولى 1415هـ، دار العاصمة الرياض، المملكة العربية السعودية.
- 57- علم أصول البدع، علي بن حسن بن عبد الحميد، الطبعة الثانية، 1417هـ، دار الراية، الرياض، المملكة العربية السعودية.
- 58- الغلو في الدين في حياة المسلمين المعاصرة، الدكتور عبد الرحمن معلا اللويحق، الطبعة الثانية، 1416هـ. مؤسسة الرسالة، بيروت، لبنان.
- 59- فتح الباري بشرح صحيح البخاري للحافظ أحمد بن علي بن حجر العسقلاني، ت 852هـ، ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي وإشراف محب الدين الخطيب، بدون تاريخ، مكتبة الرياض، المملكة العربية السعودية.
- 60- فتح المجيد بشرح كتاب التوحيد، لعبد الرحمن بن حسن بن محمد بن عبد الوهاب، ت 1285هـ، دار الصميعي، الرياض، المملكة العربية السعودية، وطبعة دار المنار، بعناية صادق بن سليم بن صادق، الرياض، المملكة العربية السعودية.
- 61- فتح رب البرية بتلخيص الحموية، لشيخ الإسلام ابن تيمية، ت 728هـ، بقلم العلامة محمد بن صالح العثيمين، الطبعة الثانية، 1404هـ، مطبعة جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، المملكة العربية السعودية.
- 62- فضل الصلاة على النبي صلى الله عليه وسلم: إسماعيل بن إسحاق القاضي المالكي، ت 282هـ، تحقيق محمد ناصر الدين الألباني، الطبعة الثالثة، 1397هـ المكتب الإسلامي.
- 63- القاموس المحيط، للعلامة مجد الدين محمد بن يعقوب الفيروز آبادي، ت 817هـ الطبعة الأولى، 1406هـ، مؤسسة الرسالة، بيروت، لبنان.
- 64- القول السديد في مقاصد التوحيد، للشيخ عبد الرحمن بن ناصر السعدي، ت 1376هـ، بعناية وتخريج د. المرتضي الزين أحمد، الطبعة الأولى، 1416هـ، مجموعة التحف النفائس الدولية، الرياض، المملكة العربية السعودية.
- 65- كتاب الباعث على إنكار البدع والحوادث، للإمام، شهاب الدين أبي محمد عبد الرحمن بن إسماعيل، المعروف بأبي شامة، ت 665هـ، تحقيق مشهور بن حسن بن سلمان، الطبعة الأولى، 1410هـ، دار الراية، الرياض، المملكة العربية السعودية.
- 66- كتاب التوحيد للدكتور صالح بن فوزان الفوزان، طبعة خيرية بدون تاريخ.
- 67- كتاب الحوادث والبدع، للعلامة إبراهيم بن أحمد الطرطوشي، ت 579هـ تحقيق عبد المجيد تركي، الطبعة الأولى، 1410هـ، دار الغرب الإسلامية، بيروت، لبنان.
- 68- كتاب السنة، للحافظ أبي بكر عمر بن أبي عاصم الضحاك بن مخلد الشيباني، ت 287هـ، ومعه ظلال الجنة في تخريج السنة لمحمد بن ناصر الدين الألباني، الطبعة الأولى، 1400هـ المكتب الإسلامي، بيروت، لبنان.

- 69- كتاب فيه ما جاء في البدع، للإمام محمد بن وضاح القرطبي، ت 287هـ، تحقيق بدر البدر، الطبعة الأولى، 1416هـ، دار الصميعة، الرياض، المملكة العربية السعودية.
- 70- لسان العرب، للإمام أبي الفضل جمال الدين بن مكرم بن علي بن منظور، ت 711هـ، الطبعة الثالثة، 1414هـ، دار صادر، بيروت، لبنان.
- 71- لطائف المعارف فيما لمواسم العام من الوظائف، للحافظ عبد الرحمن ابن أحمد بن رجب، ت 795هـ، تحقيق ياسين بن محمد السواس، الطبعة الثالثة، 1416هـ، دار ابن كثير، بيروت.
- 72- مباحث في عقيدة أهل السنة والجماعة، للدكتور ناصر بن عبد الكريم العقل، الطبعة الأولى، بدون تاريخ، دار الوطن، الرياض، المملكة العربية السعودية.
- 73- مجمع البحرين في زوائد المعجمين، نور الدين علي بن أبي بكر الهيثمي، تحقيق عبد القدوس بن محمد نذير، الطبعة الثانية، 1415هـ، مكتبة الرشد، الرياض، المملكة العربية السعودية.
- 74- مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، للحافظ نور الدين علي بن أبي بكر الهيثمي، ت 807هـ، الطبعة الثالثة، 1402هـ، دار الكتاب العربي، بيروت لبنان.
- 75- مجموع فتاوى ابن تيمية، لشيخ الإسلام أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام ابن تيمية، ت 728هـ، جمع وترتيب عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، بدون تاريخ، مكتبة المعارف، الرباط، المغرب.
- 67- مجموع فتاوى ومقالات متنوعة: للعلامة عبد العزيز بن عبد الله ابن باز، جمع وترتيب د. محمد بن سعد الشويعر، الطبعة الأولى 1408هـ، الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية والإفتاء. المملكة العربية السعودية.
- 77- مجموعة مؤلفات الشيخ محمد بن عبد الوهاب، الطبعة الأولى، بدون تاريخ، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
- 78- مدارج السالكين بين منازل إياك نعبد وإياك نستعين، للإمام أبي عبد الله محمد بن أبي بكر ابن أيوب ابن قيم الجوزية، ت 751هـ، تحقيق محمد حامد الفقي، الطبعة بدون تاريخ، مكتبة السنة المحمدية، ومكتبة ابن تيمية، القاهرة.
- 79- مسند الإمام أحمد بشرح أحمد شاکر، للإمام أحمد بن محمد بن حنبل، ت 241هـ، شرحه وضع فهارسه أحمد محمد شاکر، بدون تاريخ، دار المعارف، مصر.
- 80- مسند الإمام أحمد، للإمام أحمد بن محمد بن حنبل، ت 241هـ، بدون تاريخ، المكتب الإسلامي، دار صادر بيروت، لبنان.
- 81- معارج القبول بشرح سلم الوصول إلى علم الأصول في التوحيد، للشيخ حافظ بن أحمد الحكمي، ت 377هـ، تخريج عمر بن محمود أبو عمر، الطبعة الثانية، 1413هـ، دار ابن القيم، الدمام، المملكة العربية السعودية.
- 82- معجم الطبراني الكبير، للحافظ أبي القاسم سليمان بن أحمد الطبراني، ت 360هـ، تحقيق حمدي عبد المجيد السلفي، الطبعة الثانية، بدون تاريخ، وزارة الأوقاف والشؤون الدينية بالجمهورية العراقية.
- 83- معجم المقاييس في اللغة، لأبي الحسين أحمد بن فارس بن زكريا، ت 385هـ، تحقيق شهاب الدين أبي عمرو، الطبعة الأولى، 1415هـ، دار الفكر، بيروت لبنان.
- 84- مفردات ألفاظ القرآن، العلامة الراغب الأصفهاني، ت 502هـ، تحقيق صفوان عدنان داوودي، الطبعة الأولى: 1412هـ، دار القلم، دمشق، دار الشامية، بيروت.
- 85- المفهم لما أشكل من تلخيص كتاب مسلم، لأبي العباس أحمد بن عمر بن إبراهيم القرطبي، ت 656هـ، تحقيق محيي الدين مستو وجماعة، الطبعة الأولى، 1417هـ، دار ابن كثير، دمشق، بيروت.
- 86- النهاية في غريب الحديث، للإمام أبي السعادات المبارك بن محمد بن الأثير، الجزري، ت 606هـ، تحقيق طاهر أحمد الزاوي ومحمود محمد الطناحي، بدون تاريخ، المكتبة العلمية، بيروت، لبنان.
- 87- النهج السديد في تخريج أحاديث تيسير لعزیز الحمید. للدوسري.